

جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری



جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری

www.hekmatist.com

کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل شوراهای واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com



انتشارات حزب حکمتیست - خط رسمی

جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری

فهرست مطالب

مقدمه بر کتاب:

تشکل یابی توده ای طبقه کارگر، جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری» ۱

منصور حکمت:

ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است ۱۳۶۲ ۳

در مورد مسائل گرهی در بحث شورا و سندیکا ۱۳۶۵ ۹

باز هم درباره شورا ۱۳۶۵ ۱۳

پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران، هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه ۱۳۶۶ ۲۱

قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر - شورا، مجمع عمومی، سندیکا ۲۵

تشکلهای توده ای طبقه کارگر - گفتگو با کمونیست در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم ۱۳۶۶ ۳۱

مصطفی اسدپور:

مجامع عمومی کارگری چرا و چگونه ۴۹

مظفر محمدی:

مجامع عمومی کارگری را برپا کنیم ۶۳

باز هم در باره مجامع عمومی کارگری ۶۶

خالدحاج محمدی:

مجمع عمومی و چشم انداز مبارزه سراسری ۱۳۹۳-۲۰۱۵ ۷۰

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

انتشارات حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

مقدمه ای بر کتاب:

تشکل یابی توده ای طبقه کارگر

جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری

چند سال گذشته ما شاهد تحركات اعتراضی وسیع در جامعه بوده ایم. اعتراضات و اعتصابات کارگری، معلمین، دانشجویان، مردم محروم و جنبش وسیع اعتراضی آنها در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، اعتراض زنان، پرستاران و... گویای دوره ای جدید از رویارویی جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه با سیستم کاپیتالیستی حاکم بر جامعه است. فضای جامعه ایران تماما تحت تاثیر این اعتراضات با محوریت رفاه و بهبود زندگی، آزادی و برابری و امنیت چرخیده است. امروز نه جمهوری اسلامی در موقعیت گذشته است و نه مردم ایران! جامعه ایران از جمهوری اسلامی عبور کرده است و مردم در سطح وسیع و توده ای تنها راه رسیدن به هر درجه از بهبود و آزادی را در کنار گذاشتن جمهوری اسلامی می بینند و به همین اعتبار رفتن و سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان اولین قدم در راه تامین یک زندگی مرفه و انسانی در دستور طبقه کارگر و بخش محروم جامعه قرار گرفته است.

طبقه کارگر در تحولات این دوره نقش محوری داشته است. اعتراضات این دوره چه اعتصابات بزرگ کارگری مانند اعتصابات هفت تپه و فولاد اهواز، اعتصابات کارگران هپکو و آذر آب و اعتراضات در پتروشیمی ها و... خواست و مطالبات عدالتخواهانه آنها، عروج رهبران و سخنگویان برابری طلب در اعتراضات این دوره، مهر یک عدالتخواهی کارگری و سوسیالیستی را به تحولات سیاسی جامعه ایران زده است و توجه و سمپاتی عمومی جامعه را به خود جلب کرده است.

تحولات این دوره و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، عروج یک عدالتخواهی سوسیالیستی کارگری در دل این تحولات، بار دیگر ضرورت تشکل یابی کارگری و نیاز به اتحاد توده ای طبقه کارگر را به مسئله ای جدی در میان فعالین و رهبران عملی کارگری تبدیل کرده است. بحث ضرورت سازمانیابی شورایی، تشکیل مجامع عمومی کارگری و اتکا به دخالت مستقیم کارگران در اعتراضات کارگری این دوره و در جواب به نیازهای این اعتراضات، همگی در دوره ای تاریخی و در جواب به یک نیاز واقعی در جنبش کارگری ایران طرح شده اند.

تجربه تاریخی مبارزات کارگری ایران چه در گذشته و چه در حاکمیت جمهوری اسلامی، نشان داده است که مبارزات کارگران برای ابتدایی ترین نیازهای اقتصادی و بهبود زندگی، حتی

اعتراضات برای پرداخت حقوقهای معوقه، مستقیم پای دولت و ارگانهای سرکوب آنرا به میان میکشد و عملا به یک رویارویی سیاسی با حاکمیت تبدیل میشود. این واقعیت به اضافه خصلت اعتراضات کارگری و توده ای در این دوره، عبور جامعه و قطع امید از هر نوع بهبود تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، قطع امید به هر نوع تغییر در چهارچوب نظام، ناکارایی مبارزه در چهارچوب قوانین موجود، تجربه تاریخ جنبش کارگری ایران و عبور بخش اعظم اعتصابات کارگری چه در زمان سلطنت و چه جمهوری اسلامی از چهارچوب قانون و مبارزات قانونی، دیکتاتوری عریان و خشن حاکم در جامعه، عدم آزادی تشکل یابی کارگری و عدم تحمل مبارزه در چهارچوب اتحادیه ای و نا کارآمدی مبارزه تریدیونیونی، اتکا به جنبش شورایی طبقه کارگر را به یک راه حل اساسی و جواب واقعی به این تشکل یابی در جنبش کارگری تبدیل کرده است.

مجموعه این مولفه ها نیاز به اتحاد کارگری و ضرورت تشکل یابی توده ای و حزبی آنرا به امری ضروری برای فعالین سوسیالیست آن تبدیل کرده است. این حقایق نیاز به اشکال تشکل یابی ای که بتواند توده کارگران را در هر شرایطی و خصوصا در شرایط پرتلاطم کنونی بسیج و امکان دخالتگری مستقیم آنها را مهیا کند و مبارزات کارگری را در چهارچوب قانونیت بورژوازی محصور نکند را به امری واقع تبدیل کرده است.

کمونیستهای طبقه کارگر عموما و حزب حکمتیست (خط رسمی) مشخصا، بر تشکل یابی شورایی طبقه کارگر تاکید کرده است. ما ضمن دفاع از هر خشتی که کارگران در امر تشکل یابی مستقل خود روی خشت میگذارند، بر ضرورت اتکا به مجامع عمومی کارگری در مبارزات جاری و جنبش شورایی این طبقه به عنوان پایه و ارگانهای قدرت گیری این طبقه تاکید کرده ایم.

کتاب "تشکل یابی توده ای طبقه کارگر، جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری"، مجموعه ای از نوشته هایی رفقای مختلفی است که به این امر پرداخته اند و دفترچه ای ارزشمند برای هر فعال جنبش شورایی طبقه کارگر است. در این جزوه بخشی از مباحث منصور حکمت در این زمینه که به جوانب مختلف تشکل یابی توده ای و اهمیت جنبش شورایی پرداخته است و بعلاوه چند نوشته از رفقای حزب حکمتیست (خط رسمی) را جمع آوری کرده ایم تا کمکی به فعالین کمونیست طبقه کارگر در امر سازماندهی توده ای طبقه کارگر در این دوره حساس باشد. ما توجه فعالین کمونیست این طبقه را به خواندن این کتاب و کمک به در دسترس قرار دان آن برای فعالین و رهبران کارگری، جلب میکنیم.

زنده باد جنبش شورایی طبقه کارگر

زنده باد سوسیالیسم

حزب حکمتیست (خط رسمی)

چهارم آوریل ۲۰۲۰

ایجاد سازمانهای کارگری

امر خود کارگران است

مقدمه: نوشته زیر در سال ۱۳۶۲ توسط منصور حکمت به رشته تحریر در آمده است. امروز بحث تشکل سراسری کارگری در میان طیفی از فعالین کارگری و سیاسی و انسانی‌های چپ و سوسیالیست راه افتاده است و همراه خود سر بحثهایی را در مورد تشکلهای توده ای طبقه کارگر باز کرده است. نوشته منصور حکمت در مورد ایجاد سازمانهای کارگری نکات ارزنده ای در مورد ساختن این سازمانها و رابطه آن با حاکمیت را از دیدگاه گرایش معینی در جنبش کارگری در بر دارد^۸ گرایشی که منفعت عمومی طبقه کارگر و افق انقلاب کارگری اساس تلاش او است. نوشته منصور حکمت را در این شماره کمونیست ماهانه آورده ایم و خواندن آنرا به همه فعالین و رهبران عملی کارگری و کمونیستها توصیه میکنیم:

نگاهی به خواستههایی که کارگران در طول چند سال گذشته، طی مبارزات خود مطرح کرده‌اند، نکته مهم، و یا در واقع نقطه ضعف و اشتباه مهمی را در کار کارگران پیشرو برجسته میکند. میگوییم کارگران پیشرو، زیرا این دسته از کارگران نقش مهمی در شکل دادن به خواستها و شعارهای مبارزات جاری کارگری دارند و بدون شک در صورتی که این رفقا از یک خط اصولی و حساب شده پیروی کنند، جنبش کارگری گامهای بلندی به جلو برمیدارد.

اما این اشتباه چیست؟ دیده‌ایم که در میان خواستههای کارگران از دولت و کارفرما، یعنی در میان خواسته‌هایی نظیر کاهش ساعت کار، اضافه دستمزد، تعطیلی پنجشنبه‌ها، سود ویژه، اخراج مدیران حزب اللهی و غیره، گاه و بیگاه خواست تشکیل شورا و سندیکا هم مطرح میشود. یعنی کارگران در مواردی از دولت و وزارت کار میخواهند که برای آنها شورا و سندیکا ایجاد کنند، و یا در موارد دیگری، کارگران از وزارت کار میخواهند که نماینده بفرستد تا بر "قانونی بودن" جریان انتخابات شورا و سندیکای آنها نظارت کند.

ما کمونیستها با اینگونه درخواست شورا و سندیکا از دولت مخالفیم. هیچ بخشی از طبقه کارگر به اندازه کمونیستها مدافع این نیست که کارگران سازمانها و تشکلهای علنی و توده‌ای خود را بوجود آورند. این لازمه پیشروی طبقه کارگر است. اما ما با این مخالفیم که کارگران تشکلی این تشکل‌ها، تشکیل شوراها و سندیکاها را از دولت و وزارت کار سرمایه‌داران درخواست کنند. ما با این مخالفیم که کارگران از دولت و سرمایه‌داران بخواهند که آنها را متشکل کنند و در اتحادیه‌ها و شوراها سازمان دهند. ما با این مخالفیم که کارگران با دست خود دولت را بر امر کارگران حاکم کنند و از او بخواهند که بر انتخابات کارگری "نظارت" کند و قاضی "صلاحیت" نمایندگان کارگران بشود.

ما میگوییم تشکیل شورا و سندیکا امر خود کارگران است و محتاج اجازه قبلی دولت و نظارت نماینده و یا بازرس مواجب بگیر وزارت کار نیست.

اما هر سندیکالیست اصلاح طلب و استخوان خرد کرده‌ای که عمری به دنبال حقوق صنفی کارگران دویده باشد قطعاً به این حرف ما اعتراض خواهد کرد. او خواهد گفت:

" این یک واقعیت است، و شما کمونیستها هم با آن موافقت کنید، که کارگران به تشکیلات توده‌ای خود نیاز دارند. کارگران نمیتوانند دندان روی جگر بگذارند، شاهد کاهش روزمره دستمزدشان و افزایش فشار کار و محرومیت‌هایشان باشند و هیچ نگویند. و یک روز صبح ناگهان انقلاب کمونیستی کنند، حکومت کارگری بر سر کار بیاورند و همه آنچه را که شما کمونیستها در برنامه‌تان آورده‌اید عملی سازند. کارگران باید بطور روزمره برای بهبود اوضاع خودشان مبارزه کنند و این محتاج تشکلهای توده‌ای و صنفی کارگران است."

بله، تا اینجا بحث ما کمونیستها هم موافقت... و نه فقط این، بلکه میگوییم تشکلهای توده‌ای کارگران تنها ابزاری برای بهبود اوضاع آنها نیست، بلکه همچنین میتواند زمینه‌ای برای بهتر و سریعتر متشکل شدن کارگران تحت سیاست انقلابی طبقه کارگر، یعنی سیاست کمونیستی باشد. ما کمونیستها نه فقط اصلاحات، بلکه حتی انقلاب کارگری را بدون تشکلهای توده‌ای گوناگون کارگران، یعنی بدون تشکلهایی که میلیونها کارگر را در خود جای دهد عملی نمیدانیم.

8

اما دوست سندیکالیست ما از اینجا نتیجه میگیرد که :

" خوب اگر قرار است که تشکیلات توده‌ای کارگران، مثلاً سندیکا دنبال خواستههای کارگران را بگیرد، باید با دولت و کارفرما طرف شود. دولت و کارفرما حاضر نمیشوند با تشکیلاتی که رسمیت قانونی نداشته باشد، صحبت کنند. بنابراین ما باید خودمان با زبان خوش از آنها دعوت کنیم که خودشان در تشکلی شوراها و سندیکاهای ما شرکت کنند. اجازه تشکلی آن را به کارگران بدهند و نماینده بفرستند و بر انتخابات آن نظارت کنند، تا بعد نتوانند باصطلاح دبه در بیاورند و

از مذاکره با نمایندگان سندیکا شانه خالی کنند" ...

اتفاقا ما با همین نتیجه‌گیری مخالفیم. به این می‌گویند نتیجه‌گیری غلط از مقدمه چینی درست. به این می‌گویند دوستی خاله خرسه در حق کارگران. چرا؟ برای اینکه:

اولا، باید توجه کنید که هر اصلاحات و هر بهبودی، هر چند جزئی، در زندگی کارگران در جامعه سرمایه‌داری، نتیجه جنبی و فرعی مبارزه انقلابی آنهاست. اگر میخواهید دولت را به مذاکره با کارگران بکشانید، باید قدرت مستقل کارگران را در مقابل دولت و سرمایه‌داران علم کنید. هیچ دولتی، هر قدر هم که عوامفریب باشد، علاقه‌ای به مذاکره با کارگران حرف گوش کن و قانون طلبی که از پیش معلوم باشد دست به اعتصاب و تحصن و تظاهرات و عمل مستقیم نمی‌زنند، نخواهد داشت. خود شما چند بار شاهد بوده‌اید که دولت در مقابل کارگران شانه بالا انداخته و حتی دست به تهدید و رجزخوانی زده. اما هنگامیکه نیروی مستقل متمرکز و مصمم کارگران را در برابر خود دیده است، وقتی با تهدید و اعتصاب سراسری روبرو شده است، خود با سر دویده و حاضر به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگران شده است. از طریق جلب رضایت دولت و کارفرما نمیتوان با آنها مبارزه کرد. کارگران باید قدرت خود را به آنها تحمیل کنند.

در مورد تشکیل و رسمیت یافتن شورا و سندیکا هم همین قانون اساسی مبارزه طبقاتی حکمفرماست: اصلاحات نتیجه جنبی مبارزه انقلابی است و هر اصلاح و بهبود جزئی را نیز باید به نیروی همبستگی و رزمندگی طبقه کارگر به طبقه سرمایه‌دار و دولت او تحمیل کرد. شورا و سندیکا ابزاری برای مبارزه کارگران در جهت کسب حقوق آنهاست. حقوقی که سرمایه‌داران آن را غصب کرده‌اند و به زبان خوش پس نمیدهند. از طریق جلب رضایت دولت و سرمایه‌دار نمیتوان ابزار مبارزه علیه آنها را بوجود آورد. هیچ دولت بورژوایی برای کارگران شورا و سندیکای واقعی تشکیل نمیدهد و راه انتخاب شدن نمایندگان واقعی و انقلابی کارگران را باز نمیگذارد. ما باید تشکلهای توده‌ای و نمایندگان واقعی خود را به دولت تحمیل کنیم. ما باید به نیروی همبستگی و اتحاد خود کارگران دولت و کارفرما را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند. این تنها نیروی خود ما، نیروی مبارزه متحدانه ماست که به تشکلهای ما رسمیت میبخشد و نمایندگان ما را صاحب "صلاحیت" میکند.

از این گذشته کسی که به خاطر بهبود اوضاع کارگران، با دست خود پای دولت را در امر طبقه کارگر به میان میکشد، حداکثر دوست نادان کارگران است. او منافع طبقاتی، پایه‌ای و سراسری کارگران را به منافع آبی و جزئی، که آنهم معلوم نیست از راه مسالمت جویانه تا چه حد قابل دستیابی باشد، می‌فروشد. تمام مبارزه کارگران بر علیه سرمایه‌داران، مبارزه‌ای بر سر کوتاه کردن دست سرمایه و سرمایه‌داران از حیات اقتصادی و سیاسی کارگران است. مبارزه‌ای که تا ساقط کردن کل حاکمیت طبقاتی سرمایه‌داران بر جامعه باید ادامه یابد. مبارزه‌ای که باید به تشکیل حکومت کارگری منجر شود. اما این دوستان کوتاهبین که فقط در فکر "قانونی کردن"

شورا و سندیکا هستند، استقلال کارگران را به یک سندیکای اصلاح طلب و مورد اعتماد دولت و سرمایه‌داران می‌فروشد. وگرنه هیچ کارگر آینده‌نگر و آگاهی برای اینکه دولت فردا حاضر باشد بر سر چند درصد اضافه دستمزد با نمایندگان سندیکا صحبت کند و آنها را به رسمیت بشناسد، خودش امروز با دست خود پای دولت را به امور کارگران باز نمیکند و از دولت دعوت نمیکند که بیاید و کارگران را مطابق میل خود سازمان بدهد و یا هر نماینده بی‌آزار و سر به زیر و یا حتی سازشکاری را که میخواهد از صندوق درآورد. با چنین شیوه‌ای، یعنی با مطالبه شورا و سندیکا از دولت و وزارت کار، هیچ چیز بجز سندیکای زرد طرفدار دولت و شورای اسلامی مجیزگوی جمهوری اسلامی نصیب کارگران نخواهد شد.

اگر میخواهیم شورا و سندیکای واقعی داشته باشیم و دولت را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسد، راهش این است که خودمان رأی دست بکار ایجاد شورا و سندیکا بشویم و به دولت و کارفرما و وزارت کار هم بفهمانیم که کارگران متحد، کارگران همبسته، توده‌های کارگران کارخانه، این شورا و سندیکا را شورا و سندیکای خودشان میدانند، یکپارچه از آن حمایت میکنند و اجازه نمیدهند مویی از سر نمایندگان و رهبران آن کم شود. اینجا هم این نیروی اتحاد و همبستگی خودکارگران است که میتواند دولت را به تسلیم وادارد.

نتیجه هر نوع دخالت دولت در تشکیل شوراهای و سندیکاهای از پیش معلوم است. مگر بارها ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که به نام شورا، جاسوسان حزب الهی را به ما تحمیل کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که نمایندگان واقعی ما را نپذیرفته‌اند و یا حتی دستگیر و اخراج کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم که حضرات وزارت کار همواره "صلاحیت" کارگران کمونیست و انقلابی را رد کرده‌اند و جلوی انتخاب شدن آنها را با هزار تقلب و دوز و کلک گرفته‌اند؟ آیا قرار است وضع به همین ترتیب بماند و این تجارب تکرار شود؟

ممکن است کسی بگوید "این کار، یعنی دعوت دولت به دخالت در تشکیل تشکلهای کارگری از روی ناچاری است. آخر دولت در مقابل کارگران دست بالا دارد". البته بدون شک این هم یک عامل مؤثر در طرح این مطالبه نادرست است. اما ذهنیت "قانون طلب" و سندیکالیستی بخشی از کارگران نیز نقش مهمی در این مساله دارد. کافی است تجربه کارگران چاپ تهران را بیاد بیاوریم. رفقای کارگر چاپ تهران پس از قیام، یعنی وقتی که کارگران کاملاً دست بالا را داشتند، تصمیم گرفتند سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدید تشکیل بدهند. نمایندگان سندیکای قبلی مدعی شدند که مدت "قانونی" نمایندگی آنها تمام نشده و تا مرجع قانونی نباشد که دفاتر و اموال و پول سندیکا را تحویل بگیرد، و تا هیات مدیره جدید "قانوناً" مشخص نشده باشد، کنار نخواهند رفت. جالب است! در شرایطی که شاه و قوانین و کل دستگاه قانون گذارانش از دست کارگران مسلح فراری بودند، نماینده سندیکای سلطنتی قانونی بودن خودش را به رخ میکشد! اما جالب‌تر و مایه تأسف این است که کارگران پیشرو چاپ هم به این استدلال تسلیم شدند. آنها سه ماه هر روز جلسه کردند تا تدارک انتخابات ببینند، در روزنامه‌ها اطلاعیه

انتخابات چاپ کردند و از وزارت کار جمهوری اسلامی دعوت کردند که در انتخابات شرکت کند و بر آن نظارت کند. حضرات نمایندگان "قانونی" هم در روز انتخابات مدعی شدند که خود آنها باید بر انتخابات نظارت کنند، زیرا مطابق "قانون" انتخابات را هیات مدیره سابق برگزار میکند. نتیجه چه شد؟ هیچ، آنها حرف خود را پیش بردند و مجدداً هر سه نفرشان دوباره از صندوق رای سر درآوردند. کارگرانی که مسلحانه قیام کرده بودند در برابر توهمات قانون طلبانه خود و تلاش خود برای راضی نگه داشتن وزارت کار زانو زدند و عقب نشستند. از اینگونه تجارب باید درس گرفت!

ما کمونیستها خواهان استقلال طبقه کارگر در مبارزه‌ایم. ما کمونیستها خواهان آنیم که طبقه کارگر با اتکاء به خود و نیروی مستقل خود برای دست یافتن به خواسته‌های طبقاتی‌اش متشکل شود و مبارزه کند.

ما کمونیستها می‌گوئیم، کارگران! تشکیل شورا و سندیکا کار خود شماست و نیازی به اجازه دولت و کارفرما و نظارت وزارت کار ندارد.

ما می‌گوئیم، اگر همبسته و متحد از تشکیلات خود دفاع کنید، اگر خودتان اول تشکل خود، شورای خود و سندیکای خود را ایجاد کنید و به رسمیت بشناسید و در آن چون تن واحد عمل کنید، آنگاه و تنها آنگاه خواهید توانست رسمیت آن را به دولت، به هر دولتی، تحمیل کنید.

ما می‌گوئیم، شورا و سندیکایی که دولت برای شما تشکیل دهد، حتی اگر راضی به این کار شود، شورا و سندیکای کارگری نخواهد بود. یک خیمه شب بازی سندیکایی خواهد بود که عروسک‌های آن را به شکل کارگران ساخته‌اند. شورای اسلامی و سندیکای زرد دولتی نتیجه چنین روشی است.

ما می‌گوئیم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل شوراهای واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است.

ما می‌گوئیم، کارگران باید همبسته و متحد اعلام کنند که دولت به هیچ وجه حق ندارد در تشکیل شوراها و سندیکاهای کارگران دخالت کند. دولت باید هر نماینده و هر تشکلی را که کارگران به اراده خود انتخاب و ایجاد کرده‌اند به رسمیت بشناسد.

ما کمونیستها می‌گوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد میشود. کارگران باید در تشکلهای مستقل خود و در راس همه در حزب سیاسی خود، در حزب کمونیست، متحد و متشکل شوند و مبارزه انقلابی خود را برای برچیدن کل نظام سرمایه‌داری شدت بخشند. هر اصلاح جزئی و هر

بهبود کوچک در اوضاع کارگران نتیجه جانی این مبارزه انقلابی خواهد بود. کارگران هر گاه از مبارزه انقلابی دست بکشند، از اصلاحات و بهبود نسبی اوضاع هم بی نصیب خواهند ماند.

24

کارگران! تشکیل شوراها و تشکلهای کارگری امر خود شماست. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازه و نظارت دولت نشوید. بر عکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر ندارد و باید تشکلهای توده‌ای کارگران را بی هیچ قید و شرط به رسمیت بشناسد.

مبارزه مستقل و اتکاء به نیروی توده‌های کارگر تنها راه پیروزی است.

منصور حکمت

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۳ - ۳۰ آذر ۱۳۶۲

در مورد مسائل گرهی در بحث شورا و سندیکا

منصور حکمت

الف - در ارزیابی اتحادیه‌های کارگری درک تجربیدی وجود دارد که مبتنی بر تعمیم خصوصیات اتحادیه‌ها در اوان تشکیل آنها در قرن گذشته است. در این نگرش اتحادیه‌ها جدا از پروسه تکوین تاریخی‌شان، صرفاً به مثابه ابزار دفاعی کارگران برای حفظ سطح معیشت، اوضاع اقتصادی و شرایط کارشان، در نظر گرفته می‌شود. حال آنکه در هر نوع بررسی اتحادیه‌ها باید این نکات را در نظر گرفت:

۱ - تکامل تاریخی اتحادیه‌ها به ارگانه‌های کارگری احزاب بورژوایی سوسیال دموکرات و رفرمیست.

۲ - تکامل یک بوروکراسی محافظه‌کار در اتحادیه‌ها و کنترل توده کارگران توسط این بوروکراسی.

۳ - قرار گرفتن اتحادیه‌ها در کل ساختار حکومتی بورژوازی در اروپا به عنوان ارگانه‌هایی برای کنترل اعتراضات کارگری، جلوگیری از رادیکالیزاسیون کارگران، تحمیل قراردادهای دسته‌جمعی سازشکارانه به آنان، تحت انقیاد درآوردن کارگران به سیاست‌های عسرت، افزایش بیکاری و...

۴ - رو در رو قرار گرفتن اتحادیه‌ها در مقاطع انقلابی با تشکل‌های رادیکال کارگران نظیر شوراهای و کمیته‌های کارخانه، بویژه با ادعای نمایندگی انحصاری طبقه به شکل "مستقل" در عرصه اقتصادی و رفاهی. اتحادیه‌ها در میان تشکلهای کارگری در دوره انقلابی در جناح محافظه‌کار قرار می‌گیرند.

۵ - ناتوانی موجود اتحادیه‌ها در شرایط بحران اقتصادی، بیکاری میلیونی، کاهش قدرت خرید کارگران و تنزل شدید سطح معیشت آنان.

۶ - ناتوانی اتحادیه‌ها از سازماندهی اکثریت کارگران علیرغم وجود سیاست Closed

Shop(که بر طبق آن استخدام کارگر غیر اتحادیه‌ای ممنوع اعلام شده)، و قانونی بودن فعالیت اتحادیه‌ها.

ب - عوامل فوق مانع از آن است که یک حزب کمونیست انقلابی رأساً، بعنوان یک سیاست، کارگران را به سازماندهی اتحادیه‌ها فراخوان دهد. مسأله برای حزب کمونیست انقلابی امروز، نحوه برخورد به اتحادیه‌ها و گرایش سندیکالیستی در میان کارگران و احزاب رفرمیست است. اتحادیه سازی نه یک گرایش "طبیعی" و "خودبخودی" کارگران در مبارزه برای وحدت، بلکه شکل پیشنهادی و جاافتاده گرایش معینی در جنبش کارگری - گرایش سوسیال دموکراتیک- رفرمیست است.

ج - در مورد مسأله اتحادیه‌ها، این ملاحظات با توجه به شرایط ویژه ایران اضافه می‌شود:

۱ - طبقه کارگر ایران یک سنت قوی اتحادیه‌ای و تجارب کافی برای ایجاد یک جنبش اتحادیه‌ای ادامه کار نداشته است. (فقدان ادامه‌کاری احزاب رفرمیست، اختناق، اصلاحات ارضی، تغییر سریع بافت کارگری و چندین برابر شدن کارگران صنعتی در طول مدت کوتاه، افزایش درآمد نفت، اشتغال کامل و افزایش خودبخودی و سریع دستمزدها تحت عرضه و تقاضا در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶، عوامل سهیم در این وضعیت هستند).

۲ - در شرایط متعارف تولید بورژوایی در ایران (یعنی به استثنای دوره‌های بحران سیاسی) بورژوازی وجود یک جنبش اتحادیه‌ای مستقل را تحمل نمی‌کند (لااقل تا کنون چنین بوده. گرایش‌های مستبدانه سرمایه‌داری ایران قبلاً در ادبیات ما مورد بحث قرار گرفته است).

۳ - جنبش کارگری ایران هم به دلیل اوضاع سیاسی و هم به دلیل نبود سندیکاهای رسمی که بتواند رادیکالیزاسیون آن را کنترل کند، بسرعت با هر درجه احساس قدرت، سیاسی می‌شود. مبارزه کارگری در ایران برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمی‌ماند. این کارایی اتحادیه‌ها را برای کارگر ایران کم می‌کند و اتحادیه را در صورت وجود بسرعت یا بی‌مصرف می‌کند یا در مقابل کارگران قرار می‌دهد. نفس وجود اتحادیه‌های کارگری در ایران عملی برای از میان بردن فلسفه وجودی آنهاست، چرا که تشکل کارگران چنانچه در سطح اقتصادی (و مستقل) توسط دولت به رسمیت شناخته شود، جنبش کارگری مطالبات سیاسی خود را طرح می‌کند.

۴ - در دوره اخیر مطالبه اتحادیه (در تقابل با سایر اشکال تشکل توده‌ای) اساساً توسط جناحهای راست و رفرمیست در اپوزسیون چپ ایران طرح شده است. این مطالبات

عمدتاً توسط "متفکران" خلق‌گرا و روشنفکر فرموله شده، و نشانه‌ای از اقبال عمومی کارگران به آن در دست نیست. بطور مشخص "خط سندیکا" در برابر "خط شورا" در مباحثات دوره انقلاب بازنده شد، و نتوانست تأثیری جدی بر پراتیک کارگران داشته باشد.

۵ - روی آوری بخشی از چپ ایران به سیاست ایجاد اتحادیه‌ها (راه کارگر - رزمندگان)، یک عقب‌گرد سیاسی برای جلب توجه بخشهای عقب افتاده تر جنبش کارگری را نمایندگی میکند، و نه یک ارزیابی واقع‌بینانه از مقدرات و مقدرات جنبش کارگری ایران. سیاست اتحادیه سازی، در مقایسه با سیاست شورا و مجمع عمومی (که تا بحال مورد تبلیغ ما بوده است) بسیار ناموفق‌تر و غیر واقعی تر به نظر میرسد.

د - ایجاد اتحادیه‌های کارگری در ایران باتوجه به آنچه گفته شد:

۱ - بعنوان سیاست ما در مورد ایجاد تشکلهای توده‌ای مطلوبیت ندارد. اتحادیه نمیتواند شعار اصلی ما و شکل اصلی تشکل توده‌ای کارگران در ایران باشد.

۲ - مقدور نیست. ایجاد اتحادیه‌های کارگری، مگر بصورت مقطعی و جزئی، ذهنی‌گرایانه است.

ه - تبلیغ شورا و مجمع عمومی (منظم و سازمانیافته) خط درست در قبال مسأله تشکلهای توده‌ای کارگران در ایران است زیرا:

۱ - از لحاظ سیاسی به نیازهای مبارزه کارگران ایران (محدود نبودن به عرصه اقتصادی، محدود نبودن به قانونیت) نزدیکتر است.

۲ - از لحاظ عملی ایجاد آن مقدور است (مجمع عمومی شکل طبیعی اغلب اعتراضات کارگری است، ضعف کارگران ایران در ایجاد سازمانهای هرمی و پیچیده را میپوشاند، به قدرت مستقیم توده متجمع متکی است، دفاع از آن ساده است).

۳ - پشتوانه عملی آن نه رفرمیسم و سوسیال دموکراسی، بلکه کمون و اکتبر است. بار آموزشی آن برای طبقه کارگر بسیار است.

۴ - با رشد انقلاب و رادیکالیزاسیون توده‌ها ظرفیت مبارزاتی خود را نه فقط از دست نمیدهد بلکه بیشتر آن را باز مییابد. مجمع عمومی رکن دموکراسی مستقیم کارگری و شورا (سویتها) است.

۵ - جنبش کارگری هم اکنون قابل عمل بودن این سیاست را اثبات کرده است.

و - موضع ما در قبال خط سندیکالیستی در جنبش کارگری بر مبنای زیر استوار است:

۱ - ما رأساً، مگر در موارد معین، کارگران را به ایجاد سندیکا فراخوان نمیدهیم، بلکه در مقابل شورا، مجمع عمومی و جنبش مجامع عمومی مرتبط با هم را دامن میزنیم.

۲ - ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا (درست مانند تلاشهایشان برای هر نوع تشکلیابی دیگر) دفاع میکنیم و به آن یاری می‌رسانیم.

۳ - ما در اتحادیه‌های مستقل کارگری شرکت میکنیم و برای کسب رهبری در آن میکوشیم. در درون هر اتحادیه خط مستقل خود را متحد میکنیم.

۴ - ما برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

منصور حکمت

این مطلب در زمستان ۱۳۶۵ بعنوان سند داخلی حزب کمونیست ایران نوشته شد و برای اولین بار در بسوی سوسیالیسم شماره ۳، دوره دوم، بتاريخ مهرماه ۱۳۶۸ بچاپ رسید.

مشخصات عملی هرم شوراهای، نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد. آنچه ما اینجا طرح میکنیم، یک الگوی شماتیک تجربیدی، اما از لحاظ عینی قابل ایجاد، برای سازمانیابی سراسری شوراهای است.

۲- شورای پایه همان مجمع عمومی سازمانیافته است. این ایده برای حزب ما آشناست و لزومی به توضیح آن نیست. چند نکته را میتوان برای روشنی مطلب اضافه کرد:

الف- قاعدتا اندازه های کمی (تعداد اعضاء واحدی که یک شورا در آن تشکیل میشود و غیره) تابع عوامل فیزیکی و سیاسی مختلفی است. کارخانه ۲۰۰۰۰ نفری نمیتواند یک شورای پایه (یک مجمع عمومی) داشته باشد. بطور واقعی نیز چنین کارخانه ای از لحاظ سیاسی هم ارز یک کارگاه ۵۰ نفری نیست. این دشواری ای در طرح شورایی بوجود نمیآورد. در عین اینکه کارخانه مورد نظر میتواند یک شورا داشته باشد، این شورا واحد میتواند شورای نمایندگان مجامع عمومی قسمت ها باشد. این شورا میتواند ۴۰ برابر تعداد نمایندگانی که کارگاه ۵۰ نفره به ارگان بالاتر میفرستد، نماینده بفرستد و غیره. بحث شورای متکی به مجمع عمومی در حل این مساله با دشواری روبرو نیست.

ب- مجمع عمومی سازمانیافته به معنی مجمع عمومی همیشه دائر نیست. مجمع عمومی، شورا و منشاء قدرت آن است. اما سازمان اداری شورا از مقاماتی تشکیل میشود که توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند. در طرح مقدماتی ما، همه این مقامات را در یک کمیته اجرایی شورا، که در فاصله دو نشست امور مربوط به شورا را حل و فصل میکند، جلسات شورا را اداره میکند و به مجمع عمومی گزارش میدهد، خلاصه میکنیم. بنابراین شورای پایه یک سازمان است که در آن تصمیم گیری، سیاست گذاری و اجراء میتواند مانند هر سازمان دیگر بطور پیوسته و مستمر سازمان یافته باشد. کمیته اجرایی شورای یک کارخانه، معادل اداری مقامات اتحادیه ها در کارخانه است.

ج- خاصیت اساسی شورای پایه، اعمال دموکراسی مستقیم است. یکی از تفاوت های اساسی جنبش شورایی با جنبش اتحادیه ای وجود این دموکراسی مستقیم در سطوح مختلف است و همین است که آن را در اساس از انحرافات بوروکراتیکی که اتحادیه ها به آن دچار میشوند مصون میکند.

۳- در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراهای را خواهیم داشت (در عمل این میتواند کانون شوراهای فلان منطقه و غیره اسم بگیرد یا هر چیز دیگر، بحث بر سر محتوای واقعی این شورای عالیتر است) خود این شورا نیز یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراهای پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرایی و مقامات اداری "دائمی" (در تمایز با مجمع عمومی که نشست های هر چند وقت یکبار دارد) خود را انتخاب میکند. مصوبات شورای عالیتر برای شورای پایینتر لازم الاجراست. در واقع با ایجاد شوراهای

باز هم درباره شورا

منصور حکمت

در نوشته قبلی ("در مورد مسائل گرهی بحث شورا و سندیکا") و متعاقبا در جلسه هیات تحریریه مرکزی رئوس دلایلی را در مورد ارجحیت ایده شورا و مجمع عمومی (در مقایسه با حرکت اتحادیه ای) ارائه کردم. یکی از نواقص بحث، که توسط رفقا خاطر نشان شد، این بود که ایده شورا و مجمع عمومی، در مقایسه با ایده اتحادیه های کارگری که مفهومی شناخته شده و تجربه شده است، بویژه از نظر فعالیت آن در مقیاس سراسری هنوز ناپخته و نامعین است. "مجمع عمومی نمیتواند چیزی بیشتر از یک تشکل توده ای-محلی باشد". قرار بر این شد تا در ادامه بحث ما، طرفداران ایده شورا دورنمای سراسری طرح خود را ارائه کنیم. چگونه میتوان جنبش شورایی، متکی بر ایده مجمع عمومی، را در مقیاس سراسری مجسم کرد و تا چه حد چنین ایده ای قابلیت مادیت یافتن دارد.

این نوشته حاوی رئوس پاسخ ما به این سؤال است. ابتدا تصویری از ساختمان سراسری جنبش شورایی مورد نظر خود بدست میدهم و سپس رابطه این تصویر تجربیدی را با واقعیات موجود در جنبش کارگری ایران بحث میکنیم.

شوراهای بعنوان یک آلترناتیو در سازمانیابی سراسری کارگری

۱- در تمایز با اتحادیه های کارگری، که مبنای آنها سازمانیابی صنفی یا رشته ای تشکیل میدهد، سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراهای کارخانه ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شوراهای شرق و شوراهای گیلان، نمونه هایی از این نوع سازمانیابی فراکارخانه ای شوراهای را بدست داده اند. این بدان معناست که پایه ای ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. بعبارت دیگر سازمان سراسری شوراهای، در نهایت چیزی جز یک هرم سازمانی متشکل از شوراهای نیست. در مورد نحوه ایجاد این هرم سازمانی و خصوصیات آن میتوان دگم نبود. مساله اساسی درک این مساله است که چنانچه واحد پایه شورا بعنوان یک پدیده معتبر شناخته شود، آنگاه ایجاد یک سازمان سراسری شورایی، که بتواند کل کارگران را نمایندگی کند، ناممکن نیست. در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عوامل متعدد دیگر

عالیتر، نمایندگی کارگران در برخی مسائل به آنها منتقل میشود و از حیطة اختیارات شورای پایه حذف میشود (البته در حالت ایده آل-والا در شرایط واقعی تمام قوانین مبارزه و کشمکش میان نیروهای واقعی اینجا هم حکم میکند) و لذا با تعریف و تفکیک اختیارات هر شورا، لاقلاً روی کاغذ، حیطة نفوذ تصمیمات هر یک معلوم میشود.

نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پایین انتخاب میشوند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و تعویض هستند. شورای بالا نیز به نوبه خود نمایندگانی را برای شورای بالاتر انتخاب میکند. حق عزل و نصب شورای پایین تر فقط در یک حلقه وجود دارد (یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای منطقه B به نمایندگی این شورا در شورای استان C انتخاب شد، دیگر کارخانه A حق فراخواندن او را ندارد، بلکه این از حقوق شورای سطح B است (شورای محلی با انتخاب نمایندگان قبلی خود به شوراهای دو مرحله بالاتر، باید آنها را جایگزین کند. در صورت عزل اینگونه نمایندگان، آنها یکسره به پایین ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه شان را قبول دارد رجعت میکنند). به دو مرحله پایین تر. در مثال بالا، کسی که از B به C انتخاب شده - و در B توسط A جایگزین شده - با عزل توسط B به مجمع عمومی A برمیگردد.)

۴- این سلسله مراتب شوراهای و شوراهای نمایندگان تا هر درجه که لازم باشد بسط مییابد. ممکن است نمایندگان شوراهای چندین کارگاه کوچک ابتدا در یک شورای بزرگتر جمع شوند و سپس تنها یک نماینده، هم ارز نماینده مستقیم یک کارخانه بزرگ، به شورای منطقه ای بفرستند. این تابعی از قرار و مدار و توافقات خود شوراهای و جزئی از هر نوع سازمانیابی کارگران است و پیچیدگی ای در عمل بوجود نمیآورد. در این شبکه، بهر حال، هر می از شوراهای و به موازات و متصل به آن، هر می از کمیته های اجرایی شوراهای بوجود میآید. شبکه های مجامع عمومی، شبکه های تصمیم گیرنده، سیاست گذار و "مجمعی" هستند و شبکه های کمیته اجرایی ها (و مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش شورایی سراسری را میسازند. در راس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار میگیرد.

۵- سیستم شورایی وجود اتحادیه ها و اتحاد آنها در این شوراهای را یکسره منتفی نمیکند. برای مثال میتوان تصور کرد که در اصناف معینی که اتحادیه فرم مناسب تشکیل آنهاست (کارگران ساختمانی منفرد، کارگران خدمات خانگی، رانندگان بنگاههای ترابری کوچک و...) در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگان بفرستند و بعبارت دیگر وابستگی خود را به سازمان شورایی سراسری اعلام کنند. در اینحالت یک شرط حیاتی، اتکاء این سازمانها به مجامع عمومی و رای عمومی اعضاء و قابل عزل و نصب بودن مقامات آنها توسط انتخاب کنندگان مستقیم خواهد بود. سیستم شورایی همچنین این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشانشان دیگر را در جهات دیگر و در هیاتهای اجتماعی دیگر به خود متصل نگاهدارد. شوراهای "روستایی" و یا شوراهای سربازان، میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. (جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به این شبکه پیدا کند). به این ترتیب سیستم شورایی امکانات بسیار وسیعتری را برای ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در درون طبقه

کارگر بوجود میآورد که تاریخاً اتحادیه ها به انجام آن مایل نبوده اند و یا از آن ناتوان بوده اند. همانطور که گفتیم طرح سراسری شوراهای (همچنان که طرح سراسری اتحادیه ها)، در این مقطع بناگزیتر طرحی تجریدی است. آنچه مورد نظر ماست تاکید بر اینست که جنبش شورایی بخوبی امکان ابراز وجود بعنوان یک آلترناتیو سراسری با ساختار اداری ادامه کار را دارد. خصلت شورایی این جنبش اساساً از پایین به بالا سرایت میکند. شورای پایه الگوی حرکت کل سازمان را تعیین میکند. اگر تشکیل اتحادیه ها در عمل بصورت جذب کارگران از لحاظ حقوقی بی سازمان به اتحادیه از پیش تعریف شده صورت میگیرد، سازمان سراسری شوراهای حاصل اتحاد عملی شوراهای است که حتی در افراد خود شورا هستند. جنبش شورایی تنها بعنوان جنبش شوراهای میتواند بوجود آید و لذا از پایین به بالا ساخته میشود. (و یک نقطه قدرت آن در شرایط ما همین است).

جنبش مجمع عمومی ها، نقطه حرکت اصولی و واقعی

طرفداران ایده سندیکا در خارج از حزب به تناقضات معینی برخورد کرده اند که ناگزیرشان نموده عمدتاً به ایده سندیکاهای مخفی متوسل شوند. در واقع در مقابل بحث شوراهای متکی به مجمع عمومی ایده هیات موسس های مخفی سندیکا وجود دارد. صورت مساله به این ترتیب عملاً تغییر کرده است بحث قرار بود بر سر شکل توده ای کارگران باشد، مدافعان سندیکا فعلاً از خیر این گذشته اند.

در مقابل، طرح جنبش شورایی راه حل واقعی به مساله نشان میدهد. واقعیات دوره اخیر مبارزه کارگری بر این عوامل تاکید کرده است:

۱- کارگر ایرانی در این مقطع با سهولت بسیار بیشتری قادر به سازمانیابی در سطح محلی جغرافیایی است تا سطح صنفی و رسته ای (حتی شوراهای اسلامی رژیم ناگزیر شده اند مینا را بر جغرافیا بگذارند)

۲- ساختمان اداری پیچیده در قیاس با ابزارهایی (نظیر مجمع عمومی) که بتواند به سرعت به ظرف عمل مستقیم کارگران تبدیل شود، از شانس موفقیت بسیار کمتری برخوردارند. هم امروز ایده مجمع عمومی برای کارگران بسیاری جا افتاده است و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان کارگران است.

۳- تمام اخبار جنبش کارگری حاکی از رویارویی سازمانهای زرد با تجمعات و مجامع عمومی کارگری است. عملاً در برابر سازمانهای زرد، کارگران اجتماع اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، قرار داده اند.

۴- کلیه احزاب سیاسی اپوزیسیون (مدعی سوسیالیسم) ایده مجمع عمومی را پذیرفته اند.

۵- سطح کنونی مبارزه کارگران ایران، سطح اقدام سراسری نیست و حتی در بهترین حالت اقدام همزمان و مشابه محلی، از طریق اجتماعات فابریکی-منطقه ای است. رهبری سراسری نیست، موضوع مبارزه (نظیر قانون کار و بیمه بیکاری) عمومی است. اما رهبری محلی است و عمدتاً از طریق اجتماعات مستقیم کارگری اعمال میشود.

۶- پیدایش رهبران سرشناس کشوری، در خارج جریان سازمانهای زرد، در کوتاه مدت مقدور نیست. این رهبران اولاً: امکان ابراز وجود در این مقیاس را ندارند. (دسترسى به رسانه های جمعی، امکان سخنرانیهای خارج کارخانه ای و سراسری، طرف قرار گرفتن از جانب کل کارگران با دولت) و ثانیاً: به سرعت سرکوب میشوند. مساله رهبری محلی یکی از داده های امروزی جنبش کارگری است که در هر طرح سازمانیابی کارگری باید ملحوظ شود (بنظر من اتحادیه کارگران ماشین ساز را نمیتوان برای مثال با یک هیات موسس صرفاً آذربایجانی در تبریز ایجاد کرد، یا در ناسیونال، یا...)

تمام اینها، و فاکتورهای متعدد دیگر، حاکی از اینست که سازمانیابی سراسری کارگران باید امروز از سطح محلی شروع شود. این سازمانیابی باید بعلاوه از هم اکنون توده ای-علنی باشد. همه این عوامل به یک چیز اشاره میکند و آن مجمع عمومی است. ما باید طرفدار جنبش مجمع عمومی ها باشیم و این جنبش را، که هم اکنون عملاً در شکل ابتدایی وجود دارد، رشد بدهیم. سازماندهی جنبش مجامع عمومی گام اول در راه ایجاد یک حرکت شورایی سراسری است.

جنبش مجامع عمومی یعنی چه؟

شاید توضیحات زیر مساله را ملموس تر کند.

۱- این سطحی از سازمانیابی شورایی است که در آن هنوز اولاً، کارگران از شورای پایه فراتر نرفته اند. تجمع نمایندگان هنوز مقدور نیست. ثانیاً، مجامع عمومی نه بعنوان شورای کارخانه، بلکه بعنوان مجمع عمومی و در نقش ارگان آلترناتیو سازمانهای زرد کارخانه ای عمل میکند، و ثالثاً، مستقل از درجه ارتباط عملی و فنی مجامع عمومی باهم، ایده صلاحیت مجامع عمومی بعنوان ارگانهای مستقل و معتبر کارگری تا درجه ای اشاعه یافته است و رابعاً، تماسهای مقدماتی میان نمایندگان مجامع عمومی با یکدیگر برای جلب همبستگی و کسب اطلاعات آغاز شده است.

۲- به رسمیت شناخته شدن مجامع عمومی توسط دولت، بعنوان ارگان تصمیم گیری، هنوز مد نظر نیست. مساله اساسی اینست که این مجامع خود را بعنوان سخنگوی کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل شوراهای اسلامی قد علم کنند. این مجامع باید هرچه بیشتر در قلمرو قرارداد دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر در باره طرحهای دولت، فعال شوند. رسمیت یافتن مجامع باید بعنوان یک شعار از طرف این جنبش مطرح شود.

۳- منظم بودن مجامع عمومی نیز هنوز ملاک نیست. مساله اصلی تشکیل آنها در شرایط رودرروی کارگران با دولت و کارفرماست. تلاش برای منظم کردن تشکیل مجامع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود.

۴- تلاش آگاهانه برای مرتبط کردن عملی مجامع با هم نیز یکی از مشخصات وجود جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی راه انداختن یعنی هم ایجاد این مجامع در کارخانجات بعنوان یک رهبری آلترناتیو محلی، و هم ایجاد ارتباط میان مجامع برای ایجاد یک حرکت وسیعتر، با رهبری های منطقه ای و سراسری، قطعنامه ها و مصوبات و غیره اش. اینها کاری است که یک کارگر فعال "جنبش مجمع عمومی" در دستور میگذارد.

۵- تعلق جنبش مجمع عمومی به جنبش شورایی شاید هنوز مساله بازی باشد. شاید طرفداران اتحادیه نیز این فاز را فازی در کار اتحادیه سازی تلقی کنند (که فعلاً چنین برنامه ای ندارند). اگر چنین شود، چه بهتر. اما مشخصات این مجامع آنها را برای تبدیل شدن به پایه های جنبش شورایی بسیار مناسب تر میکند. کار بعدی ما، پس از این مرحله تلاش در طی کردن مراحل زیر خواهد بود:

۱- منظم کردن مجامع. تشکیل هیات اجرایی

۲- اطلاق نام شوراهای کارگری به اینها

۳- برسمیت شناخته شدن توسط (تحویل شدن آنها به) دولت. شخصیت حقوقی یافتن مجامع

۴- تشکیل ارگانهای هماهنگی میان مجامع بعنوان پایه های شورای نمایندگان

۵- تشکیل شورای نمایندگان در سطح منطقه ای و هیاتهای اجرایی مربوطه .

۶- تشکیل فراکسیون های کمونیست (مخفی و اعلام نشده) در درون مجامع، قرار گرفتن

آژیتاتورهای حزبی در راس مجامع و غیره .

۷- وجود نشریات، مصوبات و غیره به اسم مجامع، شوراها و یا شوراهای نمایندگان .

۸- گسترش اختیارات شبکه شوراها در امور کارگری و قرارداد دسته جمعی.

بعنوان شعارهای تبلیغی و عبارات کلیدی در این دوره باید اینها را بگوییم: "جنبش مجمع عمومی"، "منظم شدن مجمع عمومی"، "شورای اسلامی نه، مجمع عمومی کارگران"، "تشکیل هیات اجرایی مجامع عمومی"، "مجمع عمومی سازمانیافته شورای واقعی کارخانه است"، "سیاست ما دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری است"، "مجمع عمومی اراده مستقیم کارگران را بیان میکند"، "مجامع عمومی کارگری باید با هم تماس و ارتباط بگیرند"، "تنها مجامع عمومی کارگری و نمایندگان آنها حق عقد قرارداد از جانب کارگران را دارند" و غیره. در یک کلام زبان تبلیغی ای که مجامع عمومی را نه بعنوان پدیده های ایزوله، بلکه بعنوان یک جنبش کارگری برای ایجاد ارگانهای تصمیم گیری توده ای کارگری مجسم کند.

موخره: تکرار برخی استدلالات

طرح جنبش شورایی طرح نوظهوری نیست. همین پروسه عملاً در جنبش شورایی در روسیه طی شد. جنبش شورای (و کمیته کارخانه‌ای) کارگران خود روشی در سازمانیابی کارگری است که به موازات (و نه در تداوم) جنبش اتحادیه کارگران ایجاد شده و وجود داشته است. این البته یک واقعیت است که ما بروز علنی و گسترده این جنبش را در دوره های انقلابی مشاهده کرده ایم. سوالی که باید به آن پاسخ داد اینست که آیا این سرنوشت محتوم جنبش شورایی است؟ آیا این خصالت دورانی و گسستگی در پراتیک شوراها ناشی از خواص در خود و یا موانع و ضعفهای در شکل سازمانی این جنبش است، یا عوامل دیگری (که چه بسا در ایران امروز- یا حتی در دوران حاضر- موجود نباشند یا حتی برعکس باشند) مانع تبدیل جنبش شورایی به یک آلترناتیو دائمی جنبش سندیکایی شده اند. بنظر من، بدون اینکه بخواهم اصرار داشته باشم، این تعبیر دوم موجه تر است. ادامه کاری اتحادیه ها گواه کارایی ذاتی بالاتر آنها و یا تناسب بیشتر آنها با مبارزه کارگری نیست بلکه ناشی از عوامل معینی است که امروز تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده اند.

۱- جنبش اتحادیه ای میتواند باقی ماندن در محدوده قانونیت بورژوایی را تضمین کند. این خاصیت اتحادیه است که عمل مستقیم کارگران را کنترل کند و به مجاری بوروکراتیک بیاندازد (دولت اتحادیه های انقلابی به اندازه شوراها مستعجل بوده است). لذا بخش معینی از بورژوازی خود خواهان ادامه کاری اتحادیه هاست (همان بخشی که در شرایط انقلابی رسماً صلاحیت و رسمیت اتحادیه ها را در برابر هر جنبش عمل مستقیم کارگری جار میزند).

۲- جنبش اتحادیه ای با یک جریان حزبی دولتی بورژوازی جوش خورده است. ادامه کاری جنبش اتحادیه ای روی دیگر سکه ادامه کاری سوسیال دمکراسی در تمایز با کمونیسم و آنارکوسندیالیسم است. اتحادیه آلترناتیو سوسیال دموکراسی در سازماندهی کارگران است. کمونیست ها میتوانند (و در موارد زیادی که کار دیگری از دستشان بر نمی آید، باید) این آلترناتیو را بپذیرند. اما تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر گواه آنست که شوراها، به مثابه ارگانهای اعمال اراده مستقیم کارگران - نه فقط در امر اداره جامعه، بلکه در هر مبارزه اقتصادی و رفاهی نیز- آلترناتیو مستقل کمونیست ها هستند.

۳- تداوم قانونیت بورژوایی- رونق سرمایه داری. ظرفیت اتحادیه ها در کار قانونی و یا در چهارچوب قانونیت بورژوایی، نهایتاً به پابرجایی خود این قانونیت محدود میشود. ثبات سیاسی بورژوازی عاملی در تحکیم اتحادیه ها و بی ثباتی آن عاملی در تضعیف آن (به نفع اشکال اعمال اراده مستقل تر و مستقیم تر کارگران - نظیر کمیته های کارخانه و شوراها) است. نوسانات اقتصادی و بویژه فرکانس بحرانهای عمیق اقتصادی نیز همین نقش را دارد. تا امروز یک اتحادیه کارگری که توانسته باشد در متن بیکاری میلیونی مستمر قدرت خود را حفظ کند وجود نداشته، یا جنبش کارگری از زیر دست اتحادیه خارج شده و یا اتحادیه خود به اضمحلال و رکود

کشیده شده. همین واقعیت امروز دارد جنبش سندیکایی را در سرزمینهایی که مادر این جنبش اند به قهقرا میبرد، و هم اکنون تلاشهای کارگران رادیکال و پیشرو برای ایجاد آلترناتیوهای عملی و اشکال نوینی از مبارزه در کنار و یا حتی در تقابل با اتحادیه آغاز شده است. بی ثباتی سیاسی آتی ایران و زیر سوال بودن تاریخی قانونیت بورژوایی در ایران (حتی در اوج استبداد آریامهری) عاملی مهم در عدم رشد اتحادیه های کارگری است. این فاکتوری است که ما نیز باید در افقی که جلوی کارگر ایرانی امروز میگذاریم مد نظر داشته باشیم.

۴- مبارزه جنبش اتحادیه ای علیه رادیکالیسم کارگری در اشکال دیگر. چرا جنبش شورایی استمراری مشابه اتحادیه‌ها نداشته است؟ یکی از دلایل ساده این امر مخالفت سیستماتیک جریان اتحادیه ای با سازمانیابی آلترناتیو کارگری است. در آمریکا این مساله پای کانگستر ها را به محیط کار گشوده است. در انگلستان هیچ رهبر TUC را پیدا نمیکنید که در این یا آن مقطع در فعالیتهای اعتصابی را نخواستند و کمیته اعتصاب و کمیته عملی را از رسمیت نیانداخته باشد. جنبش اتحادیه بطور قانونی (یعنی به حمایت دادگستری کشور مربوطه)، بطور منظم حق عضویت دریافت میکند و به بودجه های کلانی دسترسی دارد. بخش مهمی از این بودجه صرف آموزش سنت اتحادیه‌ای به کارگران فعال و ترویج ایده اتحادیه میشود (که بجای خویش نیکوست). اینکه امروز هر جا نام مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران برده میشود، "اتحادیه" به ذهن متبادر میشود ناشی از تعلق ذاتی و منحصر بفرد اتحادیه به این امر نیست، بلکه حاصل پراتیک اجتماعی معینی است که یکی از آلتوناتیوهای موجود در سازمانیابی کارگران را در تقابل با بقیه اشکالی که بدفعات در جنبش کارگری پیشنهاد شده و حتی پا گرفته است- به کرسی نشانده و در ذهنیت خودبخودی توده کارگران جای داده است.

عوامل زیادی را میتوان در توضیح رونق اتحادیه ها در قرن بیستم برشمرد. عواملی که امروز با کمرنگ شدن خود جنبش اتحادیه ای را به موقعیت ناپسامانی سوق داده است. بحث ما اینست که مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگری فی نفسه با اتحادیه تداعی نمیشود، بلکه میتوان در خود جنبش کارگری تلاشهای دیگری را نیز مشاهده کرد. یکی از اینها تلاش در جهت سازماندهی جنبش شورایی و کمیته های کارخانه است که سنتا با جناح چپ جنبش کارگری تداعی میشود.

منصور حکمت

در زمستان ۱۳۶۵ بعنوان یک سند داخلی حزب کمونیست ایران نوشته شد و اولین بار در بسوی سوسیالیسم ۳، دوره دوم، بتاريخ مهرماه ۱۳۶۸ بچاپ رسید.

مجموعه آثار، جلد ۶، صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۸

پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران،

هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه

منصور حکمت

توضیح: تاریخ معلوم نیست اما بحث مربوط به مباحثات زمستان سال ۱۳۶۶ در حزب کمونیست ایران است.

سؤالات در متن ذکر نشده‌اند اما بحثها روشن‌اند و در پاسخ، میتوان سؤاها را هم تشخیص داد.

سؤال ۱- آنقدر طبیعی است که برای هیچکس نمیتوان بخاطر راه انداختن آن پاپوش دوخت. هیچ رژیم نمیتواند با مجمع وسیع کارگران همان رفتار سرکوبگرانه و پلیسی‌ای را بکند که به یک هیأت نمایندگی، هسته مخفی یا هیأت مؤسس اتحادیه مخفی میکند. مجمع عمومی شکل ایده‌آل به میدان آمدن کارگر بصورت متشکل و علنی است، یعنی به آن شکلی که قدرت کارگر به معنی واقعی کلمه به نمایش در می‌آید. کارگر منفرد در هسته مخفی زور بیشتری از دانشجوی منفرد در هسته مخفی ندارد. اما کارگر مجتمع در مجمع عمومی یک قدرت واقعی است، چرا که کارگر در علنی بودن و توده‌ای بودن حرکتش است که میتواند بعنوان کارگر قد علم کند.

سؤال ۲- هیأت نمایندگی کارگری، فی‌نفسه هنوز تشکل توده‌ای کارگری نیست. چون نه یک ساختار ماندگار ایجاد میکند و نه ظرفی برای توده کارگران (که عضو هیأت نمایندگی نیستند) تعریف میکند. شک نیست که تمحیل نمایندگان خود به کارفرما و دولت، گرفتن نوعی مصونیت دوفاکتو برای آنها در مقابل رژیم (بعنوان کسانی که وکیل کارگراند و باید از منفعت آنها دفاع کنند)، شناساندن چهره‌های کارگری و تبدیل آنها به رهبران عملی در مقیاس سراسری، حمایت توده‌ای از نمایندگان و غیره، همگی طبقه کارگری را که از حداقل تشکل توده‌ای محروم است در صحنه مبارزه قوی‌تر میکند و بسیار مفید است. اما این هنوز سؤالی را که یک فعال کمونیست کارگری در جنبش کارگری جلوی خود گذاشته است پاسخ نمیدهد. سؤال اینست: چگونه میتوان

ظرفی، تشکیلاتی، برای شرکت و ابراز وجود متحدانه و ادامه کار توده کارگران ساخت. هیأت نمایندگی بالاخره هیأت نمایندگی است. هر قدر هم که مورد حمایت کارگران باشد، هنوز یک هیأت برگزیده از میان کارگران است که پشتش به یک سازمان کارگری استوار نیست. هیأت نمایندگی کارگری در ایران، با سران اتحادیه‌ها در اروپا هم‌ارز نیستند، چون بطور واقعی به نیابت از یک "سازمان کارگری" جلوی کارفرما قرار نگرفته‌اند. داشتن رأی اعتماد کارگران، و یا جوابگو بودن به کارگران، هنوز جای داشتن حمایت و رأی یک سازمان دایر کارگری را نمیگیرد. اگر هیأت نمایندگی کارگری را توقیف کنند، کارگر هنوز با همان سؤال قدیمی روبروست: چکار کنم؟ ظرف اعتراض متشکل من چیست؟ کجا بروم؟ جنبش مجمع عمومی موضوع را از زاویه دیگری مطرح میکند. اجتماع کردن، پای یک تصمیم را جمعا امضا کردن، جمعا اعتراض کردن و جمعا پاسخ خواستن، مناسب‌ترین شکل مبارزه در شرایط ایران امروز است. واضح است که در این سنت هم کارگران نماینده انتخاب میکنند. اما این نمایندگان پشتشان به مجمع عمومی کارگری، به تصمیمات آن و به قابلیت تجمع مجدد آن گرم است. جنبش مجمع عمومی قدم اول، و سنگ بنای، جنبش شورایی است.

سؤال ۳- شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ اساسا کمیته‌های کارخانه بودند و نه شورا به معنایی که جنبش شورایی مد نظر دارد، یعنی جنبشی که اجتماع (مجمع عمومی) کارگران در یک واحد، سلول پایه آن است. شوراهای کارگری دوران انقلاب، کمیته‌هایی متشکل از نمایندگانی از کارگران بود. بنظر من آن نوع شوراهای، یعنی کمیته‌های کارخانه، مطمئنا دوباره عروج میکنند. بنظر من این نهاد با این واقعیت خوانایی داشت و هنوز دارد که جنبش کارگری ایران یک البت سیاسی و یک بافت رهبری عملی غیر رسمی دارد که هیچوقت این امکان را نداشته‌اند در یک ساختار اتحادیه‌ای پایدار به رهبران رسمی و مسئولان اتحادیه‌ای تبدیل بشوند. تلاش برای راه‌اندازی تشکلهای کارگری و بخصوص برای تأمین رهبری کارگران در جدالهای جاری با دولت و کارفرما در خون اینهاست. بمجرد اینکه تناسب قوا اجازه بدهد این رفقا در سطح کارخانه‌ای و حتی فراکارخانه‌ای یک شکل علنی به وحدت عمل مبارزاتی خود میدهند و نوعی رهبری عملی و علنی برای کارگران تشکیل میدهند. این جنبش اتحادیه‌ای نیست. رادیکال‌تر از آن است، سوسیالیست است. اما جنبش شورایی هم نیست، چون اساسا، با الهام قوی از سنت اتحادیه‌ای، به نمایندگی کردن کارگران در مقابل دشمن معطوف است و نه به خود-سازمانیابی توده کارگری برای ابراز وجود طبقاتی و اعمال حاکمیت (که بنیاد جنبش شورایی است). اینکه وضعیت انقلابی و فرار سرمایه داران و مصادره‌ها در انقلاب ۵۷ این کمیته‌ها (شوراها) را به قلمرو کنترل کارگری کشید هنوز تغییری در این واقعیت نمیدهد که اساس کار اینها نمایندگی کردن کارگر در قبال دولت و کارفرما بود و نه بدست گرفتن قدرت یا اداره امور جامعه. بنظر من این جنبش شورایی نوع سال ۵۷، که همانطور که گفتیم شاید جنبش کمیته‌های کارخانه عنوان بهتری برای آن بود، منعکس کننده این واقعیت است که جنبش کارگری در ایران بسرعت رادیکال میشود و از کنار ایده‌های سندیکایی عبور میکند، بدون اینکه یک سنت حزبی کمونیستی

کارگری شورایی در سطح جامعه قد علم کرده باشد و به این رادیکالیسم کارگری امکان جبهه‌گیری سیاسی در قبال مسأله دولت و حاکمیت را بدهد. این جنبش ماتریال جنبش شورایی در ایران است، اما بخودی خود هنوز خود آن نیست. سنت شورایی باید آگاهانه بدون جنبش کارگری ایران برده شود و برای آن تبلیغ شود. باید فعالین کمونیسم کارگری در ایران فعالین جنبش شورایی باشند. به معنی جنبش خود-سازمانیابی وسیع طبقه کارگر برای دخالت در سرنوشت جامعه و در امر قدرت و اداره امور.

سؤال ۴ - اتفاقاً تمام زیبایی جنبش مجمع عمومی در همین است که چپ است بدون آنکه تخیلی باشد. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی‌تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی‌تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان امنیت و تساهل رئیس جمهور و بلند شدن رهبر از دنده مدنی، گره بزند، بجای اینکه برای راه اندازی‌اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فراخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه‌های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاید تا رضایت گرایش‌ها را جلب کند، از کارگران میخواهد که جلوی چشم دولت و کارفرما دقایقی چند در کانتین جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چارمجویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته‌تر است. کسی را نمیتواند انگشت‌نما و اخراج کنند. به کسی نمیتواند اتهام توطئه‌گری بزنند، کارگر را نمیتوانند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتوانند رهبر و فعال کارگری را منزوی کنند و بکوبند. چون حرف مجمع عمومی است.

جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و نسبتاً عملی (تجمع فیزیکی کارگران) فوراً سنگ بنای یک تشکیلات توده‌ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای مبارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف کارگران است. نفس این تجمع نوعی آکسیون و قدرت‌نمایی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شرکت در آن برای هر کارگر در هر استنطاقی قابل دفاع است. دست دولت برای برهم زدن و انگ زدن به آن بسته است. بله چپ است. اما عملی‌ترین روش است.

در مورد سندیکا و ایده "یک چیزی بگویند که بشود گرفت" چند کلمه بگویم. اولاً، سندیکا آلترناتیو شورا نیست، شورا هم مزاحم ایجاد سندیکا نیست. اینکه چرا در ایران سندیکای مستقل از دولت نداریم، سؤالی است که پاسخش را باید جنبش سندیکایی پیدا کند و برای همه ما توضیح بدهد. اگر از من بپرسند، میگویم در ایران سندیکالیسم پا نمیگیرد برای اینکه سندیکا، بخصوص

در دوره و زمانه ما محصول جنبش عمل مستقیم کارگری نیست، بلکه جزئی از یک مدل اداری-سیاسی در جامعه است. سندیکا بخشی از یک توازن و حتی توافق وسیع‌تر در جامعه میان دو سوی خرید و فروش نیروی کار در بازار است. سندیکا بعنوان بخشی از یک رژیم و نظام سیاسی خاص امکان شکفتن و تداوم داشتن دارد. بدون پارلمان، بدون سوسیال دموکراسی، بدون تقدس بازار، بدون سنت قوی قانونگرایی بورژوازی در جامعه، بدون ثبات سیاسی و بطور خلاصه بدون یک مجموعه روابط سیاسی، اداری و حقوقی در جامعه که اتحادیه کارگری بخش موجه و پذیرفته شده‌ای از آن تعریف شده باشد، سندیکاسازی راه بجایی نمیرد. حتماً بعضی در نقد این نظر مثال سندیکاهای انقلابی در برخی کشورهای دیکتاتوری و یا اتحادیه‌های آفریقای جنوبی را پیش خواهند کشید. اما این مثالها مربوط نیست، چون قرار بود دوستان سندیکاساز ما شدنی بودن و "قابل گرفتن" بودن سندیکاهای متعارف را نشان بدهند. شک دارم کسی بتواند اجازه سندیکای انقلابی را از مسئولین و مامورین تقسیم معجون جامعه مدنی در ایران بگیرد.

با اینحال هر فعال جنبش کمونیسم کارگری مدافعان سندیکا را تشویق میکند که اگر چیزی را میشود "گرفت" حتماً بگیرند. قبلاً هم گفته‌ام، ما هیچ دو خشتی که کارگران روی هم گذاشته باشند را بر نمچینیم. ما آلترناتیو خود را تبلیغ میکنیم و میکوشیم کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهیم، کاری که انتظار داریم سندیکائی‌ها هم بکنند.

سؤال ۵ - بنظر من ابداً ما نباید بر خوردمان را به اتحادیه‌گرایی در کشورهای جهان سوم تند کنیم. پادمان باشد داریم در مورد طبقه کارگری حرف میزنیم که در قلمرو سیاسی و اقتصادی بشدت تحت سرکوب و حمله است و به زور از حداقلی از تشکل برای ابراز وجود صنفی و سیاسی برخوردار است. نشان دادن ناتوانی تاریخی اتحادیه‌ها بنظر من باید با ارجاع به سنت اروپا و آمریکا انجام بشود.

بحث مربوط به مباحثات زمستان سال ۱۳۶۶ در حزب کمونیست ایران است.

از آرشیو کورش مدرسی - منتشر شده در "منتخب آثار منصور حکمت، ضمیمه ۱"، انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، ژوئیه ۲۰۰۶ - صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۶

ایران به تشکل‌های توده‌ای و علنی شانه خالی مینماید، از جانب برخی گروه‌ها طرح شده است. این ایده‌ها، هرچند با استقبال وسیعی در میان کارگران روبرو نشده است، اما به هر اندازه که نفوذ و اشاعه پیدا کند، باعث آشفته فکری کارگران شده و به مانعی در راه سازمانیابی توده‌ای طبقه کارگر تبدیل خواهد شد؛

با توجه به نکات فوق این وظیفه می‌برم در برابر کمونیستها قرار می‌گیرد که نقطه نظرات و طرح مشخص خود را برای سازماندهی توده‌ای کارگران بروشنی اعلام دارند.

الف: رنوس سیاست ما

سیاست کمونیستها در امر سازماندهی توده‌ای کارگران باید بر عوامل زیر مبتنی باشد:

۱- مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموماً خصلتی فراسنفی و سراسری دارد. در پایه‌ای‌ترین سطح، ادغام سرمایه‌ها در رشته‌های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه‌های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواسته‌های بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فرا صنفی داشته باشد.

۲- در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکل‌های فابریکی-منطقه‌ای، و نه صنفی و رسته‌ای کارگران، مبتنی باشد.

۳- سازمان توده‌ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده‌های کارگر در مبارزه را تامین کند و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیم‌گیری جدا از توده‌های کارگر در تشکل‌های کارگری اجتناب ناپذیر بوده و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴- جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمی‌ماند. لذا تشکل‌های توده‌ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده‌ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوائی محدود نکنند.

۵- تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکل‌های شورایی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورایی روی آوردند و در بسیاری از واحد‌های تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی

قطعنامه در باره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

منصور حکمت

باتوجه به اینکه:

۱- تشکل‌های توده‌ای کارگری، در کنار تشکل‌های حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای و اتحاد وسیع توده‌های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛

۲- طبقه کارگر ایران تاریخاً از تشکل‌های توده‌ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکل‌ها هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی-اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید؛

۳- یک شرط اساسی برای پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بیوقفه‌ای ادامه داشته است، برپایی تشکل‌های توده‌ای کارگری است؛

۴- تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده‌های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده‌ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است؛

۵- بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند؛

۶- فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایش‌های محافظه کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح‌ها و ایده‌های ذهنی و غیر عملی نظیر "سندیکای مخفی"، که نه فقط مقدرات و نیازهای واقعی جنبش کارگری را ندیده می‌گیرد، بلکه اصولاً از پاسخگویی به نیاز کارگران

مناطق، شوراهای منطقه‌ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراهای یک‌گرایش وسیع و عمومی در میان توده‌های کارگر است.

با توجه به نکات فوق، ما اعلام می‌داریم که:

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست ایران در زمینه سازماندهی توده‌ای و سازماندهی توده‌های کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورایی طبقه کارگر است.

۲- ما سازمان شورایی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل‌یابی توده‌های طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکل‌های توده‌های کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکل‌های توده‌ای کارگری بر محور سازمان شورایی طبقه کارگر مبارزه می‌کنیم.

۳- سازمان شورایی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده‌های کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورایی طبقه کارگر مبارزه می‌کنیم. با این وجود در کارگاه‌های کوچک و کلا در آن رشته‌هایی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه‌ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای فرا می‌خوانیم و برای ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه می‌کنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته‌ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورایی طبقه کارگر قرار بگیرند.

ب: خصوصیات شوراهای کارگری

خصوصیات اصلی شوراهای و چشم انداز سازمانیابی شورایی کارگران، که باید در تبلیغات ما مورد نظر قرار بگیرد، عبارتست از:

۱- شوراهای از پائین شکل می‌گیرند و خصلت اساسی آنها دمکراتیسم و اعمال اراده مستقیم توده‌های کارگراست.

۲- شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگراست. در هر واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بنده و ارگان تصمیم گیرنده شورا است. مجمع عمومی برای اجرای تصمیمات خود افرادی را (بعنوان کمیته اجرائی و یا تحت هر نام دیگر) انتخاب می‌کند. این افراد در هر جلسه مجمع عمومی، قابل عزل و نصب مجدد هستند.

۳- در کارخانه‌های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلاً مجمع عمومی قسمت‌ها، تشکیل میشود.

۴- سازمان سراسری شوراهای یک سازمان هرمی است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهمین ترتیب در سطوح بالاتر)

۵- سیستم شورایی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این شوراهای را منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب تشکل آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراهای اعلام کنند.

۶- سیستم شورایی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشانش را در جهات دیگر و در هیات‌های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی‌های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراهای بیابد.

ج: جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورایی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری، حزب کمونیست خواهان شکل‌گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از اینطریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه‌های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقانیت این سیاست را تاکید میکند.

۱- واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدیده شناخته شده‌ای در میان توده‌های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملاً اجتماعات اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته‌اند.

۲- هر طرح سازماندهی توده‌ای-علنی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده‌ای و

تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان داده است.

۳- شرایط اجتماعی-سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکند که هر نوع سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکلی توده‌ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و ملزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب کمونیست و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایش‌های موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجامع عمومی در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱- ایده کارآیی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش مجمع عمومی فراخوان دهند.

۲- در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجامع عمومی فراخوانند.

۳- برای منظم کردن تشکیل مجامع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمراً فعالیت کنند.

۴- مجامع عمومی را به عنوان سخنگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.

۵- برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجامع عمومی با یکدیگر مداوماً تلاش نمایند.

۶- مجامع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم‌گیری درباره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

د: درباره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیتهای تاریخی و عملی اتحادیه‌ها در ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه‌ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیه‌ها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکل‌گیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه‌های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب کمونیست سیاست تشکیل اتحادیه‌ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای توده‌ای قرار نمیدهد. سیاست عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است. در عین حال اعلام

میکنیم که:

۱- آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیه‌های کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع می‌کنیم.

۲- از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت می‌کنیم و به آن یاری می‌رسانیم.

۳- در اتحادیه‌های کارگری مستقل شرکت می‌کنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد می‌کنیم.

۴- برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش می‌کنیم.

۵- به درجه‌ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریانات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تأیید برخی هواداران تشکیل اتحادیه‌ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریانات هستیم.

پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبانماه ۱۳۶۶

کمونیست شماره ۳۵ - دیماه ۱۳۶۶

مجموعه آثار، جلد ۶، صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۶

جوانی پا به میدان گذاشت که بخش اعظم آن در سنت مبارزه متشکل کارگری بار نیامده بود و از تاریخچه مبارزات متشکل کارگری تأثیرات جدی‌ای نپذیرفته بود. عامل دیگر، وجود کمابیش دائمی اختناق شدید سیاسی و حاکمیت رژیم‌های سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیستم است که تنها در طول دوره های معینی، در شرایط بحرانی سیاسی، از دامنه آن کاسته شده است. تلاش‌های جنبش کارگری در ایران برای متشکل شدن و متشکل ماندن همواره با خشن‌ترین سرکوب پلیسی مواجه بوده و رهبران و فعالین جنبش کارگری تحت شدیدترین پیگردها قرار داشته اند.

اینها عوامل عمومی‌ای است که شکل‌گیری و ادامه کاری تشکلهای کارگری را در ایران دشوار کرده است. اما ذکر اینها هنوز هم بدرستی پاسخ مسئله را نمیدهد. سؤال میتواند این باشد که چرا جنبش کارگری نتوانسته است بر این محدودیتها فائق بیاید؟ اینجا دیگر باید قدری مشخص تر از "تشکلهای توده‌ای" حرف بزنیم. و این به قسمت دوم سؤال شما مربوط میشود. آنجا که از شورا و سندیکا بعنوان "الگوهای" از تشکل توده‌ای یاد میکنید. واقعیت اینست که شورا، سندیکا، کمیته‌های کارخانه و غیره صرفاً "الگوهای" تشکل توده‌ای نیستند، الگوهای که گویا به یک نیاز واحد جواب میدهند و کارگران مخیرند این الگو یا آن الگو را انتخاب کنند. سندیکا و شورا آلترناتیوهای جنبش‌های اجتماعی متفاوت و گرایش‌های متفاوت در درون جنبش طبقاتی اند. بعبارت دیگر اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجریدی و خارج از زمان و مکان و بدون پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت.

جنبش سندیکایی و جنبش شورایی و نیز جنبش کمیته‌های کارخانه و غیره، جنبش‌های متمایزی در درون طبقه کارگر هستند. جنبش‌هایی که محتوای سیاسی و افق عملی متفاوتی را نمایندگی میکنند و حتی نفوذ آنها در لایه‌های مختلف طبقه کارگر یکسان نیست. بنابراین سؤال باید بطور مشخص‌تر طرح شود. علل عدم موفقیت جنبش سندیکایی و تری‌دیونیونی در ایران چه بوده است؟ و یا، جنبش شورائی مشخصاً چرا نتوانسته به نیازهای سازماندهی توده‌ای کارگران پاسخگو باشد؟ اینجا دیگر باید از بحث موانع و دشواری‌های عام فراتر رفت و به دینامیسم حرکت خود این جنبش‌های معین و مشکلات آنها در ایران پرداخت.

اگر مسئله را اینطور در نظر بگیریم، فوراً متوجه میشویم که جنبش‌های واقعی برای سازماندهی توده‌ای کارگران، اجزاء حرکت‌های اجتماعی وسیعتری هستند که نه فقط در قبال سازمانیابی کارگری، بلکه در رابطه با کل اوضاع اقتصادی و سیاسی در جامعه آلترناتیو خود را ارائه میدهند. جنبش سندیکایی یا جنبش شورائی، اجزاء حرکات وسیعتری برای تغییر کل جامعه هستند در جهت خاصی. این تصور خام اندیشانه سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و انفعال "خودبودی" کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس میکنند.

واقعیت اینست که تری‌دیونیونیسیم و جنبش اتحادیه‌ای هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن

تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگو با کمونیست در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم

منصور حکمت

کمونیست: در بخش اول قطعنامه اشاره میشود که طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای و علنی بطور تاریخی محروم بوده است. مهمترین علل این محرومیت چیست؟ ... حال سؤال اینست که با وجود این دلایل چرا تشکل شورایی ممکن است بتواند بطور وسیع بوجود بیاید و بطور ادامه کار به موجودیت و فعالیتش ادامه دهد؟ آیا تفاوت تشکل شورایی با دیگر الگوهای تشکل توده‌ای بحدی است که این واقعیات بازدارنده در مقابلش خنثی میشوند؟ آیا تشکل شورایی فی‌النفسه مقاومت بیشتری در مقابل سرکوبگری بورژوازی دارد؟

منصور حکمت: اجازه بدهید مقدمتا این را بگویم که "محرومیت تاریخی" طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای را نباید یک امر مطلق تصور کرد. دوره‌هایی در تاریخ جنبش کارگری ایران وجود داشته است، نظیر دوران قبل از استبداد رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد و بالاخره دوره انقلاب ۵۷، که شاهد شکل‌گیری و گسترش اشکال مختلفی از تشکلهای توده‌ای کارگران بوده است. اما بهرحال اگر ۳۰-۲۰ ساله اخیر (یعنی تجربه یک تا دو نسل اخیر کارگران) را مبنا قرار بدهیم، متوجه تفاوت های جدی‌ای در سطح سازمانیابی توده‌ای کارگران ایران با سایر کشورها، و نه فقط کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌تر، بلکه بسیاری از کشورها تحت سلطه میشویم.

این اوضاع علل متعددی دارد که در سطوح مختلف میتوان درباره آنها صحبت کرد. اولین عواملی که به ذهن میرسد اینهاست: اولاً تغییر سریع بافت طبقه کارگر پس از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ و ورود بخش عظیمی از جمعیت روستایی به عرصه کارمزدی در شهرها، هم به رقابت در درون طبقه کارگر شدت بخشید (رقابتی که تنها در اواسط دهه ۵۰ شمسی با بالا رفتن درآمد نفت و افزایش سطح اشتغال کاهش یافت) و هم بر سطح خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران تأثیر گذاشت. تجربه مبارزات سندیکایی پیشین به اصناف و حرفه‌های معینی محدود میشد، نظیر نساجی‌ها، صنعت چاپ و غیره، که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، هم جایگاه خود را در تولید و هم به درجه زیادی در اشتغال کارگران از دست دادند. نسل جدید کارگران مزدی ایران همراه با صنایع جدید، تکنولوژی متفاوت و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد. سنت‌های تشکیلاتی موجود دهه‌های قبل، که تازه چندان قوی و ادامه کار نبود، در این شرایط تضعیف شد. طبقه کارگر

گذشته حرکتی "خودبخودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جزء تفکیک ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی رفرمیسم و سوسیال دموکراسی. تردیونیونیسم آترناتیو مشخص رفرمیسم و سوسیال دموکراسی بعنوان یک جریان متعین و تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این آترناتیو بسیار از محدوده کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر می‌رود. همراه این، افق معینی در باره شکل کل دولت، اشکال و شیوه های تصمیم‌گیری اقتصادی و حتی تئوری‌ها و برنامه عمل‌های اقتصادی معین نیز طرح می‌شود. اگر شما سایر بخشهای این آترناتیو اجتماعی-رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک را قلم بگیرید، آنوقت سندیکالیسم بخودی خود ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت وسیع اجتماعی را ندارد. جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آترناتیوهای اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب میکند و لازم دارد. علل محرومیت کارگر ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساساً در این است که لااقل بعد از ۲۸ مرداد رفرمیسم در ایران به پایان یک دوره تعیین‌کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمی‌کند.

در مورد جنبش شورایی هم عین این مسئله صادق است. اینهم فقط یک الگو نیست، بلکه آترناتیو یک جریان اجتماعی خاص و یک گرایش خاص در درون طبقه کارگر برای سازماندهی کارگری است. شوراها اگر چه تاریخاً بدرجه زیادی مورد توجه آنارشیسم قرار داشته‌اند، اما مدتهاست که بطور روزافزونی با کمونیسم تداعی شده و پیوند خورده است. تجاربی نظیر کمون پاریس و انقلاب اکتبر، ایده شوراها و سازمانیابی شورایی کارگران را به تئوری کمونیسم و سیاست کمونیستی جوش داده است. جنبش شورایی نیز به این ترتیب جزئی از یک حرکت اجتماعی متمایز، با افق و دورنمای سیاسی، اقتصادی و اداری خاص خود است. اوضاع جنبش شورایی هم دقیقاً به اوضاع کمونیسم در ایران مربوط می‌شود. اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراها بر ایده سندیکالها در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی‌پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دموکراسی و غلبه عمومی ایده‌های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی). و اینهم که این جنبش شورایی نتوانست آن قدرت و گسترش لازم را بدست بیاورد ناشی از محدودیتهای فکری و عملی خاص کمونیسم ایران در آن دوره معین بود.

خلاصه کلام، بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگوهای" تشکیل توده‌ای کارگری نیست. این انعکاس جدال آترناتیوهای دو گرایش اساسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک. اگر شوراها (در مقایسه با اتحادیه‌ها)، به اعتقاد ما، از پایه مادی بسیار مناسب‌تری برای شکل‌گیری و رشد در ایران برخوردارند، صرفاً به دلیل مناسب بودن الگوی سازمانی آنها نیست. بلکه خود این کارائی بیشتر نیز ناشی از غلبه گرایشهای رادیکال در درون کارگران پیشرو و رهبران عملی، و قوی‌تر بودن زمینه‌های مادی نفوذ سیاست کمونیستی در درون جنبش طبقه کارگر در مقایسه با سیاستهای

سوسیال دموکراتیک و رفرمیستی است. این صرفاً ادعای ما نیست. تجربه انقلاب ۵۷، نحوه عملکرد کارگران پیشرو، اوضاع و احوال حرکت‌های سندیکائی در مقایسه با حرکت‌های شورایی و نیز امروز نقش روز افزون مجامع عمومی کارگری در مبارزات جاری کارگران گواه این امر است.

تذکر بدهم که این گفته به این معنی نیست که کمونیست‌ها جایی برای اتحادیه‌ها در سیاست خود قائل نیستند، فعال جنبش اتحادیه‌ای نباید باشند و یا تاریخاً نبوده‌اند. بحث من اینست که کمونیست‌ها همواره اتحادیه‌ها را بعنوان یک واقعیت عینی در جنبش کارگری، بعنوان محصول عملکرد گرایش‌های اجتماعی غیرکمونیستی در میان کارگران دیده‌اند و وجود آنها را برسمیت شناخته‌اند. به همین دلیل است که ما همواره در ادبیات کمونیستی با مسئله "شیوه برخورد" کمونیست‌ها به جنبش تردیونیونی مواجه می‌شویم و کمتر با راه انداختن جنبش‌های تردیونیونی توسط کمونیست‌ها (تجربه سندیکاهای سرخ کمینترن هم دقیقاً تلاشی در جهت ایجاد یک آترناتیو رادیکال در برابر تردیونیونیسم واقعا موجود که تحت تاثیر سوسیال دموکراسی قرار داشت بود).

بحث اینست که تردیونیونیسم آترناتیو ویژه کمونیسم برای سازماندهی کارگری نیست. این آترناتیو ویژه کمونیسم جنبش شورایی است. با اینحال کمونیست‌ها در موارد زیادی تحت شرایط اجتماعی معینی، با وظیفه شرکت فعال در اتحادیه‌های کارگری یا حتی تلاش در جهت ایجاد اتحادیه روبرو میشوند. کمونیست‌ها همواره عناصر فعال جنبش‌های اتحادیه‌ای بوده‌اند، اما تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که هر جا سیاست کمونیستی به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل شده، شوراها سر بر آورده‌اند و گسترش یافته‌اند.

پس دفاع ما از شورا صرفاً ناشی از این نیست که این الگو شانس بیشتری برای پیاده شدن دارد، یا در برابر سرکوبگری بورژوازی بهتر مقاومت میکند. اگر هم اینطور نبود ما باید کاری میکردیم که اینطور بشود. ما داریم، بعنوان کمونیست، آترناتیو جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه خود یکبار دیگر طرح میکنیم. می‌گویم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آترناتیو کمونیستی و رفرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است. اینکه اتحادیه‌ها در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به شکل ادامه کارتری برای متحد کردن کارگران (البته با افق و محدودیت‌های اتحادیه‌ای) تبدیل شده‌اند، به این دلیل نبوده که کارگران در خواص این "الگو"ها غور کرده‌اند و سندیکا را مناسب‌تر تشخیص داده‌اند، بلکه به این دلیل بوده است که سیاست رادیکال بطور کلی، با توجه به ثبات سرمایه‌داری پس از جنگ دوم، با توجه به پشتیبانی جناح چپ بورژوازی در این کشورها از رفرمیسم و با توجه به بقدرت رسیدن متناوب احزاب سوسیال دموکرات در کشورهای اروپائی، در برابر سیاست رفرمیستی عقب‌نشسته است. این کشمکش میان این دو خط مشی را در شرایط انقلابی و بحرانی بهتر مبینیم. پس از انقلاب اکتبر، جدال اتحادیه‌ها با شوراها و کمیته‌های کارخانه بالا گرفت. همین امروز هم شاهدیم که چگونه با ناتوان شدن جنبش سندیکایی در اروپای غربی، تلاش برای ایجاد آترناتیوهای کارگری برای سازماندهی توده‌ای در خارج ساختار اتحادیه‌ها شدت گرفته است.

ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح میکنیم، بی آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آنرا (باتوجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار کنیم. قطعاً اگر سندیکاها، حتی به فرض که رفرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشد. قطعاً کمونیست‌ها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند، قطعاً اوضاع کارگران از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکائی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. درچنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیماً آلترناتیو خودش را طرح نکند، آلترناتیوی که بدلیل شرایط خاص ایران، که در قطعنامه ذکر شده حتی اقبال عمومی کارگران به آن بیشتر است و هم اکنون ماتریال زیادی برای شکل‌گیری آن بوجود آمده. ما میگوئیم شوراها روشهای طبقاتی‌تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود می‌آورند، شکافهای صنفی و رشته‌ای در میان کارگران را تشدید نمیکنند، اجازه کمتری به نفوذ سیاست بورژوائی میدهند، ظرف بهتری برای بیان رادیکالیسم کارگری هستند، تاریخاً مورد تبلیغ کمونیست‌ها بوده اند، در ایران از زمینه‌های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند و غیره. از اینرو خود را فعال جنبش شورائی در ایران بحساب می‌آوریم و کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم.

کمونیست: تجربه نشان داده است که حتی وقتی تشکل کارگری خودش را به بورژوازی تحمیل میکند و دولت‌ها ناگزیر از برسمیت شناختن موجودیت آنها میشوند تلاش سیستماتیکی صورت میگیرد که این تشکلهای از درون مهار شوند و دیگر نتوانند ابزار مبارزه مستقل کارگران باشند. آیا ممکن نیست که تشکل شورائی کارگران هم به همین سرنوشت دچار شود همانطور که بعضی از اتحادیه‌ها در آمریکا و اروپا شده اند؟

منصور حکمت: تجربه این را در مورد اتحادیه‌ها نشان داده است. اما کم است نمونه شوراهائی که از "درون" مهار شده باشند و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراها، اگر به همان صورت که مورد نظر ماست ظرف عمل مستقیم و دمکراسی مستقیم کارگری بوده باشند، عمدتاً با تفوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند. البته ممکن است بتوان شرایطی را فرض کرد که در آن شوراها هم بتدریج از محتوای واقعی خودشان تهی بشوند. اما از آنجا که برای بورژوازی هم شورا تنها یک شکل سازمانی کارگران نیست بلکه یک جنبش رادیکال واقعی است که باید سرکوب بشود، معمولاً ضعف شوراها و تفوق ارتجاع به درهم شکسته شدن و تعطیل آنها و پا گرفتن اشکال محافظه کارانه‌تر و قابل کنترل تر سازمانیابی کارگران منجر شده است.

کمونیست: در واقع ادامه منطقی این بحث اینست که آیا شوراها در دوره‌های غیرانقلابی هم میتوانند موجودیت و مبارزه جوئی خود را بعنوان تشکل‌های توده ای کارگری حفظ کنند؟ در شرایط غیرانقلابی و اختناق سیاسی عملاً نمایندگان آگاه و رهبران رادیکال طبقه کارگر امکان عرض اندام در مجامع عمومی کارگری را - بهتر است بگوئیم بطور ادامه کار - پیدا نمیکنند و

این میدان را برای رهبران سازشکار و محافظه‌کار باز میگذارد که توده کارگران را حتی اگر در شورا جمع شده باشند، به دنبال خواست بورژوازی بکشانند. آیا واقعا امکانپذیر است که تحت یک استبداد سیاه تشکلات توده‌ای وجود داشته باشند که طبق تعریف خودشان از خودشان "نمیخواهند در چهارچوب نظام قوانین موجود باقی بمانند؟"

منصور حکمت: اینکه یک تشکل توده‌ای بتواند در شرایط غیر انقلابی رزمنده بماند به عوامل زیادی بستگی دارد. باید دید تناسب قوا در جامعه مورد نظر چگونه است. چهارچوب قانونی مبارزه تا چه حد تنگ شده. سنت های مبارزه کارگری چقدر ریشه دار است، رهبران آن دوره کارگران از چه سیاست‌هایی تبعیت میکنند و کلا رزمندگی و مبارزه جوئی در چنان شرایطی چه معنا و چه دامنه مشخصی میتواند داشته باشد. اما بهرحال، همانطور که تجربه جنبش اتحادیه‌ای، البته عموماً نفیاً، نشان داده است، ادامه کاری و رزمندگی یک تشکل کارگری کاملاً بستگی به این دارد که چقدر بتواند توده کارگران را در میدان نگاهدارد، چقدر بتواند ظرف مبارزه وسیع و توده ای باشد و چقدر کارگران را در تصمیم‌گیری و تعیین سیاست‌ها و پیشبرد آنها دخیل کند. به این ترتیب شورا هنوز بیشترین امکان را دارد، چون فلسفه وجودی‌اش، برخلاف تجربه بسیاری از سندیکاها، سازماندهی عمل توده‌ای و ابراز وجود توده‌ای کارگران است.

بهر صورت طرح سؤال به این شکل خیلی مجرد و فرضی است. حزب کمونیست ایران در زمان و مکان معین، در کشور معین و در مقطع معینی از مبارزه طبقاتی در ایران، کارگران را به جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی فرا میخواند. همین امروز این استبداد سیاه و این شرایط غیر انقلابی وجود دارد، و همین امروز مبارزات جاری کارگری نه توسط اتحادیه‌هایی که قانونیت بورژوائی را پذیرفته اند، بلکه به یمن کارگرانی پیش میرود که آماده اند پایشان را از محدوده امکانات قانونی مبارزه (که در ایران بسیار ناچیز است) بیرون بگذارند، برخلاف دستور دولت و جلوی چشم عمال سرکوب او، بطور غیرقانونی مجمع عمومی تشکیل بدهند، بطور غیرقانونی اعتصاب کنند، تظاهرات کنند و غیره. اگر کسی پیدا بشود که به روشی غیر از این، یعنی به طریق "قانونی"، اتحادیه‌ای تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانوناً اعتصاب کند، قانون کار را نپذیرد و کارگران را علیه آن بسیج کند، در انجمن‌های اسلامی را ببندد و شوراها را اسلامی را جارو کند و به رهبران کارگری میدان فعالیت بدهد، ما اولین کسانی خواهیم بود که دست او را بشماریم!

مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی‌ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد. استبداد آنقدر سیاه و سنگین است که هر اعتراض کارگری غیرقانونی است. در این شرایط تنها آن جنبشی با واقعیات سازگار است که قادر باشد مبارزه بهرحال موجود و غیرقانونی کارگران را رهبری کند، سازماندهی کند و متحد نماید. جنبشی که بتواند حقوق پایه‌ای کارگران را به بورژوازی و قانون بورژوازی تحمیل کند. این جنبش، جنبش شورائی است، جنبش مجامع عمومی است، و نه جنبشی که نقطه عزیمت خود را رسمیت قانونی از پیشی خود توسط دول مستبد موجود قرار داده باشد. جنبش تریبونونی به درجه‌ای ثبات در قانونیت بورژوائی و درجه‌ای از اجازه عمل

قانونی احتیاج دارد که در ایران بندرت فراهم بوده است و امروز کمتر از همیشه وجود دارد.

ما برای مبارزه قانونی کارگران اهمیت حیاتی قائلیم، اما این نمیتواند به معنای ارجحیت سیاسی تریدیونیونی به سیاست شورائی باشد. تذکر میدهم که در واقع امروز کسی، مگر در طیف توده ای و اکثریتی، چنین توهمات ندارد. هر سندیکالیستی که بخواهد قدری واقع بین و لاجرم قدری رادیکال باشد، این را میفهمد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم یک مبارزه وسیع "غیر قانونی" کارگران است که سازمان خودش را میخواهد. از همین روست که عده‌ای از "سندیکای مخفی" سخن میگویند، یعنی سندیکالیسم غیرقانونی، سندیکالیسم غیرعلنی و غیرتوده‌ای. که این دیگر به تمامی نقض غرض است، چون قرار بود بحث شورا و سندیکا پاسخ مسئله سازمانیابی علنی و توده‌ای کارگران را بدهد. بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوایی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علنی و توده‌ای کارگری که وجود خود را به دولت تحمیل کنند وجود دارد، تشکلهایی که قطعاً رابطه نزدیکی با سازمانهای مخفی حزبی و آرایش‌های مخفی کارگران پیشرو خواهند داشت. نه سندیکای قانونی پاسخ مسئله است، نه سندیکای مخفی. اولی توهم آمیز و توهم برانگیز است و تخیلات رفرمیسم سترون در ایران را بیان میکند و دومی گواه دیگری بر عجز سوسیالیسم خلقی ایران از درک نیازهای مبارزه کارگری در بعد علنی و توده‌ای است و آلترناتیوی ذهنی، روشنفکرانه و نامربوط به مساله مورد بحث است.

راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است. اینکه اگر این جنبش رشد کند و در دوره انقلابی بعدی اوج بگیرد، بعداً در صورت شکست انقلاب به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، بحثی نیست که کمکی به روشن شدن مسئله مورد اختلاف در مقطع حاضر بکند.

کمونیست: در مقدمات قطعنامه گرایشات سندیکالیستی همدیاف با گرایشات محافظه کارانه و بصورت منفی مورد اشاره قرار گرفته اند. آیا سندیکالیسم مستقل از نقشی که در دوره‌های مختلف تاریخی و اوضاع و احوال متفاوت جنبش میتواند بعهده بگیرد یک گرایش منفی در درون جنبش کارگری است؟

منصور حکمت: مقدمات بخش کلیات قطعنامه اصولاً اشاره مستقیمی به سندیکا ندارد. شاید منظور شما مقدمه قسمت آخر (بخش د: "در باره سندیکا") است. اینجا هم از سندیکالیسم بطور کلی بعنوان گرایش منفی صحبت نشده. بحث بر سر مشاهده یک سیر تجربی و واقعی است که در آن نقاط ضعف سندیکاها آشکار شده است. تجربه سندیکاهای تاکوونی، تاریخ جنبش سندیکائی تاریخ نیات سندیکالیست ها نیست، تاریخ خود سندیکاهاست. ناتوانی از ایجاد یک وحدت وسیع طبقاتی، نزدیک شدن عملی تا حد رابطه تنگاتنگ با سیاست و جریانات حزبی رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک، دور شدن از دمکراسی مستقیم و پیدایش یک سیستم اداری بوروکراتیک (تا حد تعیین روسای مادام العمر در برخی اتحادیه ها و بی اختیاری تجمعات اعضاء و توده‌های عضو اتحادیه) و غیره که در قطعنامه به اختصار به آنها اشاره شده، جزء خصوصیات مشخصه

تریدیونیونیسم است، آنطور که عملاً این جریان تا امروز حرکت کرده است. اما هیچیک از اینها برای این ادعا که سندیکالیسم بطور کلی یک "گرایش منفی" است کفایت نمیکند. نقش سندیکاها را باید در چهارچوب اجتماعی و تاریخی معین بررسی کرد. در بخش اعظم اوقات سندیکاها تنها ابزارهای مبارزاتی توده کارگران بوده اند. امروز معدنچی بریتانیائی عملاً ابزاری جز اتحادیه معدنچیان برای دفاع از حقوق خود ندارد. در آفریقای جنوبی اتحادیه‌های کارگری نقش بسیار پیشروتری از سندیکاهای اروپای غربی بازی میکنند. عیب و ایراد این سازمانها هرچه باشد، اینها در یک مقاطع معین ابزارهای مبارزاتی کارگرانند.

اما مسئله اینست سازمانیابی تریدیونیونی در مقام مقایسه با چه آلترناتیوی و در متن چه اوضاعی دارد ارزیابی میشود. پس از انقلاب اکتبر، اتحادیه‌های کارگری در روسیه، برای مدتی به پناهگاه جناحهای سازشکار و رفرمیست تبدیل شدند. برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق یک بخش از کارگران دفاع کند، یک دست آورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزنیم که این اتحادیه ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی‌تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که "سندیکا بالاخره از هیچ چیز بهتر است" مرکز ثقل سیاست یک حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد.

کمونیست: تلاش برای ایجاد سندیکا در شرایطی که کارگران از هر نوع تشکل توده‌ای محرومند الزاماً به این معنی نیست که طرفداران سندیکا خواستار باقی ماندن در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری‌اند. استدلال آنها میتواند این باشد که اگر مسئله اساسی متشکل کردن کارگران در سازمانهای توده‌ای است باید به این شکل شناخته شده از تشکل روی آورد، چرا که آسانتر میتوان وجود آنها را به دولت قبولاند. این کار ممکن است و موارد زیادی از عملی بودنش در دست است. واضح است که وقتی جامعه و طبقه کارگر به انقلاب روی آورد سندیکا هم به تبع شرایط نقش غیر متعارف یعنی متناسب با شرایط را بعهده خواهد گرفت. در مقابل این استدلال چه میگویند؟

منصور حکمت: اجازه بدهید بالاخره تکلیف یک نکته را روشن بکنیم. آیا سندیکا بالاخره یک "تشکل شناخته شده" هست یا خیر، بر حسب میل تشکیل دهندگان آن تغییر میکند؟

بنظر من اولی درست است. سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمانیابی کارگری است و دقیقاً قول امروزی هیات موسس سندیکای فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلاً رادیکالتر خواهد شد یا در ظرفیت های دیگری و به اشکال دیگری عمل خواهد کرد، ارزش عملی زیادی ندارد. همانطور که ما نمیتوانیم امروز به دلیل اختناق حزب رفرمیست بسازیم و قول بدهیم که در آستانه انقلاب سرموقع آنها به یک حزب کمونیست تبدیل خواهیم کرد، طرفداران سندیکا هم نمیتوانند امروز سندیکای مجاز بسازند (یعنی سندیکای قابل قبولاندن به دولت) و قول بدهند در فردای بحران سیاسی آنها به ارگان قدرت و عمل مستقیم توده‌ای تبدیل خواهند کرد. سیر مبارزه طبقاتی اینچنین سناریو هائی را نمیپذیرد. این

موسسین سندیکا نیستند که مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت های سندیکا بعنوان "یک شکل شناخته شده" است که دامنه عمل سیاسی و مبارزات آتی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند.

جنبش سندیکائی، تا آن حد که بهرحال در شکل گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنان را با افق و روحیه سندیکائی بار خواهد آورد. این تعریف سندیکا از خود و جایگاه اجتماعی موجود آن است که انسانهای متناسب با خود را به میدان میکشد و به فعالین خود تبدیل میکند. نمیدانم آیا واقعا جریانی استدلال فرضی شما را در دفاع از سندیکا طرح کرده است یا خیر. بهرحال پاسخ من اینست که چنین استدلالی متکی به تعبیری ذهنی و ولونتاریستی از مختصات و خصوصیات جنبشهای اجتماعی بطور کلی و جنبش کارگری بطور اخص است.

اما بحث اصلی من اینست که اصولا این استدلال گرهی از کار ما باز نمیکند. چرا که بنظر من شرط مطلوبیت یک تشکل توده‌ای در ایران امروز این نیست که لزوما در فردای انقلاب هم ارگان عمل انقلابی کارگران باشد. حتی یک تعاونی و صندوق کارگری هم برای ما ارزش خاص خود را دارد. مسئله اینجا نیست. مسئله بر سر واقعی بودن این آلترناتیو، جدی بودن آن در رابطه با سطح مبارزه و مطالبات کارگری و اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و ارزش آن در قیاس با آلترناتیو سوسیالیست رادیکال برای همین شرایط جاری است. ما طرفدار شورا نشده ایم چون صرفا "فردا" شورا انقلابی عمل خواهد کرد، و سندیکا نه. بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که **همین امروز** جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران برای دفاع از حقوق و منافعشان را دارد. البته باید باز هم اشاره کنم که سندیکالیست هائی که میخواهند واقعا فردا انقلابی عمل کنند، امروز برخلاف مثال شما، نه از سندیکای علنی و قانونی و توده‌ای، بلکه از سندیکای مخفی حرف میزنند. و گفتیم که این در حکم نقض غرض و فرار کردن از مسئله نیاز کارگران ایران به تشکل های توده‌ای با ظرفیت مبارزه علنی و وسیع است. مسئله‌ای که به اعتقاد ما جنبش مجمع عمومی توان پاسخگویی به آن را دارد.

کمونیست: با این تفصیل این نکته را که قطعنامه میگوید ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم کمی از لحاظ عملی بیشتر باز کنید. آیا تلاش همزمان برای ایجاد تشکل شورائی و در عین حال حمایت فعال از کارگرانی که در همانجا قصد ساختن سندیکا را دارند در عمل با اشکال مواجه نمیشود؟

منصور حکمت: ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش مجامع عمومی و به آلترناتیو جنبش شورائی، همه کارگران پشت سرما صف نمیکشند. طبقه ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگر بندی در برابر بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما از هر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خستی را که

کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمی چینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهتی برانیم که به اعتقاد ما منافع واقعی کارگران در آن تامین میشود.

هدف ما اینست که جنبش کارگری در برابر بورژوازی هرچه قدرتمندتر باشد. اگر سیاست ما به سیاست همه‌گیر در درون طبقه کارگر تبدیل شده باشد، مطمئنیم قدرت کارگران به بهترین وجه به ظهور خواهد رسید، اما مادام که همگام با ما گرایشات مبارز دیگر در درون جنبش طبقه دست بکار ایجاد اشکال دیگری از اتحاد باشند، ما به آنها یاری میرسانیم و در عین حال میکوشیم جنبش مجامع عمومی و شوراها بیشترین نفوذ و اعتبار را در میان کارگران پیدا کنند، زیرا معتقدیم کارگران از این طریق به قدرت واقعی خود در مبارزات جاری و در مبارزه بر سر قدرت سیاسی دست پیدا میکنند. اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکائی سازمان بدهند، ما حتما توجه آنها را به مثبت تر بودن تلاش برای ایجاد شوراها از طریق دامن زدن به جنبش مجامع عمومی جلب میکنیم. اما اگر کسانی هم اکنون چند گام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعا گامی در جهت ایجاد سندیکای مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونیست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند. البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکائی مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاها نشود و از تجارب مثبت جنبش شورائی، مانند اتکاء به دموکراسی مستقیم و اراده کارگران، اجتناب از بوروکراتیسم، حفظ فاصله از جریانات رفرمیستی و غیره استفاده کنند.

بعلاوه، در قطعنامه گفته شده است که در موارد خاصی، خود ما مستقیما برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما تلاش خواهیم کرد که این سندیکاها در آینده رابطه تنگاتنگی با جنبش شورائی داشته باشند و تحت موازین معینی به آنها متصل شوند.

کمونیست: در بخش رئوس سیاست ما آمده است که ادغام سرمایه ها در رشته های مختلف و مالکیت دولتی موجب میشود که سازماندهی بهتر کارگری بر تشکلهای فابریکی - منطقه ای استوار باشد. سوال اینست که کارگر در مبارزه اقتصادی بطور مستقیم در مقابل مالک قرار نمی گیرد. چرا که سرمایه یک بنگاه میتواند متعلق به تعداد نسبتا زیادی سهامدار باشد که حتی یکبار هم کارگران تحت استخدام شرکت خود را ندیده باشند. کارگر با کارفرما یا نمایندگانی از سرمایه مواجه است که کار را سازمان داده او را به استخدام درآورده و از او کار میکشد. مبارزه اقتصادی روزمره در مقابل این دستگاه صورت میگردد. مثلا کارگر صنعت نفت با شرکت نفت طرف است و کارگر صنعت برق با توانیر. سازمانی که بخواهد در هر سطح کارگر را بطور یکپارچه و بسادگی در مقابل این حریفان قرار بدهد البته یک سازمان رسته ای یا صنفی نیست اما در عین حال یک سازمان منطقه ای هم نیست. اگر کارگران پلایشگاه تهران و پلایشگاه شیراز بلاواسطه با هم در یک سازمان باشند حربه براتری در مبارزه اقتصادی خود دارند تا اینکه با واسطه سازمانهای منطقه ای بیکدیگر مربوط شده و متمرکز شده باشند. آیا سازمان شورائی با این نوع از کار مبارزه اقتصادی خوانائی دارد؟ این مورد را یک مثال فرض کنید و در کل

توضیح بدهید که این جنبش مجمع عمومی مورد نظر قطعنامه به چه طریقی به مسائل مختلف و متنوع مبارزه طبقه بی آنکه ظاهراً نیازمند تغییر شکل باشد پاسخ میدهد؟

منصور حکمت: منظور قطعنامه اینست که با تمرکز تولید و گسترش مالکیت های بزرگ دولتی و انحصاری، و نیز با ورود دولت به صحنه بعنوان طرف حساب اصلی کارگران، مسائلی که اوضاع زیست و کار کارگران را تعیین میکند، و نیز روشهای بهبود سطح زندگی و آزادی عمل سیاسی کارگران، هرچه بیشتر خصلتی سراسری و فراصنفي بخود میگیرند. اگر به مبارزه چند ساله اخیر طبقه کارگر ایران توجه کنید این واقعیت را به روشنی می بینید. قانون کار، طرح طبقه بندی مشاغل، ساعات کار، بیمه بیکاری و غیره، مسائل گریه ای در این دوره بود. در ایران بطور مشخص هر اعتراض کارگری، و در یک کارگاه کوچک بخش خصوصی، فوراً پای دولت را بعنوان مدافع و قیم کارفرما به میان میکشد. در ایران، اتحادیه های کارفرمایان خصوصی در رشته های معین کمتر وجود داشته و عمدتاً دولت این نقش را برای بخش خصوصی انجام میدهد. کارگر ایرانی خیلی سریع خود را در برابر دولت، وزارت کار و قوانین و مقررات دولتی میباید.

اما بهرحال بحث شما دست روی نکته درستی میگذارد. موارد زیادی هست و خواهد بود که در آن کارگران یک رشته یا شاخه تولیدی معین در مقابل مسائل مشترکی قرار میگیرند که فوراً قابل تعمیم به سایر شاخه ها نیست. هر سازمانیابی توده ای کارگری باید بتواند رهبری مبارزه در این موارد را تامین کند. اتحادیه های کارگری، البته در همان شکل بیشتر شناخته شده شان، سنتاً این کار را میکنند، اما به بهای منزوی کردن مبارزه در این شاخه از شاخه های دیگر. تجربه مبارزات معدنچیان یا کارگران چاپ در انگلستان در چند ساله اخیر نمونه کلاسیک این نقطه ضعف اتحادیه هاست. معدنچی برای حفظ اشتغال خود یک سال تمام قهرمانانه اعتصاب میکند، دهها هزار خانواده و گاه کل شهرهایی که حول تولید ذغال سنگ شکل گرفته است، به فقر بیسابقه ای دچار میشوند، اما اتحادیه حمل و نقل، یا اتحادیه کارگران برق و غیره، از آنجا که فوراً خود را مورد مخاطره نمی بینند، دست روی دست میگذارند و یا از آن بدتر در خدمت شکستن اعتصاب معدنچیان عمل میکنند. این هویت رشته ای و شاخه ای اگر بیش از حد برجسته شود به کارگران ضربه میزند.

جنبش شورایی این ضعف را ندارد. یعنی مبنا را هویت طبقاتی کارگران و تمرکز محلی و منطقه ای آنها قرار میدهد. اما این نگرانی میتواند وجود داشته باشد که همانطور که گفتید آن حساسیتی را که اتحادیه های شاخه ای و صنفی در مقابل مسائل ویژه کارگران یک صنف و یا رشته معین دارند نداشته باشد. باید برای این فکری کرد. بنظر ما جنبش شورایی و سیستم شورایی ظرفیت انطباق با این شرایط را دارد. ساختمان محلی و منطقه ای ساختار اصلی و ستون فقرات سیستم شورایی را تشکیل میدهد. اما این مانع از این نیست که آرایش های دیگری در درون سیستم شورایی، برای همسو کردن و هدایت مبارزه شوراهای کارگری در یک رشته معین بوجود نیاید. شوراهای منطقه ای یا شورای سراسری میتوانند کمیسیون ها و کمیته های ویژه ای برای تمرکز

روی امور کارگران در شاخه های مختلف تولیدی در حیطه فعالیت خود داشته باشند. شورای منطقه ای یا سراسری میتواند اختیارات این کمیسیون ها و کمیته ها را بنحوی تعریف کند که به نیازهای رهبری مبارزه در چنین مواردی پاسخگو باشند. بهرحال باید نقطه مبدا و ساختار اصلی را تعریف کرد و خود را با واقعیات منطبق نمود. جنبش اتحادیه ای اساس را هویت و موقعیت کارگر در تقسیم کار قرار میدهد، و سپس، البته معمولاً با موفقیت کمی، میکوشد تا با ایجاد ائتلاف ها و آرایش های ترکیبی میان اتحادیه های مختلف، بنوعی رهبری سراسری برای کل کارگران شکل بدهد. به همین دلیل، ایجاد همبستگی طبقاتی و فراصنفي و فرارشته ای مشکل دائمی جنبش تریدیونیونی است. در مقابل، جنبش شورایی از موقعیت عمومی کارگر بعنوان مزدبگیران تحت استثمار در برابر سرمایه حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه ها و رشته های مختلف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو شکل معضلات خود را دارد. اما این دومی بنظر ما، شیوه طبقاتی تر و اصولی تری است.

کمونئیست: اگر قرار است ایده شوراها به واقعیت بپیوندد باید همه اجزایش بیان عملی و ملموس پیدا کند که همانطور که الگوهای کاملاً تعریف شده ای از تشکل سندیکائی، نهادهای مختلفش، قواعد فعالیت در این تشکل و حتی آئیننامه ها و مقررات داخلی اش وجود دارد. آیا حزب تدقیق ایده شورا از جنبه های عملی و اجرایی را وظیفه خودش میداند یا این را به خود این جنبش واگذار کرده است؟

منصور حکمت: اجازه بدهید یکبار دیگر خاطرنشان کنم که بنظر من "الگوهای کاملاً تعریف شده تشکل سندیکائی و نهادها و قواعد و آئین نامه ها و مقررات آن" نه فقط دیگر نقطه قدرت جنبش سندیکائی نیست، بلکه مانع مهمی برای این جنبش در ایجاد رابطه با اعتراضات رزمنده کارگران است. هر سندیکالیستی که امروز میخواهد خود را با مبارزه رادیکال و رزمنده کارگری تداعی کند مجبور است بخشی از این الگوها و قواعد و موازین "کاملاً تعریف شده" را ملغی اعلام کند. این بخصوص در مورد ایران صدق میکند.

الگوها و موازین "کاملاً تعریف شده" سندیکاها، یعنی الگوهای سندیکاهای قانونی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا. قطعاً متوسل شدن به اینها در ایران کسی را یک قدم به هیچ نوع سندیکائی نزدیک نمیکند. برای همین عناصر رزمنده تر جنبش سندیکائی امروز نه از این موازین "تعریف شده"، بلکه از تجدید نظرهای خود در آن حرکت میکنند.

مجمع عمومی با اختیارات وسیع جزء قواعد تعریف شده سندیکا نیست. طرفداران رادیکالتر سندیکا در ایران حاضرند سندیکاهای خود را به مجامع عمومی متکی کنند. پذیرش محدودیت به مبارزه اقتصادی در چهارچوب قوانین موجود، یکی از موازین "تعریف شده و شناخته شده" است که احدی از سندیکالیست های مبارز حاضر به پیروی از آن نیست. بنابراین تعریف الگوها و موازین لازم برای خود جنبش سندیکائی هم یک مسئله است. سندیکالیست ایران در انتهای قرن بیستم و تحت رژیم اسلامی استفاده خیلی کمی میتواند از میراث جنبش سندیکائی در عرصه

موازین و قواعد و مقررات سندیکاها بکند و خود باید از نو تعبیر جدیدی از سندیکا و موازین آن بدست دهد. در واقع اگر دقت کنیم، نظرات سندیکالیست‌های امروز بسیار مبهم تر از ایده‌های طرفداران شورا است. از اکثریت و حزب توده تا جناح چپ سوسیالیست‌های خلقی طرفدار ایجاد سندیکا هستند، اما الگوهایشان کمتر شباهتی به هم دارد - اگر اصولاً الگویی را مد نظر داشته باشند.

اما در مورد شوراهای، آیا حزب الگوی تعریف شده‌تری دارد؟ بله. تا امروز ما در باره شوراهای و خصوصیات آنها زیاد صحبت کرده ایم. در مورد ساختمان سیستم شوراهای کارگری این نکات را میتوان برجسته کرد:

۱- شورای پایه، مجمع عمومی کارگران یک واحد و یا قسمت هائی از یک واحد (بزرگتر) تولیدی و اقتصادی است. هر کارگری، نه به اعتبار دریافت کارت عضویت و پرداخت حق عضویت، بلکه به اعتبار کارگر بودن، عضو مستقیم و صاحب رای شورا است.

۲- شورا از یک ساختمان منطقه‌ای تبعیت میکند، و نه رشته‌ای یا صنفی. یعنی شورای بالاتر، شورای نمایندگان شوراهای پایه در یک منطقه تعریف شده است. این ساختمان هر می تا تشکیل شورای سراسری بسط مییابد.

۳- نمایندگان شوراهای بالاتر، هر زمان که انتخاب کنندگان آنها بخواهند، عزل و فراخوانده میشوند.

۴- مجمع عمومی در هر سطح، از شورای پایه تا شورای نمایندگان، عالیترین مرجع تصمیم‌گیری هر شورا است. مجمع عمومی واحدها مسئولین اجرایی خود را برای انجام وظیفه در فاصله نشست‌های خود تعیین میکند. این مقامات نیز در هر زمان توسط مجمع عمومی قابل عزل و تغییر خواهند بود.

۵- اساسنامه و موازین شوراهای، آنها را به مبارزه اقتصادی محدود نمیکند. شوراهای خود را مجاز میدانند در هر مسئله اجتماعی، سیاسی و اداری در حوزه تحت پوشش خود دخالت کنند و در قبال هر مسئله‌ای که لازم بدانند در این حیطه دست به اقدام اعتراضی کارگری بزنند.

۶- شوراهای کارگری میتوانند سایر تشکلهای کارگری را چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری به خود متصل و ملحق کنند. موازین این الحاق و اتحاد را بسته به مورد خود شوراهای تعیین خواهند کرد.

این نکات تصویر کلی‌ای از ساختمان یک سیستم شورایی بدست میدهد. اما موازین عملی‌تر و کنکرت‌تر را خود جنبش در سیر حرکت خود تعریف خواهد کرد. دامنه عمل واقعی شوراهای در تحلیل نهائی تابع تناسب قوای طبقاتی خواهد بود. هیچ مقررات و اساسنامه از پیشی‌ای این دامنه عمل شوراهای را نباید محدود کند.

در مورد جنبش شورایی و شوراهای باید یک نکته را اضافه کنم که برای توضیح اساس موضع

حزبی لازم است. کارگر در جامعه سرمایه‌داری هم باید بتواند از حقوق جاری و روزمره خود دفاع کند و اوضاع خود را بعنوان فروشنده نیروی کار بهبود بدهد، و هم باید انقلاب خود علیه سرمایه‌داری را سازمان بدهد و خود را برای بدست گرفتن قدرت، حکومت کردن و درهم شکستن پایه‌های قدرت طبقات استثمارگر آماده کند. تا آنجائی که چپ اصولاً برای تشکلهای توده‌ای کارگری نقشی قائل بوده، معمولاً نقش اول را به اتحادیه‌ها و نقش دوم را به شوراهای محول کرده است.

این تصور قطعاً به سیر رویدادهای تاکنونی در جنبش کارگری مربوط میشود. دوره‌های غیر انقلابی شاهد فعالیت اتحادیه‌ها و غیبت شوراهای بوده است و در دوره‌های انقلابی نقش شوراهای برجسته شده است. اما این یک قاعده از پیشی نیست. اتحادیه‌ها و شوراهای الگوهائی نیستند که کارگران بنا بر یک تصمیم و طرح از پیش معلوم در دوره انقلابی به یکی و در دوره‌های رکود به دیگری متوسل شوند. شورا و اتحادیه همانطور که گفتیم دو افق سیاسی و مبارزاتی مختلف را نمایندگی میکنند که در دوره‌های متفاوت تقویت و تضعیف میشوند. در غیر اینصورت اتحادیه‌ها میبایست در شرایط انقلابی قاعدتاً به نفع شوراهای کنار بروند و شوراهای در شرایط رکود رسماً خود را به نفع اتحادیه‌ها منحل کنند. واقعیت اینست که چنین قرارومدار و قانونمندی‌ای وجود ندارد. اتحادیه‌ها در شرایط انقلابی باقی میمانند و برای حفظ و گسترش نفوذ خود میکوشند و تا آنجا که تاریخ انقلابات گواه بوده است در این شرایط رقابت میان جنبش شورایی، یا کمیته‌های کارخانه، با اتحادیه‌ها بر سر رهبری جنبش کارگری بالا میگردد. شوراهای به سهم خود با اوجگیری ضد انقلاب در برابر انحلال و تعطیل خود مقاومت میکنند. بنابراین رابطه شورا و سندیکا با دوره بندی‌های سیاسی در جامعه، یک رابطه تئوریک نیست و یک دستورالعمل قراردادی ندارد.

سوالی که به این ترتیب پیش می‌آید اینست که آیا جنبش شورایی و شوراهای میتوانند خود را با نیازهای مبارزه کارگری در یک دوره غیر انقلابی تطبیق بدهند - همانطور که اتحادیه‌ها میکوشند تا در دوره انقلابی خود را با واقعیات جدید دمساز کنند. بنظر ما این امکان وجود دارد. شوراهای به فعالیت در محدوده دوره‌های انقلابی محکوم نیستند. کارگران میتوانند از شوراهای بعنوان ابزار دفاع از منافع خود بعنوان فروشنده نیروی کار استفاده کنند. در مورد ایران معتقدیم نه فقط این امکان وجود دارد، بلکه فقدان یک جنبش اتحادیه‌ای جدی و فقدان زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مساعد به حال تردید نیویسم در ایران، جنبش شورایی را به پرکردن این خلاء موظف میکند، و این جنبش برای انجام این وظیفه در ایران امروز زمینه‌ها و پایه‌های مادی مناسبی دارد. شک نیست که جنبش شورایی در چنین شرایطی به تمام افق مبارزاتی خود دست پیدا نمیکند. شک نیست که جنبش شورایی در مراحل اولیه از محدودیت‌های زیادی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل ما در وهله اول، بعنوان گام اول، از جنبش مجامع عمومی سخن میگوئیم. این جنبشی برای شکل دادن به شوراهای پایه و ایجاد نوعی رابطه بالفعل و غیر رسمی میان آنهاست که در مراحل بعدی ایجاد شوراهای عالیتر را ممکن میکند.

باین ترتیب جنبش مجمع عمومی هم یک پاسخ در خود و مستقل به نیازهای مبارزات جاری است و هم یک سنگ بنای اساسی برای جنبش شورایی در کل. طرفداران اشکال دیگر سازمانیابی توده‌ای کارگران، مثلاً مدافعان سندیکاهای رزمنده، میتوانند و محق خواهند بود که جنبش مجامع عمومی را پایه پیشروی‌های بعدی خود در جهت ایجاد سندیکاها تلقی کنند. ما نه فقط ایرادی در این مسئله نمی‌بینیم، بلکه فکر میکنیم اگر این درجه همسوئی میان جناحهای رزمنده جنبش کارگری، مستقل از دورنمای درازمدت‌تر آنها، وجود داشته باشد، جنبش مجمع عمومی و به تبع آن، مبارزات جاری کارگری با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد. اما به سهم خود مطمئنیم که جنبش مجامع عمومی تناسب بیشتری با شکل‌گیری بعدی شبکه شوراهای کارگری خواهد داشت تا اتحادیه‌ها و نیز تضمینی خواهد بود برای اتکاء بیشتر تشکلهای توده‌ای کارگری در آینده، از هر نوع که باشند، به دمکراسی مستقیم کارگری.

کمونیست: ما تا حال در باره شورا بعنوان نوعی تشکل صحبت میکردیم اما در این قطعنامه بوضوح از "جنبش مجمع عمومی" صحبت میشود. منظور از جنبش مجمع عمومی چیست؟ این جنبش با چه خصوصیتی مشخص میشود بجز یک شکل معین از تشکل چه هدفی را تعقیب میکند و قرار است بکجا برسد؟

منصور حکمت: تبلیغات ما در باره مجمع عمومی تا بحال معطوف به توضیح مطلوبیت و کارائی مجمع عمومی، بعنوان یک ظرف مبارزاتی، برای کارگران بوده است. آنچه ما امروز می‌گوئیم اینست که باید از یک جنبش مجمع عمومی سخن گفت. دوره‌هایی در تاریخ مبارزات کارگری وجود دارد که با گرفتن جنبشهای معینی تعریف میشود. مثلاً جنبش کمیته‌های کارخانه در روسیه، جنبش سندیکائی در اوائل قرن در ایران، و یا جنبش شورایی در طول انقلاب ۵۷، جنبش کنترل کارگری و غیره. فرق تبلیغ مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مفید با تلاش در ایجاد یک جنبش مجمع عمومی در این است که در اینمورد اخیر ما میخواهیم مبارزه برای برپائی این مجامع به قطب نمای حرکت و عامل خصلت نمای یک دوره مبارزات کارگری تبدیل بشود. مبارزات کارگری باید با جنبش مجمع عمومی جوش بخورد، هر چه بیشتر این ارگانها تشکیل بشوند، قوام بگیرند و در اعتراضات کارگری نقش محوری پیدا کنند. جنبش مجمع عمومی پاسخ فوری و عملی ما به سازماندهی اعتراضات توده‌ای کارگران در دوره کنونی است. شوراها و جنبش تمام عیار شورائی تنها میتوانند حاصل درجه‌ای از پیشرفت جنبش مجمع عمومی باشند.

ما ایده مجمع عمومی را بسیار پیش از این طرح کرده ایم. در آن زمان کل چپ روشنفکری و کلیشه‌ای خلقی این ایده را ذهنی و غریب نامید. چند سال مبارزه کارگران ایران معلوم کرد که آنچه ذهنی و غریب است نحوه تفکر سوسیالیسم خلقی ایران در باره جنبش توده‌ای کارگری است. نه فقط کارگران عملاً بطور روز افزونی این مجامع را تشکیل دادند و در مبارزه خود به آنها متکی شدند، بلکه شعار و ایده مجمع عمومی جای خود را در ذهنیت کارگر آگاه و پیشرو ایران باز کرد. امروز خوشبختانه خیلی‌ها صحت ایده مجمع عمومی را پذیرفته‌اند و یا به آن تسلیم شده‌اند. ما می‌گوئیم کارگران کمونیست باید فعالین جنبش مجامع عمومی باشند، چرا که این تنها

راه واقعی برای سازماندهی کارگران در مقیاس وسیع و برای پر کردن خلاء کار سازمانیافته توده‌ای - علنی کارگری است. چپ خلقی و روشنفکری میتواند از این مسئله صرفنظر کند، میتواند این مشغله ما را اکنومیسیم بخواند، همه چیز را به بعد از سرنگونی رژیم اسلامی حواله بدهد. امثال اکثریت و حزب توده میتوانند به شوراهاى اسلامی بپیوندند و بعد هم سرخود نماینده ندیده و نشناخته کارگران ایران(!) را به کنگره هجدهم اتحادیه‌های شغلی به اتحاد شوروی بفرستند! سندیکالیست‌های سنتی میتوانند منتظر شرایطی بشوند که دولت اسلامی اجازه تشکیل اتحادیه به آنها بدهد و سندیکالیست‌های "مخفی" میتوانند فعلاً از سازماندهی عمل توده‌ای کارگران چشم‌پوشی کنند. برای ما مسئله بنحو دیگری مطرح است.

ما معتقدیم هم کمونیسم و ایده‌های اساسی جنبش شورائی، و هم تجربه جاری کارگران ایران در مبارزات چند ساله اخیر روش مبارزه توده‌ای کارگری در دل همین شرایط اختناق را بدست داده است. انسان باید فقط چشمش را باز کند و آن را ببیند. این روش برپا کردن جنبش مجامع عمومی کارگری است. مبارزه توده‌ها هزار نفری کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند مخفی باشد. رهبری سراسری کارگران میتواند مخفی باشد، اما ابراز وجود توده کارگران که مستلزم دخالت مستمر رهبران عملی و علنی و تشکیل تجمعات گوناگون کارگران است، نمیتواند در بعد علنی صورت نگیرد. حزب کارگران باید راه واقعی و عملی برای سازماندهی عمل توده کارگران را نشان بدهد. جنبش مجمع عمومی این راه واقعی است.

کمونیست: در قطعنامه فقط چند وظیفه برای فعالین جنبش مجمع عمومی برشمرده شده است آیا میتوانید یک تصویر ملموس‌تر و همه‌جانبه‌تری از چهره فعال این جنبش بدست بدهید؟ برای اینکه بتوان رهبران خوب و خستگی‌ناپذیری برای این جنبش تربیت کرد باید آموزش و تبلیغ چه مقالات و موضوعات دیگر را علاوه بر اهداف مستقیم خود این جنبش در دستور گذاشت؟

منصور حکمت: در این باره باید مفصل و مکرر صحبت کرد. من از این فرصت برای اشاره به چند نکته استفاده میکنم. فعال جنبش مجمع عمومی کسی است که نه از یک ایده‌آل مجرد در باره مجمع عمومی، بلکه از مبارزات جاری کارگران حرکت میکند. بحث شورا و سندیکا در درون چپ هر چه باشد، اعتراض کارگری هم اکنون جریان دارد و سازمان مناسب، رهبری مناسب و دورنمای پیشروی فوری خود را طلب میکند. اگر خود را بجای اینکه "مومنین به شورا" در نظر بگیریم، کارگر پیشرویی بدانیم که باید به مسئله سازماندهی اعتراضات معین در واحدهای معین پاسخ بدهد، آنوقت ارزش مبارزه برای تشکیل مجامع عمومی و ایفای نقش آنها را بهتر درک میکنیم. فعال مجمع عمومی کسی است که در اعتراضات جاری کارگران را به استفاده از مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مبارزاتی موثر فرا میخواند. میکوشد تا این عمل در واحدهای هر چه بیشتری تکرار شود، میکوشد که این مجامع خصلت ادامه کارتری بخود بگیرند، با هم مرتبط شوند و به رهبری‌های اجرائی شکل بدهند. برای فعال مجمع عمومی انطباق مجامع با یک الگوی از پیشی آنقدر مسئله نیست که ایجاد آنها و گسترش نقش آنها. فعال مجمع عمومی کسی است که دانما از نفوذ خود بعنوان یک کارگر پیشرو برای متقاعد کردن کارگران و رهبران عملی برای

اتکاء به این ارگان سود میجوید، نقاط قدرت آنرا به کارگران می شناساند، و تلاش میکند عناصر و محافل هر چه بیشتری از کارگران پیشرو را به یک حرکت هماهنگ برای برپائی این مجامع جلب کند. برای تربیت فعالین جنبش مجمع عمومی، حزب باید بیش از هر چیز روی رابطه این جنبش با مبارزات جاری تأکید کند. بنظر من رهبران و فعالین جنبش مجمع عمومی عمدتاً از درون رهبران عملی جنبش اعتراضی موجود پیدا خواهند شد.

یکی از موضوعاتی که جزء لاینجزای تبلیغات ما باید باشد، توضیح این واقعیت است که حتی در دل اختناق میتوان کار علنی و توده‌ای کارگری را سازمان داد. روابط پنهانی کارگران پیشرو، روابط حزبی و مخفی کارگران کمونیست به تنهایی برای سازماندهی مبارزات جاری کافی نیست. حیاتی است، اما کافی نیست. اگر امکان اعتراض دستجمعی را از کارگران بگیرد، هیچ چیز از جنبش کارگری باقی نمی‌ماند. کسبه میتوانند به فتوای غیابی فلان مرجع یک روز چهارشنبه همگی دکانهایشان را تعطیل کنند. کارگر در مبارزه نیازمند تجمع فیزیکی و اعمال قدرت دستجمعی است. تنها به این شکل کارگران احساس قدرت میکنند، تنها به این شکل کارگران پیشرو میتوانند نقش خودشان را در رهبری صف کارگران بازی کنند. بنابراین ایده های متکی به مراکز غیبی و تبعیت اتم‌های کارگری از آن را باید کنار گذاشت. باید امکان مبارزه دستجمعی و دوشادوش کارگران را ایجاد کرد. کسی که میگوید اختناق نمیگذارد، باید برود خانه و استراحت کند. ما میگوئیم مجمع عمومی ظرف امتحان پس داده این مبارزه است. تبلیغات ما باید اعتماد به مجامع عمومی و قدرت آنها را افزایش بدهد.

کمونیست: و بالاخره در پایان میتوانید کمی در باره رابطه حزب یا فعالین حزبی با این تشکلهای توده‌ای و مشکلاتی که ممکن است در عمل برای آنها بوجود بیاید صحبت کنید؟

منصور حکمت: پاسخ جامع به این سوال هم تنها میتواند به آینده و به سیر عملی فعالیت ما موقوف بشود. بسیاری از سوالهای پراتیک هنوز بطور جدی طرح نشده اند. بنابراین اینجا صرفاً به برخی جوانب کلی مسئله اشاره میکنم. بطور واقعی ما با این مسائل روبروئیم: تثبیت و آموزش ایده شوراهای، براه انداختن یک جنبش واقعی مجامع عمومی و برقراری یک رابطه سالم و خلاق با مدافعان سایر اشکال تشکلهای توده‌ای. در مورد اولی نکته پیچیده‌ای وجود ندارد. ما باید حقانیت شوراها و اصولیت جنبش شورائی را مداوماً و بطور زنده، با ارجاع به خصوصیات بنیادی شورا (سازمانیابی حداکثر نیروی توده‌ای کارگران، میدان دادن به رهبران عملی وارد و آشنای کارگری، دموکراسی مستقیم، آمادگی برای کسب قدرت و غیره) توضیح بدهیم.

در مورد نکته دوم، جنبش مجمع عمومی، قبلاً صحبت کردم. باید از لاک تبلیغی صرف بیرون آمد و دست بکار برپا کردن، گسترش دادن و به هم مرتبط کردن آنها شد. فقط این نکته را اضافه و تأکید میکنم. همانطور که گفتم جنبش مجمع عمومی جنبشی برای ممکن کردن عمل توده‌ای و وسیع کارگران است. اما این به آن معنی نیست که این جنبش تماماً به یک فعل و انفعال علنی و توده‌ای متکی است. کارگران کمونیست و فعالین این جنبش باید روابط نزدیک تر و از لحاظ

اجرائی مخفی خود را برای هدایت این جنبش سازمان بدهند. پشت سر جنبش مجمع عمومی، شبکه‌های بهم مرتبط کانونها و محافل کارگری و سازمانهای حزبی کارگران پیشرو قرار دارد. در باره جوانب مختلف تلفیق کار مخفی با فعالیت علنی و توده‌ای قبلاً صحبت کرده ایم (رجوع کنید به مقالات مختلف در باره آژیتاتورها، سیاست سازماندهی حزب و غیره). فقط تأکید میکنم که این فعالیت مخفی برای موفقیت جنبش مجمع عمومی و هدایت اعتراضات کارگری از طریق مجامع عمومی حیاتی است.

در مورد نکته آخر، یعنی رابطه ما با مدافعان سایر اشکال سازماندهی توده‌ای، نظیر سندیکاها و غیره، باید رفقا را به بحثهای قبلی حزب در نقد سکتاریسم ارجاع بدهم. ما متعلق به طیف کارگران کمونیست و رادیکال و عنصر سازمانده و فعال این طیف هستیم. رابطه درونی این طیف با خود و رابطه آن با سایر گرایشات درون طبقه کارگر، رابطه‌ای مبتنی بر درک منافع بنیادی کل طبقه ماست که اتحاد و تقویت صف کارگران در مبارزه علیه بورژوازی محور اساسی آن است. ما نظرات خود، سیاست‌های خود و آلترناتیوهای خود را با حرارت تمام تبلیغ میکنیم و میکوشیم به نظر و سیاست بخش هرچه وسیعتری از کارگران و رهبران و محافل پیشرو آنها تبدیل شود. اما در همان حال هرچا حرکتی در جریان است که ابزاری برای مبارزه کارگران بسازد، بر اتحاد آنها، ولو در یک بخش، بیافزاید، حتی از حقوق انکار شده کارگران را بگیرد، خود ما اولین کسانی هستیم که آستین بالا میزنیم و در این حرکت شرکت میکنیم. هیچ تلاش کارگری نیست که ما به سرنوشت آن بی اعتنا باشیم. ما آلترناتیو خود را با شرکت بخش هر چه بیشتری از کارگران پیشرو و مبارز میسازیم، ما ارجحیت سیاست عملی خود را همیشه و در هر شرایطی توضیح میدهیم، اما در عین حال عنصر فعال هر سنگربندی واقعی کارگران خواهیم بود. مهم تشخیص حرکت‌های اصیل کارگران برای اتحاد و مبارزه (در هر شکل) از حرکت‌های غیر واقعی، تخیلی و یا مضر بحال مبارزه کارگری است. تشخیص این مسئله در هر مورد، برای کمونیست و کارگر پیشروی‌ای که از نزدیک با حرکات کارگری در تماس باشد و منافع کل طبقه را مد نظر قرار داده باشد، دشوار نیست. مشروط بر اینکه فعالین ما در هر مورد معین با حساسیت و دلسوزی لازم این حرکات را مطالعه و تحلیل کنند.

سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و بسط جنبش شورائی است. سیاست ما تضعیف تلاشهای گرایشات دیگر برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای توده‌ای دیگر نیست. امید ما اینست که با تلاش ما جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی بخش هر چه بیشتری از نیروهای طبقه کارگر برای متشکل شدن و متحد شدن را بخود کانالیزه کند .

نشریه کمونیست شماره ۳۷، اسفند ۱۳۶۶

مجموعه آثار، جلد ۶، صفحات ۱۶۷ تا ۱۸۸

مجمع عمومی کارگران: چرا و چگونه؟

دفترچه راهنما برای فعالین و آژیتاتورهای کارگری

مصطفی اسد پور

مقدمه کمونیست: نوشته ای که از نظر میگذرانید، بر اساس سه نوشته از خسرو داور در نشریه علیه بیکاری از اتحاد مبارزان کمونیست در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ است که توسط مصطفی اسد پور تنظیم و آماده شده است. این مبحث راهنمای بسیار خوب و قابل استفاده برای هر فعال جنبش مجمع عمومی در میان طبقه کارگر است. این نوشته در علیه بیکاری که لینک آن در انتهای مطلب آمده است منتشر شده و اینجا به نقل از این نشریه در کمونیست ۲۴۵ منتشر و خواندن آنرا به همه رهبران و فعالین کارگری توصیه میکنیم.

مقدمه

در کله یک فعال جنبش مجمع عمومی

ایجاد و سازماندهی مجامع عمومی کارگری ممکن و در پیشبرد منافع و اعتراض تنها ابزار موثر است، اینرا همان موارد مجمع عمومی هایی که کارگران بنا به تجربه عملی و شم مبارزاتی-طبقاتی خود در دل همین شرایط تشکیل داده اند بروشنی نشان داده است. امروز بحث از سر امکانپذیری مجامع عمومی بیجاست. همه میدانند که هیچ چیز به صرف امکان پذیر بودن خودبخود روی نمیدهد.

برای اینکه کارگران بطور جدی با خواست تشکیل مجمع عمومی بسیج و متحد شوند نیروی محرکه لازم است. این نیرو، گاه از بیرون با تحریک کارفرما و دولت یعنی با پا گذاشتن آنها روی بخش دیگری از منافع کارگران وارد عمل میشود و معمولا هم کارگران با اجتماع وسیع خود به عکس العمل وادار میشوند.

اما برای اینکه تشکیل مجمع عمومی به ابتکار کارگران و برای پیشبرد امر آنان باشد، لازمست است که منشاء این نیروی محرکه در درون خود کارگران باشد. مثل همیشه این نیروی محرک و بسیج کننده را باید نزد عده ای معدودتر از کارگران سراغ گرفت که به ضرورت انجام این کار واقفند و میتوانند دیگران را نیز به منافع این همبستگی متشکل قانع کنند و بعلاوه به اندازه کافی انرژی و پیگیری و همت در وجودشان هست که در نیمه راه خسته نشوند. اینها باید بکمک یکدیگر آتش خواست تشکیل مجمع عمومی را در میان کارگران کارخانه گرم نگه دارند. یعنی اینکه کاری کنند که کارگران اینهمه گرفتاری و بدبختی را که از آسمان و زمین بر رویشان

میبارد با متحد شدن در مجامع عمومی بعنوان یک قدم موثر – و بلکه موثرترین قدم در حال حاضر – در پاسخ گویی به این مسایل که مسائل مشترک همه آنها است ربط بدهند و بطور دائم در صدد فراهم کردن امکانات و فرصتی باشند که در مجمع عمومی باران هم سرنوشت خود حضور یابند و مشترکا فکری برای گرفتاریها بکنند. بحث بر سر فعالین کارگری جنبش مجمع عمومی کارگران است.

این دفترچه تلاشی است برای اینکه عصای دست این فعالین قرار بگیرد.

شورای واقعی کارگران فابریک چیست؟

شورای کارگران کارخانه که ما خواهان آن هستیم در درجه اول عبارت است از سازمان توده کارگران کارخانه یعنی سازمانی که کل کارگران فابریک را در بر میگیرد. وقتی از سازمان سخن میگوییم مجموعه ای از انسانها را در نظر گرفته ایم که به خاطر پیشروی به سوی اهداف مشترک گرد آمده اند و برای تسهیل این پیشروی در بین خود تقسیم کار کرده اند و هر عضو این سازمان و وظایف خود را در ارگانی از سازمان و در رابطه تعریف شده و مشخص با سایر ارگانها و افراد سازمان انجام می دهد و این مجموعه در کلیت خود به سمت اهداف مشترک پیش میرود.

با ارائه اولین تعریف مشخص کردیم که شورای واقعی سازمانی است که کلیه کارگران فابریک را در بر میگیرد. هدف مشترک اعضای این سازمان عبارت است از تصمیمگیری و شور درباره معضلات و مسائلشان به شیوه ای دموکراتیک، و کوشش در جهت اتخاذ تصمیمات با تکیه بر نیروی اعضای سازمان یعنی کارگران فابریک. به عبارت دیگر، شورای واقعی ارگان اعمال اراده کارگران آن فابریک است. بدون شک وقتی از اراده و تصمیم کارگران صحبت می کنیم در عمل اراده اکثریت و تصمیم اکثریت مورد نظر ماست و لذا حاکمیت دموکراسی در درون سازمان و تبعیت ارگانهای سازمان از تصمیمات اکثریت ضروری و واجب است. عالیترین عنوان تصمیمگیری شورا مجمع عمومی اعضای آن یعنی مجمع عمومی کلیه کارگران فابریک است. در تمام فابریکهایی که امکان انعقاد جلسات مجمع عمومی کلیه کارگران وجود دارد. شورای کارگری، یعنی مجمع عمومی متشکل و سازمان یافته کارگران و تنها آن تصمیماتی که به تصویب اکثریت کارگران در مجمع عمومی رسیده باشد مصوبه شورای کارگران کارخانه نامیده میشود. در کارخانه های بزرگ و صناعی که پراکندگی واحدهای مختلف آن و یا خصلت تولید در آنها برگزاری جلسات مجمع عمومی کل کارگران را مشکل یا غیرممکن میکند، شورا نمیتواند مجمع عمومی کارگران باشد. اما در اینجا روح مسئله تغییر نمیکند. ما خواهان ارگان و ابزار اعمال اراده کل کارگران فابریک هستیم. بی تردید در اینگونه صنایع و کارخانجات مجامع عمومی کارگران قسمت، بخش یا شیفت آن میتواند تشکیل داده هر کارگری از کارخانه همانند کارخانه کوچک عضو شورای قسمت، بخش یا شیفت خود باشد که

همان مجمع عمومی کارگران بخش است. در این حالت شورای مرکزی کارخانه عبارت خواهد بود از "شورای نمایندگان کارگران". این شورای نمایندگان، متشکل از هیئت‌های نمایندگی گوناگونی که هر یک شورای کوچکتر (قسمت یا شیفت و غیره) را نمایندگی میکنند. این هیئت‌های نمایندگی که شورای مرکزی نمایندگان کارگران را بوجود می‌آورد، به شیوه‌ای دموکراتیک در جلسات رسمی شورای کوچکتر انتخاب می‌شود. حدود وظایف و اختیارات آنها از جانب انتخاب کنندگان تعیین می‌شود و هر گاه همان انتخاب کنندگان اراده کنند آنها را معزول یا تعویض خواهند کرد.

دولت دولت است، خدا که نیست!

دولت دولت است نه انطور خدایی که به قول معلم‌های فقه و شرعیات به مجرد اراده امرش حاصل شده باشد. بین خواستن و توانستن دولت - هر اندازه که قهار باشد - فاصله‌ای است که آن را باید پراکتیکش پر کند. خیلی چیزها هست که دولت می‌خواهد اما توان به دست آوردنشان را ندارد، و خیلی چیزهای دیگری هست که دولت نمی‌خواهد اما برخلاف میلش به او تحمیل میشود. دولت هیچ اعتصابی را برسمیت نمی‌شناسد اما به طور واقعی روی می‌دهد. به این ترتیب ابداع مجاز نیستیم عملی بودن یک خواست کارگری را با این استدلال که دولت با تحقق آن مخالفت خواهد کرد، منتفی بدانیم. صحبت بر سر "امکان پذیری" در دل یک کشمکش است که حاصل آن را نه فقط خواست دو طرف، بلکه توانایی‌شان در تحمیل خواسته‌ها تعیین می‌کند.

سوال این است: آیا ایجاد نوعی تشکل کارگری در موقعیت کنونی که بشود وجود آن را به دولت ضد کارگری تحمیل کرد، میسر است؟

جواب صحیح: اگر تشکل مورد نظر مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه باشد، پاسخ ما قطعاً مثبت است. معنی "اگر" این است که ما بسیاری از اشکال دیگر سازمان‌های کارگری را در توازن قوای فعلی متناسب نمیدانیم. پیش شرط دستیابی به تشکلات عالی تر و فراگیر توده‌ای - کارگری از نظر ما همین سازمان یابی فابریکی و تحکیم صفوف کارگران صنعتی ایران در محل کار است.

سوال اینست: چرا سازماندهی مجامع عمومی منظم در کارخانه عملی است؟

جواب صحیح: پاسخ در ویژگی منحصر به فردی است که مجمع عمومی سازمان یافته، در تمایز با سایر اشکال سازمان یابی علنی کارگران دارد. مجمع عمومی کارخانه جایی است که بنا به تعریف دربرگیرنده همه کارگران کارخانه است. جایی است که کارگر مستقیم خودش را با حضور خودش نمایندگی می‌کند. این پر عضو ترین تشکلی است که می‌توان در کارخانه داشت.

به علاوه این تشکلی است که نمی‌تواند نماینده اراده کارگران نباشد چون کارگران بلاواسطه و با تساوی کامل حقوق در آن شرکت دارند. این تشکلی است که نمی‌تواند چیزی جز خواسته کارگران را بخواهد، نمی‌تواند سازش کند بی آنکه خود کارگران سازش کرده باشند. مجمع عمومی کارگران کارخانه جایی است که در آن عضو هم تصمیم می‌گیرد هم مجری تصمیمی که خود در اتخاذش شریک بوده است.

مهمتر اینکه مجمع عمومی کارخانه تشکلی است که به خاطر هم سازمان بودن اعضایش در سازمان دیگری که سازمان کار و تولید در همان کارخانه است به حربه تهدید اقتصادی به طور بلاواسطه مسلح است. نقطه قدرت کارگران وقتی متحد باشند این است که قادر هستند تولید را متوقف کنند و پول و سود را بر روی سرمایه ببندد. هر گاه کارگران به آن درجه از اتحاد دست یابند که به یک تهدید جدی و واقعی تبدیل شوند سرمایه داران از در احترام و خواهش و تمنا وارد بحث با کارگران می‌شوند.

اگر کارگران یک کارخانه در مجمع عمومی سازمان یافته متشکل شده باشند آنوقت برای استفاده مناسب از این نقطه قوت خود در بهترین و مناسب ترین موقعیت قرار گرفته اند. برای همین است که دولت و کارفرمایان و نوکرانشان نمی‌تواند در مقابله با این شکل آرایش کارگران بی‌گدار به آب بزنند. اعضای این تشکل را نمی‌توان به راحتی از روی صندلی‌شان بلند کرد و به بازداشتگاه کمیته فرستاد، چرا که در آن صورت تولید متوقف می‌شود و معمولاً یعنی صحبت چند میلیون تومان ضرر. با کارگری که به رگ تولید چنگ انداخته باشد باید با مدارا رفتار کرد. اینرا هر سرمایه داری می‌داند و خودش میتواند به جوجه پاسدار تازه استخدام شده حالی کند.

مجمع عمومی: لب کلام (و یک مقایسه)

مجمع عمومی پیکره اصلی شوراهای واقعی کارگری است. هدف این است که از طریق سازماندهی کارگران در مجمع عمومی دخالت هر چه بیشتر و هر چه مستقیم تر کارگران را به امور مربوط به خودشان تامین کنیم و با تلاش پیگیر ما بالاخره باید روزی برسد که هر کارگری بتواند خود را هم با مکان خود در سازمان تولید، و هم با امکان خود در سازمان کارگران معرفی کند و بگوید: من فلانی بافنده کارخانه نساجی عضو کمیته روابط خارجی شورای کارخانه!

این است آنچه ما از سوی شوراهای واقعی فابریک مثابه یک سازمان می‌خواهیم. شورای واقعی فابریک، مجمع عمومی متشکل کارگران است که از یک سو به نحوی دموکراتیک سازمان یافته مستقیم ترین وضعیت را برای شور و مشورت و تصمیم گیری آنان فراهم می‌کند و از سوی دیگر خود سازمانی است که به بهترین نحو از توان و استعداد و قابلیت کارگران در جهت تحقق تصمیمات و اراده خود آنها بهره می‌گیرد.

شورا برخلاف حزب سندیکا و سازمان‌های دیگر که آنان نیز نشست عمومی اعضا یا کنگره را

به بالاترین مرجع تصمیم‌گیری خود می‌دانند، این مجمع عمومی یک نهاد نیست، بلکه یک ارگان است، و اتوریته آن از این اجلاس تا اجلاس بعدی به هیچ ارگان دیگری سپرده نمی‌شود و همیشه در خودش می‌ماند.

هیئت مدیره (یا به عبارت دیگر هیئت رئیسه) شورا به هیچ وجه نمی‌تواند از جانب شورا تصمیم بگیرد و اتوریته آن همانند اتوریته سایر ارگان‌های اجرایی در همان چارچوب و در همان حیطه معنا دارد که شورا تعیین کرده است.

نطفه جنبش مجمع عمومی در فابریک ما

در کارخانه شما چند نفر کارگر هست که به لحاظ خلق و خو و اخلاق و فضایل شخصی شان می‌توانید با آنها رابطه ای واقعا برادرانه داشته باشید؟ رابطه‌ای آنقدر نزدیک و صمیمی و محکم که بشود در آن حق برادری را به درستی ادا کرد. در میان این دست برادران چه تعداد در مورد مسائل اصلی و گرهی مبارزه طبقاتی راه‌هایی طبقه با شما توافق دارند و یا می‌توانند به سرعت این توافق نظر را به دست بیاورند؟ اگر با این دسته اخیر به توافق برسید که کاری نقشه مند و مشترکی را برای متحد کردن کارگران مثلاً در مجامع عمومی کارخانه در دستور بگذارید و پی‌بگیرید آنگاه به طور واقعی یک نطفه جنبش مجمع عمومی در میان کارگران پیشرو در کارخانه شما در حال فعالیت است و شرایط پیشرفت ایجاد مجمع عمومی فراهم شده است که می‌توان به ثمر بخشی حرکت امیدوار بود. بخش حیاتی از کار که متحد کردن نیروی پیشروان است در بستر روابط برادرانه و محفلی روی می‌دهد. این فعالیتها و روابط از گزند مزاحمت‌های پلیسی در امان است و به این دلیل سرنوشت حرکت برای گسترش مجامع عمومی بیش از هر چیز به پیگیری و خستگی‌ناپذیری کارگران کمونیست وابسته است. باید روابط برادری و صمیمیت را میان خود و کارگران دیگر گسترش بدهیم، باید با اتکا به روابط محفلی و گسترش ایده‌های طبقاتی و کمونیستی و منسجم کردن این طیف از کارگران و ویژگی‌های این توافق جدی‌ترین و قوی‌ترین کارگران در این مجموعه را برای عمل مشترک در خدمت سازماندهی مجامع عمومی جلب کنیم.

از مجامع عمومی "خود بخودی" جاری تا مجامع عمومی منظم و سازمان یافته

تشکیل شدن مجمع عمومی کارگران هم اکنون در محیط‌های کارگری در جریان است. مثلاً مسئولان تعاونی‌های کارگری و صندوق‌های مالی کارگری و یا نهاد صنفی دیگر در گزارشی به کارگران و یا کسب تکلیف از این فراخوان عمومی می‌دهد و مجمع عمومی تشکیل می‌گردد. این درست است که میان مجامع عمومی کارگری که به طور خود به خودی در مقام عکس‌العمل در مقابل فشارهای کارفرمایان و دولت تشکیل می‌شود با مجمع عمومی منظم و سازمان یافته که

ما به عنوان سنگ بنای تشکل و مبارزات کارگران یعنی شورای کارگری از آن حرف می‌زنیم تفاوت چشمگیری وجود دارد.

اما نکته اساسی و مهم اینجاست که متکی شدن بر این شکل شناخته شده همبستگی مبارزاتی که توده کارگر نیز بارها آن را به طرق مختلف آزموده اند و تجربه کرده‌اند؛ نقطه شروع ما برای ایجاد و سازماندهی مجمع عمومی فراگیر و منظم است. به عبارت دیگر فعالیت ما برای ایجاد سازمان شورای کارگران اولاً از پایین و سازماندهی پایه‌ترین ارگان آن یعنی مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه‌ها و شورای فابریک شروع می‌شود؛ و ثانیاً، خود این فعالیت در سطح پایه عبارت از تکامل بخشیدن به یک پدیده حی و حاضر و فی الحال موجود و نه خلق نهادی بی سابقه و ناشناخته. از این روست که سازماندهی مجامع عمومی منظم و جدی در کارخانه‌ها را امری ممکن و عملی می‌دانیم و بدیهی است که این کار هم مانند هر عمل مبارزاتی دیگر در خدمت متشکل کردن کارگران به فعالین مصمم و پیگیر خود نیازمند است.

بسیار مهم است همین جا تاکید شود که بکاربردن اصطلاح "مجامع عمومی خودبخودی" با درجات زیادی از مسامحه نسبت به فعالیت فعالین کارگری در برپایی مجامع عمومی جاری همراه است. فشار مادی و سببیت دولت با هر اعتراض کارگری مجال زیادی برای تجمع کارگری توأم با هر درجه از آسوده خیالی که میتواند با کلمه "خود بخودی" تداعی شود را بجا نمی‌گذارد.

مجمع عمومی کارگری باید منظم و با تعداد هر چه بیشتری از کارگران برگزار شود

میشود و باید حق کارگر برای تشکیل منظم مجمع عمومی را به کرسی نشانند. در موارد متعدد در کارخانه کارگران کارفرما را وادار کرده بودند که بپذیرد که کارگران هر وقت می‌خواهند مجمع عمومی داشته و درباره مسائل مشترک شان حرف بزنند و تصمیم بگیرد. در آنجا رسم بر این بود که صرفاً می‌بایست زمان برگزاری به اطلاع کارفرما می‌رسید. اساس بر این بود که برای جلسات فوق‌العاده هم نیاز به کسب اجازه از کارفرمایان نباشد. این‌ها همه یعنی جا افتادن و محکم شدن سنتی مجمع عمومی؛ که مجمع عمومی باید نهادی منظم باشد. باید پافشاری کرد. نظم پایه و اساس هر تشکل است. با منظم شدن مجمع عمومی همه عملکردهای آن به همراه رفتار همه اعضا در قبال مجمع عمومی پخته می‌شود و قوام می‌گیرد.

مجمع عمومی تشکل کارگران برای رسیدگی به مسائل مشترک آنها است پس باید به طور منظم و پی‌درپی تشکیل بشود، چرا که خود مسائل کارگران تمام نشدنی هستند. گذشته از موارد رویارویی مستقیم کارگر و کارفرما، مجمع عمومی می‌تواند به حل مسائل مشترک کارگران نقشی موثر ایفا کند. کدام کارگر مسائل مالی ندارد؟ کدام کارگر مشکل مسکن ندارد؟ کدام کارگر از خطر دائمی محیط کار مصون است؟ کدام کارگر حرف و فکر تازه در مورد اصلاح وضعیت کارگر، شکل جدیدی از همکاری بین کارگران به ذهنشان نمی‌رسد؟

می‌شود حتی در یک روز آفتابی در غیاب هر نوع دعوا و درگیری و کشمکش هم طوماری را به تایید کارگران رساند که برای بحث و بررسی پیشنهاد کارگران در مورد اصلاح و بهبود شرایط کار هر هفته هر دو هفته یک جلسه در مکان و ساعت و روز معین هفته تشکیل می‌شود. میتوان به مدیریت هم اطلاع داد تا ترتیبات لازم که به او مربوط می‌شود، مثلاً ساعات سرویس ها و کلید سالن ها برای استفاده از آبدارخانه انجام گردد. واضح است که در مقابل مقاومت خواهد شد. اما با جدیت و پیگیری می‌شود مساله را با راحتی حل کرد. اصلاً با صحبت می‌شود مار را از سوراخ بیرون آورد. مهم این است که بدانیم این کار لازم است و باید جدی گرفت.

تدارک، تدارک و باز هم تدارک خوب و از پیشی جلسات مجمع عمومی

دشمنان کارگران نمیتوانند در مقابله با مجمع عمومی بی‌گدار به آب بزنند و بی‌هیچ ملاحظه‌ای از خشونت استفاده کنند. آنها در وهله اول خواهند کوشید با تکیه به نفوذ کلام مبلغین عوام فریبشان قدرت تمرکز یافته کارگران را خنثی و متفرق کند. وقتی مجمع عمومی تشکیل شده باشد موقتاً تعادل قوای طرفین در کارخانه به نفع کارگران به هم خورده است. در چنین موقعیتی سرمایه دار و دولت مبلغین خبره خود را به میدان می‌فرستند. واضح است که در غیاب یک اعتراض از قبل همسو شده و در متن سکوت سخنگویان واقعی کارگران، آنها موفق میشوند به کار مجمع عمومی بی‌آنکه چیزی نصیب کارگران شده باشد، خاتمه دهند. بزرگترین ضربه بوجود آمده از چنین وضعیتی این است که کارگران اعتقادشان به کارایی مجمع عمومی و یا بهتر است بگوییم اعمال قدرت متحد خود را از دست میدهند. وگرنه رای اعتماد گرفتن این یا آن را می‌توان در جلسه دیگر جبران کرد، چرا که مجمع به هیچکس نمایندگی و اختیارات یکساله و دو ساله اعطاء نمی‌کند و پایین کشیدن ماموران مجمع عمومی در جلسه‌ای دیگر کاری آسان است. مساله اصلی هنر کارگران پیشرو در رابطه با برپایی مجمع عمومی تثبیت آن بعنوان یک سنت کار متشکل توده‌ای است. بخش مهم این سنت‌ها در زمینه‌سازی برای همسو کردن اعتراض کارگران قبل از شرکت در مجمع عمومی قرار دارد.

تکلیف پیشنهادات، رای و رای گیری چطور تعیین میشود؟

در جلسات تصمیم‌گیری کسی که پیشنهادی را مطرح می‌کند وقت معینی در اختیار دارد تا در توضیح و تفهیم پیشنهادش به جلسه و دفاع از آن صحبت کند. بعد مخالف و موافق یک در میان، و از نظر زمانی به اندازه هم، در رد و قبول پیشنهاد صحبت می‌کند و پس از آن که جلسه تشخیص داد که بحث کافی است، یعنی آنوقت که پیشنهاد کفایت مذاکرات بتصویب رسید، بحث تمام می‌شود و بلافاصله در مورد پیشنهاد مورد بحث رای گیری میشود. برای اینکه ابهامی برای کسی وجود نداشته باشد که دارد به چه چیزی رای می‌دهد، پیشنهادی که قرار است مورد قبول قرار بگیرد را باید از همان اول به طور کتبی به رییس جلسه تقدیم کرد. اگر

رفیقی بی‌سواد باشد خود رئیس جلسه یا کس دیگری می‌توان پیشنهاد را بنویسد و در اختیار بگذارد. پس از شمارش آراء، نتیجه رای گیری با صدای بلند اعلام می‌شود و روی همان برگه نوشته و تحویل داده می‌شود تا مثل بقیه مصوبات از آن نگهداری کند که در آینده سر اینکه جلسه چه چیزی را تصویب کرد حرف در نیاید.

اینها هیچکدام وحی منزل نیست. اما آنچه اهمیت دارد این است که بالاخره یک روال تعریف شده و مورد توافق باید در جلسات رعایت شود و مورد احترام باشد تا جلسه به عنوان یک کار دست جمعی جلسات مستمری باشند، راندمان بالایی داشته باشند، انرژی شرکت کنندگان بی‌جهت در اصطکاک با هم به هدر نرود و مستهلک نشود.

هنر خنثی کردن تلاشهای عوامل کارفرما و دولت در مجمع عمومی

برای خنثی کردن تلاش های نمایندگان سخنگویان سرمایه در مجمع عمومی هنوز ایفای نقش ماهرانه از جانب رهبران عملی در مجمع عمومی لازم می‌آید. برای خنثی کردن نمایندگان و مبلغین سرمایه که بی‌شک سر و کله شان در همه مجامع عمومی پیدا خواهد شد همسویی توده کارگر در اعتراض و هم صدایی آنها کافی است. کارگران نباید به جلسه مجمع عمومی به شکل محلی برای زورآزمایی رهبران عملیشان با عوامل کارفرما و دولت نگاه کنند و برای خودشان نقشه تماشاجی تشویق کننده را قائل شوند. هر کارگری باید بداند که قرار است در این جلسه معین مجمع عمومی یقه کدام مسائل کارگری را بچسبد، روی چه موضوعی پبلیه کند و چه اعتراضی کوتاه نیاید؛ هر کارگری باید بداند که عوامل کارفرما و موافق بگیران دولت در این جلسه چه خواهند کرد که با لطایف الحیل توجه کارگران و جلسه را به موضوع دیگری حتی شاید موضوع کارگری دیگری، جلب و منحرف کنند و اینکه هر کارگر باید به سهم خود بکوشد مانع انحراف توجه جلسه و ختم بی نتیجه آن شود.

به عبارت دیگر محافل کارگری پیشرو به کمک روابط حسنه و رفیقانه‌ای که با توده های کارگر دارند نه فقط باید جمع کردن توده کارگران را برای برگزاری مجمع عمومی تدارک ببینند، بلکه به علاوه برای جمع کردن حواس آنها و بسیج فکری کارگران به منظور برگزاری موفقیت آمیز جلسه از پیش زحمت بکشند و کاری کنند که اکثریت کارگران از پیش بدانند که "قرار است در این جلسه چه بکنیم چه مسائلی و چه موضوعی به نتیجه برسیم"

برای تضمین عقیم ماندن تلاش‌های ماموران سرمایه برای به کنترل درآوردن مجمع عمومی کفایت هر کارگری به طور غیر رسمی مثلاً پای سفره شام و ناهار و در نزد برادران و خواهران کارگرمش متعهد شود، یعنی قول بدهد، که در صورت مطرح شدن بحث‌های انحرافی و ضد کارگری در مجمع عمومی هفته آینده، یک جمله اعتراضی، فقط یک جمله اعتراضی البته غیر خطرناک و غیر تحریک آمیز را در میان جمعیت با صدای بلند بر زبان خواهد آورد.

معنای عملی این تعهد دوستانه و غیررسمی حتی اگر نیمی از کارگران به آن وفا نکنند این است که مدافعان کارفرمایان و دولت در جلسه حتی مار خورده ترین آنها با صدها پارازیت اعتراضی مواجه شده و چاره‌ای جز این نخواهند داشت که دم را روی کول بگذارند و جلسه را ترک کنند.

رئیس جلسه خوب داشتن یک نعمت است

مساله مهم دیگر، نظم درون جلسه و روال کار متمر ثمر است. یک شرط با استقبال مواجه شدن جلسات مجمع عمومی، رونق داشتن بحث و جدل خلاق و علاقمندی اعضا به شرکت فعال در مجمع عمومی، این است که این مجموعه ی واقعا یک ابزار کارا کار کند. این ملزوماتی می‌خواهد که اگر مجمع عمومی برایمان جدی باشد آن را هم باید جدی بگیریم. دو جلسه شلوغ و پر همه‌مه و خسته کننده و بی‌نتیجه کافی است که حاصل کار روزها استدلال و تلاش شما برای ایجاد و تحکیم تشکل را به هدر بدهد.

رئیس جلسه خوب داشتن واقعا یک نعمت است. رئیس خوب بودن برای جلسه تصمیم گیری کمی مهارت می‌خواهد. آدم باید بلد باشد از موقعیتش که به او اجازه می‌دهد بدون اجازه حرف بزند سوء استفاده نکند، جلسه را بگرداند، وقت را به درستی میان موافقین و مخالفین پیشنهادها تقسیم کند، و بداند که تکلیف کدام پیشنهادهای زودتر باید روشن کند که پروسه تصمیم گیری به بن‌بست نخورد. آدم باید بلد باشد اعضای حاضر در جلسه را در مورد نحوه اداره جلسه قانع نگه دارد. برای این کار باید اتوریته داشته باشند، کسی باشد که کارگران حرفش را بخوانند. هم تجربه داشته باشد و البته انصاف. نکته مهم این است که باید کمک کنیم که این کار را یاد بگیریم. و بعلاوه سعی کنیم به جای یک رئیس، یک هیات رئیسه، جمع چند نفره برای ریاست جلسه داشته باشیم که هر چه بیشتر به دلیل فوت و فن ریاست مجلس را یاد بگیرند. در جلساتی که بحث‌ها زیاد قطبی نیست و جناح‌های مختلف می‌توانند حرف‌های همدیگر را تا رسیدن نوبت بعدی تحمل کنند، اداره کردن جلسات کار زیاد سختی نیست. اما وقتی جلسات طوفانی می‌شود و وقتی نظرات غیر قابل سازش، طرفداران پر حرارت پیدا میکند، رئیس جلسه ورزیده نقش خیلی اساسی می‌تواند ایفا کند. باید از جلسه مجمع عمومی برای تربیت هر چه بیشتر کارگران در ایفای این نقش استفاده کنیم چون ممکن است رئیس یک شورای شهر بشوید و قرار باشد جلسه ای را اداره کنید که شرکت کنندگان موافق و مخالف مسلح هم هستند.

دست از کله شقی بردارید، لطفا!

باید از همه کارگران خواست – و این باید یک عادت همه ما باشد – که اگر مشکلی با مصوبات جلسات مجمع عمومیمان اختلاف اصولی، اختلاف پرنسپیی نداریم، به این مصوبات گردن بگذاریم، آنها را رعایت کنیم و اجازه دهیم که کارگران هر چه بیشتر مثل یک تن واحد عمل

کنند. این درسته که اکثریت هم ممکن است اشتباه کند اما این هم یک حقیقتی است که در اکثر مواقع کوتاهترین راه متوجه کردن اکثریتی که دارد اشتباه می‌کند این است که خوب استدلالات خود را بکنیم، و بلاهایی را که در اثر این اشتباه می‌تواند در انتظارمان باشد را گوشزد کنیم و بعد اجازه بدهیم که اکثریت چیزی که درست میدانند را تجربه کند، و از پراکتیک خود، پراکتیکی که به موقع ما با تئوری احتمالا صحیح خود پیش‌بینی کرده بودیم، درس بگیرد.

در ادامه همین استدلال است که باید هر جا که گردن گذاشتن به تصمیمات اکثریت آرا ما را به زیر پا گذاشتن پرنسپیی وادار نمی‌کند، دست از کله شقی برداریم، دعوا بر سر سلیقه هایمان را عمده نکنیم و اجازه دهیم کار مطابق روالی که اکثریت می‌خواهد پیش برود. توجه داشته باشید که در افتادن با خواست اکثریت، قبل از اینکه اثبات کرده باشیم که محق هستیم، همیشه از جانب بقیه به صورت نوعی دست کم گرفته شدن فهم و شعور و قدرت تشخیص خودشان برداشت میشود. بنابراین، حتی المقدور باید از قرار گرفتن در این موضع اجتناب کنیم و هر وقت این وضعیت به ما تحمیل شد همیشه باید بدانیم که کار وسیع اقلیتی در دستورمان قرار گرفته که باید از آن طریق حقانیت موضع خود و علت در افتادن خود با رای اکثریت را توضیح بدهیم و بفهمانیم. در غیر این صورت باید پیه منزوی شدن را به تن مالید.

ماجرای موردی بودن نمایندگان مجمع عمومی خیلی مهم است

خاصیت موردی بودن هیات‌های نمایندگی در این است که مجمع عمومی برای انجام هر مأموریت معین بهترین‌ها را برای این کار انتخاب میکند. کسی که می‌رود تا با کارفرما بر سر لزوم افزایش دستمزد مذاکره کند الزاما کسی نیست که در زمینه طرح و دفاع از خواست تجهیزات مربوط به ایمنی کار بیشترین توانایی و قابلیت را دارد. از طرف دیگر اگر نمایندگان مجمع عمومی برای انجام همه کارها فقط یک هیات خاص باشد کارفرما و پلیس میتوانند به آسانی آنها را متهم کند که همه آتشها را آنها می‌سوزانند و تهدیدشان کنند. حتی به فکر بیافتند که نمایندگان کارگران را تطمیع کنند، بخرند و به سازش بکشند. مورد به مورد بودن نمایندگان این احتمال را کاهش می‌دهد.

اصل کلی ما این است که نمایندگان و ماموری که از جانب مجمع عمومی انتخاب می‌شود باید در هر جلسه قابل عزل باشد. منظور این است که کسی نتواند از نردبان کارگر صعود کند، آن بالا جا خوش کند، از طرف کارگر ببرد و بدوزد و قاطی اعوان و انصار کارفرما شود.

در عین حال باید توجه داشت که بعضی‌ها از این موردی‌ها خودشان امری متداول و مداوم هستند، مثلاً کار کردن در نقش هیئت رئیسه مجمع عمومی و شورا. ما همیشه در خارج از جلسات نیز به این افراد نیاز داریم و باید بدانیم که چه کسانی رئیس جلساتمان هستند تا مسایل و ملاحظاتمان را در فاصله جلسات با آنها مطرح کنیم. رسیدگی به وضعیت ایمنی محیط کار هم مأموریتی است که تمامی بردار نیست، همیشه هیاتی جهت بازرسی کارگری باید موجود باشد که

چهارچشمی مواظب سلامتی کارگر در محیط کار باشد.

منظور این است که بعضی از کارهای ما ماهیتاً تخصصی‌تر و پایدار تر هستند. بنابراین برای آنها باید آرایش پایدارتر و ترکیب مناسبی در نظر داشت. باید توجه کرد که شرط کنترل داشتن کارگران بر عملکرد نمایندگان منتخب این است که گزارش دهی نمایندگان به مجمع عمومی کاری منظم و مرتب باشد به علاوه کارگران بتوانند صحت و سقم این گزارش را از کانال‌های دیگر هم تحقیق کنند.

دمکراسی، رای، اتوریته، نظم و این حرفها ...

شورا خود موظف است که برای به اجرا درآوردن مصوباتش کمیته‌های اجرایی لازم را تعریف کند و اعضای آنها را از میان داوطلبین (عمدتاً یعنی موافقین و اکثریت) انتخاب کرده و آنها را با تعیین حوزه اختیارات و وظایف شان به کار بگمارد. بنابراین شورا در دل خود ارگانهای متعدد اجرایی متشکل از کارگران فابریک خواهد داشت که به کار تحقق بخشیدن به مصوبات شورا مشغول هستند. راس تمامی این ارگانها باز هم خود شورا - مجمع عمومی کارگران یا نمایندگان کارگران - قرار خواهد داشت. اگرچه مخالفین تصمیمات شورا عملاً می‌توانند از اتخاذ تصمیمات آن خود داری کنند اما اتوریته شورا بر ارگانهای اجرایی خود کاملاً یک جانبه با تمام قدرت اعمال می‌شود. هیچ ارگان اجرایی نخواهد توانست از زیر بار تبعیت از تصمیمات شورا شانه خالی کند، چرا که به مجرد آن به مثابه یک ارگان از جانب شورا منحل خواهد شد و نفرات آن از وظایفی که به آنها سپرده شده خلع خواهند گشت بدون اینکه از عضویت عالی‌ترین عنوان تصمیم‌گیری، همان تشکیلات نشست مجمع عمومی، بیرون رفته باشند. بنابراین اگرچه عضویت یک کارگر در شورای کارخانه نیاز به احراز هیچ شرطی ندارد، یعنی یک کارگر کارخانه به طور اتوماتیک عضو شورای کارگران است، اما همین کارگر برای اینکه عضو یکی از ارگانهای اجرایی شود باید بدو تعهد کند که اتوریته مجمع عمومی را می‌پذیرد و به تصمیمات آن گردن می‌نهد. تخلف او تنها باعث خلع او از مکان اجرایی خواهد شد. اعضای تمامی ارگان‌های اجرایی شورا انتخابی هستند و به مجرد اینکه شورا اراده کند قابل عزل و جایگزینی هستند. روسای تمامی این ارگانها موظفند گزارش عملکرد خود را مستقیماً در جلسات شورا به اطلاع اعضای آن برسانند و شورا از طریق هیئت مدیره خود موظف است از کارهای اجرایی حسابرسی کند.

رادیکالیسم، ماجرا جویی و واقع بینی

آنچه در رابطه با سرنوشت مجامع عمومی و فعالین جنبش ارتباط حیاتی دارد این است که رادیکالیسمی که مجمع عمومی از خود بروز می‌دهد معیار سنجش درجه موفقیت یا عدم

موفقیت آن نیست و نمی‌تواند باشد. کسی که حرکت توده‌ای یا در اینجا مجمع عمومی را وادار و تحریک کند که رادیکالیسم‌ای بیش از آنچه که توده‌های کارگر قدرت و آمادگی پیگیری اش را دارد، کسی است که دارد توده‌ها و حرکتشان را صرف نظر نیت خیر به قربانگاه می‌برد. قوانین مبارزه توده‌ای همیشه مبارزه علنی است و با قوانین مبارزه پارتیزانی و جنگ و گریز فرق دارد. اینجا دیگر گریز معنایی ندارد، یعنی فقط تا جایی می‌شود پیش رفت که بتوان در آن جا ماند و به شمشیر زدن ادامه داد. حد پیش روی‌ها را فاکتورهای عینی و واقعی، یعنی قوای طرفین، آرایش و آمادگی جنگی آنها تعیین می‌کند نه اراده و روحیات ما. کسی که اراده کرده است تا در این کشمکش پیروز شود و روحیه اش را نباخته است، اولین و مهمترین کارش این است که این فاکتورهای عینی موقعیتی که در آن قرار گرفته است را تشخیص بدهد و عاقلانه‌ترین راه‌ها را پیدا کند. کار یک رهبر عملی مبارزه توده فقط این نیست که توده‌ها را از رخوت و سستی و تسلیم اثر استیصال در آورد و به میدان بکشد، بلکه از جمله این هم هست که مانع عکس‌العمل کور نسبت به موقعیت شود، جلوی عصیان زدگی و ماجراجویی را بگیرد، و در عوض آن نفرت به حقی را که موجد این عصیان زدگی‌ها است را به مسیری هدایت کند که در خدمت رسیدن جنبش به اهدافش باشد.

فعال جنبش مجمع عمومی باید به خوبی بداند که رادیکالیسم بیش از حد، یعنی بیش از حدی که اکثریت کارگران آنرا قلباً متعلق به خود بدانند، و در بیرون اجتماعات کارگری، خود مدافش باشند پیشروی در برپایی مجمع عمومی را به شکست میکشاند و رهبران رادیکال را گرفتار می‌سازد.

باید دانست و همه کارگران هم این را باید بدانند که هیچ یک از جلسات مجمع عمومی ارزش یکبار مصرف ندارد و هر جلسه مجمع عمومی باید بتواند علاوه بر آنکه مسائل خاص که می‌خواست را پاسخ می‌دهد در عین حال حلقه‌ای قابل اتکا در زنجیره اقدامات ما برای متشکل شدن در شورای کارخانه باشد.

باید دانست که بسیاری از مسائل کارگری اصولاً نمی‌تواند در چارچوب فابریکی حل شود، کارگران یک کارخانه هر اندازه هم که خود را به آب و آتش بزنند، نخواهند توانست در قانون کار را عوض کنند و دولت را به زیر بکشند. کارگران باید بدانند که اگرچه اعتراض به همه این مسائل عمده از کارخانه شروع می‌شود اما برای به نتیجه رسیدن تنها راه این است که آتش مبارزه در حدود معینی اما به طور مستمر در کارخانه گرم نگه داشته شود تا امکان سرایت به کارخانه‌های دیگر را پیدا کند و کارگران در سطح عالی‌تر همبستگی و همسویی در شعارها و مطالبات بتوانند تحقق آنها را در دستور مبارزات سراسری خود بگذارند.

درک نکردن رابطه طرح یک خواست با نیروی بسیج شده برای مبارزه به سادگی می‌تواند زحمات و امیدهای کارگران را از جمله در جنبش مجامع عمومی به باد دهد. یاد دادن این مسائل به کارگران و ایجاد انسجام و وحدت اراده و وحدت عمل در مجامع عمومی از جمله دیگر

وظایف محافل کارگران پیشرو و فعالین پیگیری جنبش مجمع عمومی در درون کارخانه ها است.

”چه خوب شد که این جلسه را برگزار کردیم“

آنچه در رابطه با سرنوشت مجامع عمومی و فعالین جنبش ارتباط حیاتی دارد این است که رادیکالیزمی که مجمع عمومی از خود بروز می‌دهد معیار سنجش درجه موفقیت یا عدم موفقیت آن نیست و نمی‌تواند باشد. کسی که حرکت توده ای یا در اینجا مجمع عمومی را وادار و تحریک کند که رادیکالیزم ای بیش از آنچه که توده های کارگر قدرت و آمادگی پیگیری اش را دارد، کسی است که دارد توده ها و حرکتشان را صرف نظر نیات خیر به قربانگاه می برد. قوانین مبارزه توده ای همیشه مبارزه علنی است و با قوانین مبارزه پارتیزانی و جنگ و گریز فرق دارد. اینجا دیگر گریز معنایی ندارد، یعنی فقط تا جایی می شود پیش رفت که بتوان در آن جا ماند و به شمشیر زدن ادامه داد. حد پیش روی ها را فاکتور های عینی و واقعی، یعنی قوای طرفین، آرایش و آمادگی جنگی آنها تعیین می‌کند نه اراده و روحیات ما. کسی که اراده کرده است تا در این کشمکش پیروز شود و روحیه اش را نباخته است، اولین و مهمترین کارش این است که این فاکتورهای عینی موقعیتی که در آن قرار گرفته است را تشخیص بدهد و عاقلانه ترین راه ها را پیدا کند. کار یک رهبر عملی مبارزه توده فقط این نیست که توده ها را از رخوت و سستی و تسلیم اثر استیصال در آورد و به میدان بکشد، بلکه از جمله این هم هست که مانع عکس العمل کور نسبت به موقعیت شود، جلوی عصیان زدگی و ماجراجویی را بگیرد، و در عوض آن نفرت به حقی را که موجد این عصیان زدگی ها است را به مسیری هدایت کند که در خدمت رسیدن جنبش به اهدافش باشد.

فعال جنبش مجمع عمومی باید به خوبی بداند که رادیکالیزه بیش از حد، یعنی بیش از حدی که اکثریت کارگران آنرا قلباً متعلق به خود بدانند، و در بیرون اجتماعات کارگری، خود مدافعش باشند پیشروی در برپایی مجمع عمومی را به شکست میکشاند و رهبران رادیکال را گرفتار می سازد.

باید دانست و همه کارگران هم این را باید بدانند که هیچ یک از جلسات مجمع عمومی ارزش یکبار مصرف ندارد و هر جلسه مجمع عمومی باید بتواند علاوه بر آنکه مسائل خاص که می‌خواست را پاسخ می‌دهد در عین حال حلقه‌ای قابل اتکا در زنجیره اقدامات ما برای متشکل شدن در شورای کارخانه باشد.

باید دانست که بسیاری از مسائل کارگری اصولاً نمی‌تواند در چارچوب فابریکی حل شود، کارگران یک کارخانه هر اندازه هم که خود را به آب و آتش بزنند، نخواهند توانست در قانون کار را عوض کنند و دولت را به زیر بکشند. کارگران باید بدانند که اگرچه اعتراض به همه این مسائل عمده از کارخانه شروع می‌شود اما برای به نتیجه رسیدن تنها راه این است که آتش مبارزه در حدود معینی اما به طور مستمر در کارخانه گرم نگه داشته شود تا امکان سرایت به

کارخانه‌های دیگر را پیدا کند و کارگران در سطح عالی تر همبستگی و همسویی در شعارها و مطالبات بتوانند تحقق آنها را در دستور مبارزات سراسری خود بگذارند.

درک نکردن رابطه طرح یک خواست با نیروی بسیج شده برای مبارزه به سادگی می‌تواند زحمات و امیدهای کارگران را از جمله در جنبش مجامع عمومی به باد دهد. یاد دادن این مسائل به کارگران و ایجاد انسجام و وحدت اراده و وحدت عمل در مجامع عمومی از جمله دیگر وظایف محافل کارگران پیشرو و فعالین پیگیری جنبش مجمع عمومی در درون کارخانه ها است.

محتوای جزوه بر اساس سه نوشته از خسرو داور از سالهای ۱۳۶۱—۱۳۶۲ تنظیم شده است.

مصطفی اسدپور از نهاد ”علیه بیکاری“

مهر ماه ۱۳۹۸

دانلود: <http://a-bikari.com/1pdf/MajmaeOmomi.pdf>

مجامع عمومی کارگری را برپا کنیم

مظفر محمدی

تشکل مهمترین و گرهی ترین مساله طبقه کارگر و شاید بتوان گفت کلید حل همه مسایل او است. هر دولت بورژوایی که سر کار میاید قبل از هر چیز سعی میکند برای کنترل طبقه کارگر راهی پیدا کند. همانطور که جمهوری اسلامی با شوراهای اسلامی و خانه کارگرش این کار را کرده است. نزدیک سه دهه است طبقه کارگر ایران را این دو تشکل دولتی و ضدکارگری کنترل کرده و مبارزانشان را به بیراهه میبرند.

چرا چنین است؟

اختناق است و تشکل مستقل کارگری را اجازه نمیدهند. طبقه کارگر را به فقر و فلاکت و گرسنگی کشانده اند، ناامنی شغلی و بیکاری یقه کارگر را گرفته است، قانون کار کارگری وجود ندارد و دهها مصیبت دیگر گریبانگیر جامعه که طبقه کارگر را هم تحت تاثیر مخرب خودش قرار داده است. هر کدام از این مصایب و فشارهای غیرانسانی کافی است تا کمر هر انسانی را خم کند. شرایط ضد کارگری و ضدانسانی محیط کار قابل توصیف نیست. یک بردگی تمام عیار است.

اما هنوز همه اینها جواب به سوال فوق نیست! تازه خود این مصایب علامت سوال را گنده تر کرده است!

چرا کارگران متشکل نیستند؟ چرا طبقه کارگر سه دهه است به شوراهای اسلامی و خانه کارگر تن داده است؟ جواب این سوال را از هر تک کارگری نمیشود خواست. این برعهده رهبران و فعالین کارگری افتاده است. شوراهای کارگری و مجامع عمومی سالها است در میان طبقه کارگر و دو نسل قبل و بعد از قیام بهمن نام و راهی آشنا است. سندیکا را هم که همه میشناسند. تشکل صنفی کارگر را ظاهرا قانون کار رژیم هم به رسمیت شناخته است. پس مشکل کجا است؟ جواب به این سر راستی است:

قبل از هر چیز باید گریبان سیاستی را گرفت که تا حالا طبقه کارگر را به راست و چپ برده

است. گرایشاتی در درون کارگران هستند که تا طبقه کارگر و بخصوص رهبران و فعالین کارگری تکلیف خود را با آنها روشن نکنند کاری از پیش نمیرود. گرایشی کارگران را سالهای سال است نسبت به این و آن جناح و دارو دسته رژیم متوهم نگه داشته است. این گرایش که یک سرش در شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و گوشه دیگرش در میان جریانات اصلاحات و غیره است، هر روزه کارگران را به دربوزگی به درگاه این و آن آیت الله و بیت امام و مجلس و غیره میکشانند و حقوق کارگر را از دشمنان کارگر گدایی میکنند. این سیاستی کاملا ضد کارگری و بشدت مضر بوده و تا حال خیری به کارگر نرسانده هیچ بلکه بیش از دو دهه است که وقت طبقه کارگر را کشته و او را در انتظار نگه داشته است. گرایشی به ظاهر چپ و در عمل پاسیو هم گاهها اینجا و آنجا در میان بخشی از فعالین کارگری خودنمایی میکند. کار این گرایش جز ایجاد سرگیجه و دور کردن کارگران از سیاست و حزبیت کمونیستی و کارگريشان نیست. حتی اکونومیست نامیدن این جریان در درون جنبش کارگري برایشان زیاد است. آخرین دسته گل این چپ سنتی و غیرکارگري این است که میگویند: "مجمع عمومی تشکل نیست". طبقه کارگر چاره ای ندارد جز اینکه یقه خود را از این گرایشات رها کند.

مجامع عمومی کارگری را باید دودستی چسبید

مجمع عمومی کارگری را برپا کنیم. خانه کارگر و نمایندگان اصلاح رژیم را برای همیشه به خانه بفرستیم. مجمع عمومی برای کارگران و بخصوص فعالین کارگری راهی آشنا و عملی است. اما این کار نه سنت گذشته و نه قرب و جایگاهش شناخته شده است. مجمع عمومی منظم کارگري، همان مجامع عمومی که هر شرکت و اداره و تعاونی و هر گروه مردم هر از چندگاهی مثلا سالی یک بار برگزار میکنند، و پس از رتق و فتق امور هر کس به خانه اش برمیگردد، نیست. اگر مجمع عمومی را به این معنا بگیریم، تشکل نیست. بورژواها هم در سیستم اداره امورشان گاهی مجامع عمومی این و آن بخش خود را دارند. اما مجمع عمومی کارگری، اجتماع سالانه کارگران برای شنیدن بیلان سود سرمایه داران و یا رتق و فتق امور کارخانه نیست. مجمع عمومی سنگر دایم و تعطیل ناپذیر و مدام در دسترس همه کارگرانی است که زیر سقفی با هم کار میکنند. سنگری که منتظر اجازه و اساسنامه و آیین نامه نیست. جایی است که کارگران در آن میایستند و نه تنها اجازه هیچ تعرضی را به سطح معیشت خودشان نمیدهند بلکه از طریق آن و با انتخاب نمایندگان در همین مجامع عمومی و فرستادنشان به جلو صحنه، برای بهبود شرایط کار و سطح معیشتشان دست به تعرض و پیشروی میزنند. حتی ضامن ادامه کاری هر تشکل صنفی از قبیل سندیکا و اتحادیه و یا انجمنهای کارگري هم همین مجامع عمومی کارگري است. اگر کارفرماها و یا دولت بتوانند نمایندگان يك سندیکا یا اتحادیه کارگري را به زندان بفرستند یا اخراج و از دور خارج کنند، اما نمیتوانند مجمع عمومی منظم کارگران را تعطیل کنند. نمیتوانند مانع حضور کارگران و دخالت مداوم در مسایل کار و معیشتشان بشوند. جایگزینی

نمایندگان منتخب در هر مجمع عمومی هم ادامه کاری مبارزه و تلاش کارگران را تامین و هم امنیت نمایندگان خود را تضمین میکند.

با وجود مجمع عمومی دایما در دسترس و به این معنا منظم، نفوذ هیچ کارفرمایی در میان کارگران برای به بیراهه بردن کارگران ممکن نیست. هیچ کارفرمایی نمیتواند همه کارگران یک محل کار را که تک تک عضو مجمع عمومی هستند، بفریبد، بخرد و یا تهدید کند و بترساند و در میان کارگران تفرقه درست کند. یک نماینده کارگری ممکن است اشتباه کند، فریب داده شود یا به سازش کشیده شود، اما نماینده ای که عضو مجمع عمومی کارخانه است و با هر بار تشکیل مجمع عمومی قابل عزل و نصب است، امکان تکرار لغزش و خطای او وجود ندارد، چرا که ماموریت او از این مجمع عمومی تا بعدی است که ممکن است یک ماه و یا حداکثر سی ماه باشد و یا در شرایط اضطراری ممکن است مجمع عمومی فوق العاده تشکیل شود. مجمع عمومی سنگر همین امروز کارگران برای دفاع از حقوقشان، برای گرفتن حقوقهای معوقه، برای لغو قراردادهای موقت کار، علیه طرح تعدیل و برای افزایش سالانه دستمزدها به نسبت تورم و نیاز خانواده کارگری است. مجامع عمومی همچنین در شرایط تحولات سیاسی مهم محل ابراز وجود طبقه کارگر به عنوان حامی جنبشها و اعتراضات و مبارزات در جامعه است. بیانیه و قطعنامه حمایت میدهد و رژیم را از تعرض به آزادیها و پایمال کردن حرمت انسان در جامعه، حرمت زن و کودک و از دستگیری و زندان و شکنجه برحذر میدارد و هشدار میدهد.

علاوه بر این، مجمع عمومی، اساس و پایه شوراهای کارگری برای ایجاد حکومت کارگری است. تامین این اتحاد و تشکل در عمل ساده اما بسیار بزرگ و عظیم بر عهده کارگران چپ و سوسیالیست افتاده است که ضمن مبارزه حتی دفاعی امروز برای گرفتن دستمزدهای معوقه کارگران، افقشان را که برچیدن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است گم نمیکند، ضرورت و فوریت حزب کمونیستی برای قدرت سیاسی را میشناسند و طبقه کارگر را در این مسیر هدایت میکنند.

مجامع عمومی کارگری را همین امروز برپا کنیم. آن را مستقر و منظم کنیم. نمایندگان و هیاتهای نمایندگی منتخب مجامع عمومی را به جلو بفرستیم و خود در همین سنگر غیر قابل تعطیل و تسخیرناپذیر پشت نمایندگان و رهبران کارگری بایستیم.

باز هم در باره مجامع عمومی کارگری

مجامع عمومی کارگری را تشکیل دهیم

مظفر محمدی

طبقه کارگر سنتا و تاریحا به شکل شورا یا سندیکا متشکل و متحد شده است. تا هم اکنون این سنت به قوت خود باقی و معتبر است. در دهه های اخیر به دلیل تسلط جریانات و احزاب و گرایشات راست و فرمبستی در جامعه و درون خود طبقه کارگر، سندیکا شکل قابل قبولتر گردیده و شوراهای کارگری به عقب رانده شده اند. گرایش رادیکال و چپ درون کارگران هنوز قادر به ابقا و تجدید حیات جنبش شورایی کارگری نشده اند. با اینوصف این دو راه کماکان جلو روی طبقه کارگر قرار دارد و فعالین و سخنگویان خودش را میطلبند و یا بخشا دارد. با وجود اینکه سندیکا های کارگری در ابعاد بین المللی مقبول بخشی از بورژوازی هم هست، اما این نوع تشکل هم هنوز در کشورهای عقبمانده و تحت حاکمیت استبدادی از جمله ایران نتوانسته خود را به بورژوازی و دولتش بقبولاند و تحمیل کند. شوراهای کارگری هم با سرکوب مواجه و شوراهای اسلامی را جایگزین آن کردند.

جدال و مبارزه باید سر جای واقعی خودش برگردد. شورا یا سندیکا یا هر دو؟ این آن سوال کلاسیک و در عین حال روز و واقعی در مقابل طبقه کارگر و فعالین او است. هر انجمن و کمیته و جمع کارگری و یا محافل و فعالین کارگری اگر به هر بهانه ای از جواب به این سوال طفره برود، از دادن پاسخ به تشکل و اتحاد کارگری عاجز است. مساله اختناق و استبداد و موانع دولتی و غیره به جای خود که هست و واقعی است. اما وقتی جدال بر سر ایجاد شورا یا سندیکاهای کارگری برود، آنوقت دولت و کارفرما در واقع در مقابل جنبشی قرار دارد که به آسانی نمیتواند از عهده اش بر بیاید و فعالینش را از میدان بدر کند. حضور نمایندگان شورا ها و سندیکا های کارگری در عرصه مبارزه و مذاکره با کارفرماها و دولت سر مثلا دستمزد را نمیشود به آسانی کنار زد و رقمی ناچیز را یکجانبه اعلام کرد. فعالین کارگری و محافل و جمعها و کمیته ها یا هر نام دیگری، اگر هدفشان متشکل و متحد شدن کارگران در عمل و همین امروز است، باید یکی از این راهها را انتخاب کنند و با صراحت و صدای رسا اعلام کنند: شورا یا سندیکا یا هر دو

آیا طبقه کارگر صاحب یک جنبش شورایی خواهد شد؟ آیا شورا و سندیکاهای کارگری یکی پس

از دیگری از کارخانه های بزرگ و کارگاههای کوچک سر بر خواهند آورد؟ اگر قرار است پروژه ای برای متحد و متشکل کردن کارگر در دستور باشد این است و نه هیچ چیز دیگر. و این تازه شروع کار است. این عبور و پشت سر نهادن نسخه پیچیده و سردرگمی های این دوره و تازه بازگشت به سنت قدیمی تشکل و اتحاد کارگری که در کشور ما پا در هوا مانده و به عقب رانده شده و به جایشان شوراهای اسلامی و خانه کارگر گذاشته شده اند، است.

دامن زدن به يك جنبش شورایی با شعار و فراخوان و اطلاعیه و نصیحت کارگران که تشکل خوب است انجام نمیگیرد. کارگر در جریان اعتراض و مبارزه جاری و روزمره اش متحد میشود. در هر دوره ای نقطه عطفهایی هست که اگر رهبر و فعال کارگری آن را دریابد راه چند ساله را چند روزه طی میکند. مساله اعتراض و مبارزه علیه قراردادهای موقت کار یکی از این نقطه عطف ها است که میتوان اعتراض و مبارزه سراسر کارگری سر آن راه انداخت. میتوان صدها هزار کارگر که امنیت شغلی ندارند را به خیابانها کشاند و در وهله اول در مجامع عمومیشان گرد آورد. یا در فصل افزایش دستمزدها هم همینطور. این مساله حیاتی کارگر میتواند باعث گرد همآییهای بزرگ کارگری در کارخانه های بزرگ گردد و نمایندگیهای محلی و سراسری کارگری از آنها بیرون بیاید. هنوز دیر نشده است.

کارگر در جریان اعتراض و مبارزه اش متحد و متشکل میشود. این الفبای تشکل و اتحاد کارگری است. در حال حاضر این مبارزه و خواستها و اعتراض و نارضایتی در اوج خود است. تعرض کارفرما و دولت به سطح معیشت کارگر از خط های قرمز و مرزهای فقر گذشته و به گرسنگی کشاندن و مرگ تدریجی رسیده است. ایندوره مثل دوران قحطی عمومی است برای طبقه کارگر و همه مزد و حقوق بگیران جزو ...، بدون ارتباط با و خارج از این تعرضها و حملات مداوم و سازمان دادن ضد حمله ها از جانب کارگران و فقط با شعار و فراخوان و یا تقاضای از بالا، کارگر را نمیتوان متشکل و متحد کرد. این کار غیر ممکن است و اتلاف وقت است. باید به درون کارگران برگشت. باید هر اجتماع و هر گفتگو و بحث بر سر سرنوشت کارگر را به همانجا که خود او هست برد. باید توده کارگران و بخصوص محافل درون کارگران و رهبران و سخنگویان اعتراض و مبارزه اش را به این همفکری و تصمیم گیری کشاند. باید ایده ها و حرفها و پیشنهادات را به مجامع عمومی کارگری برد.

بی توجهی به مجامع عمومی کارگری و روی خوش نشان ندادن بخشی از گرایشهای درون و بیرون طبقه کارگر به مجامع عمومی کارگری قبل از اینکه به مخالفتشان با گرایش رادیکال و سوسیالیست درون طبقه کارگر مربوط شود به عدم درکشان از مکانیزم مبارزه و اتحاد کارگر بر میگردد. هر رفرمیست یا سندیکالیست که از مجامع عمومی کارگری روی برگرداند حتی برای مبارزه برای همان تشکل و حداقل رفرفرمی که به آن معتقد است، جدی نیست.

جنبش مجامع عمومی متأسفانه بی صاحب افتاده است. این نه به این دلیل است که فعالین چپ در میان کارگران وجود ندارد. بلکه به دلیل سردرگمی است که به آن دچار شده اند. این دوستان به

جای اینکه سر راست بروند سراغ کارگر و آنها را در مجامع عمومیشان جمع کنند و به سخنگو و طراح خواستها و اعتراض و مبارزه شان تبدیل شوند لقمه را از پشت سر به دهان میبرند.

"مجمع عمومی تشکل نیست!"، "کارفرما اجازه تشکیل مجامع عمومی را نمیدهد"، "چطور میشود همه کارگران یک کارخانه را در جایی جمع کرد"، "جا تنگ است، سالن نمیدهند، حراست نمیگذارد..."، اینها و شاید دلایل بیشتری را میشود شنید که بعضی از آنها در جای خود واقعی اند. اما موانع اصلی اینها نیستند. مانع اصلی نابآوری به کارگر و به مجامع عمومی و به این نقطه قدرتش است. وگرنه همه آن موانع قابل کنار نهادن هستند. برگزاری یک مجمع عمومی یک ساعته برای تصمیم بر سر اعتراض به چیزی و یا تشکیل مجمع عمومی برای بحث و تصمیم گیری بر سر چگونگی دخالت کارگران در مساله افزایش دستمزدها و یا حمایت و اعلام همبستگی با مبارزات بخشهای دیگر کارگری... را هیچ کارفرمایی نمیتواند مانع شود و یا عهده دار گردد.

مجمع عمومی تشکل است. مادر همه تشکلهای است. محل قدرت نمایی و ابراز وجود کارگر است. به کارگر قدرت و اعتماد بنفس میدهد. امکان دخالت در سرنوشتش را میدهد. راه دخالت کردن را نشان میدهد. کارگر منفرد را از انزوا در میآورد، قوی میکند. مشکل و معضل پراکندگی را حل میکند. صدای کارگر را رساتر میکند. از مجامع عمومی کارگر نمایندگیهای مختلف کارگری در میآید. شوراهای کارگری پایدار در می آید. این راه ما است.

در میان بخشهای پراکنده کارگری که جمع کردن و برپای مجامع عمومی ممکن نیست میشود راههای دیگری را انتخاب کرد. میتوان در میان مراکز کوچک و بخشهای پراکنده کارگران به اسم نویسی پرداخت و سندیکای کارگری آن بخش را اعلام کرد.

ما خواهان برگزاری مجامع عمومی منظم و پایدار و ادامه کار هستیم. ما شوراهای کارگری را منشا قدرت کارگر چه برای رفاهیات امروز و چه تشکیل حکومت کارگريش میدانیم. در عین حال هر کجا کارگران توانستند سندیکایشان را بسازند باید از آن استقبال کرد. هر خشتی روی خشت را که به اتحاد و تشکل کارگری بینجامد باید تقویت و تشویق کرد.

برای رفتن سراغ تشکیل مجامع عمومی کارگری و انتخاب نمایندگیهای کارگری برای پیگیری و اجرای تصمیمات کارگران نباید منتظر آمادگی و توافق همه کارگران شد. کارگر سوسیالیست و محافل رادیکال درون کارگران باید راهی را که به آن معتقدند بروند. باید جنبش مجمع عمومی را صاحب شوند. باید کارگر را به این منشا قدرتش آگاه کنند، این کار بسیار ساده و عملی را انجام دهند و حتی یک روز هم در تلاش برای این کار دیرنکنند. در عین حال هر جمع فعالین و محافل و گرایشهای گوناگون کارگری که به امر تشکل و اتحاد کارگری نه علی العموم، بلکه در مجامع عمومی و شوراها و سندیکاهایشان کمک کنند، باید دستشان را فشرده. اما هیچگونه اتلاف وقت جایز نیست. سفره خالی کارگر و شکم گرسنه فرزندان کارگران منتظر پروسه طولانی و بعضا دردناک توافق گرایشهای گوناگون و بعضا ناهمگون درون کارگران نمیشود. باید تعجیل

کرد. و راه سر راست و با کمترین صرف وقت و زمان و کمترین دردسر، برگزارای مجامع عمومی کارگری است.

با این کار هم قدرت و ابراز وجود کارگر تامین میشود و هم نماینده و سخنگوی کارگر که از کارخانه بیاید و از مجامع عمومی کارگری در بیاید میتواند خودش را تحمیل کند و کسی نمیتواند بگوید تو از کجا آمدی و چه کسی تو را نماینده کرده است. نمایندگان مجامع عمومی چهار تا کارخانه میتوانند ادعا کنند که نمایندگان طرف حساب کارفرما برای مذاکره بر سر افزایش دستمزدها هستند. کسی نمیتواند بگوید شما از کجا آمدید و مجوزتان کو؟ این راه سریع و سر راست و عملی و ساده و ممکن را برویم. به تنگ نظری و محدود نگری طیفی از مخالفین مجامع عمومی حال به هر دلیل و بهانه و یا بدلیل ناباوریشان، نشان بدهیم که حتی آنها هم از این کار نفع میبرند. اینجا بازنده ای وجود نخواهد داشت. بلکه کارگر به مثابه طبقه کارگر در آن برنده است. بحثهای کشف و پردرد سر و رقابت و مسابقه بر سر ترزا و نسخه ها و آلترناتیوهای مبهم به هیچ وحدت کارگری نمیانجامد. اما در متن اعتراض و مبارزه و کشاندن پای توده کارگر به میدان ابراز وجود که تنها و فورا و عملا از طریق مجامع عمومی ممکن و مقدور است، سرسخت ترین مخالف شورا و مجامع عمومی کارگری و یا نسخه پیچ های گوناگون را میتوان به صحنه برگرداند.

باید کارگران کارخانه را مثلا در یک عصر چهارشنبه و در ساعت کار به مجمع عمومی دعوت کرد و نظرش را پرسید و به حسابش آورد و قدرت و اتحادش را در عمل به خودش نشان داد و تامین کرد و خواستهایش را به میدان آورد و نماینده هایش را انتخاب کرد. برای برگزاری مجامع عمومی، نه منتظر اجازه وزارتخانه ای باشیم و نه منتظر توافق هیچ گرایش ناباور به مجمع عمومی. مجامع عمومی را بچسبیم و با صدای رسا و بلند بگوییم. در و دیوار کارخانه ها را از "زنده باد مجمع عمومی کارگری" پر کنیم. و عملا و همین امروز مجامع عمومی کارگری را تشکیل بدهیم. با این کار آگاهانه و ممکن میتوانیم طبقه کارگر را دارای تشکل و منبع قدرت و اتحادشان کنیم. و حضورش را در صحنه نمایندگی برای افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای موقت کار، تا دفاع از آزادی تشکل و اعتصاب و آزادیهای فردی و اجتماعی کلیه انسانهای جامعه تامین و تضمین کنیم.

تلاش برای برگزاری مجامع عمومی کارگری، از شهر به شهر رفتن و طومار جمع کردن مشکلتز نیست. با مجامع عمومی منظم و ادامه کار و پایدار کارخانه ها را فتح کنیم و در وهله اول طبقه کارگر را از فلاکتی که به او تحمیل شده نجات دهیم.

مجمع عمومی و چشم انداز مبارزه سراسری

مصاحبه با خالد حاج محمدی

مارس ۲۰۱۵ - اسفند ۱۳۹۳

کمونیست: شما در دو شماره (۱۹۰ و ۱۹۲) کمونیست در مورد تشکل سراسری کارگری اظهار نظر کرده و علاوه بر مسائل مختلف در مورد تشکل یابی کارگری، مبارزات جاری کارگری، همزمان در نقد سایر گرایشات نوشته اید. الگوی اثباتی شما در مورد تشکل کارگری چی است؟

خالد حاج محمدی: الگوی ما برای تشکل یابی کارگری جنبش شورایی بر پایه مجامع عمومی کارگری به عنوان شکل پایه و نطفه اولیه جنبش شورایی است.

اینکه ما بر جنبش مجامع عمومی و سازمان دادن آن تاکید داریم و فکر میکنیم جنبش شورایی جواب مناسب به تشکل یابی کارگری است، از استراتژی نشات میگیرد که ما به عنوان کمونیستهای این طبقه برای آینده جامعه در دستور داریم و برای تحقق آن مبارزه میکنیم. میخواهم بگویم که جواب به امر تشکل یابی از این در نمی آید که گویا عده ای از سر خوش فکری جوابی بهتر بدست میدهند و عده ای نمیدهند. تاریخ مبارزه طبقاتی در جوامع بورژوایی دورانهای مختلف و فراز و نشیبهای زیادی بخود دیده است و در تمام طول این تاریخ مبارزه طبقه کارگر در اشکلال مختلف برای بهبود زندگی خود در جریان بوده است. این مبارزه در هر دوره ای بستگی به توازن قوا و همزمان نقش جنبشهای سیاسی مختلف در طبقه کارگر اشکال متفاوت و متنوعی را به خود گرفته است. برای نمونه بلشویکها در روسیه بر جنبش شورایی تاکید کرده اند و مثلا در اروپا سوسیال دمکراتها بر جنبش اتحادیه ای و هر کدام از اینها رفتند و در طبقه کارگر به آلترناتیو خود شکل دادند. جنبش شورایی و اتحادیه ای جواب جنبشهای مختلف سیاسی به تشکل یابی کارگری بر اساس استراتژی و اهداف عمومی آنها بوده است. به جنبه های عملی تر این ماجرا تا جایی که به ایران برگردد خواهم پرداخت. اما ابتدا لازم است اشاره کنم جنبش شورایی ابزاری مهم و مجامع عمومی کارگری به عنوان پایه های اولیه و اصلی این جنبش، نه تنها در مبارزه امروز طبقه کارگر برای دستیابی به مطالبات خود و ایجاد بهبودی در

زندگی خود است، بعلاوه تنها راه مناسب برای ایجاد آمادگی در این طبقه و ایجاد اتحاد وسیعتر در میان کارگران برای رویارویی نهائی با بورژوازی جهت کسب قدرت سیاسی است. بالاخره ما برای خود و طبقه کارگر نگذاشته ایم که شغل ما تا ابدیت و نسل اندر نسل مبارزه برای افزایش دستمزد و بیمه بیکاری و علیه بیکارسازی و اخراج و تامین نان شب مان باشد. ما در دل این مبارزه هر روزه و با اتکا به نوع تشکل یابی که طرح میکنیم و پیش میبریم، نیروی طبقاتی خود را برای پایان دادن به بردگی مزدی و استقرار جامعه ای سوسیالیستی آماده میکنیم و بر این اساس نیز بر جنبش مجامع عمومی و کلا جنبش شورایی در مقابل سایر آلترناتیوها میکوبیم. در حقیقت برای راه انداختن جنبش شورایی، امروز و در شرایط و توازن کنونی بر شکل دادن به مجامع عمومی کارگری و بر منظم و سازمانیافته پیش بردن آن به عنوان گام نخست و نطفه های اولیه این جنبش تاکید میکنیم.

مجامع عمومی کارگری بیان دموکراسی مستقیم طبقه کارگر و ابزار دخالت مستقیم کارگران در هر فابریک و محل کاری در مبارزات و جدال خود با کارفرما است. در این نوع سازمانیابی کارگران یک مرکز با رای و دخالت مستقیم و بدون واسطه خود در همه تصمیم گیریها دخالت دارند. مجامع عمومی ساده ترین شکل تشکل یابی کارگری در ابعاد توده ای و از پایین است که در استبدادی ترین جوامع ممکن است. مجمع عمومی ظرف عمل مستقیم کارگری است، خود را به قوانین موجود که طبقه سرمایه دار به ما تحمیل کرده اند محدود نمیکند و بهتر از هر شکل دیگری انقلابیگری کارگری را نمایندگی میکند، به اختلافات و انشقاق رشته ای دامن نمیزند و ظرف بهتری برای اتحاد کارگری است، و لذا در همین پروسه علاوه بر بالا رفتن اتحاد کارگران، آنها آموزش و تجربه مستقیم کسب خواهند کرد. در این سازمانیابی کارگران نه از طریق کسانی به عنوان واسطه آنها و با تصمیم آنها و در پروسه ای بوروکراتیک، که با حضور و ابراز تمایل خود نقش ایفا خواهند کرد. علاوه بر این طبقه کارگر ایران تجربه آنرا دارد و به مجامع عمومی و اشکال شورایی سازمانیابی خود دست برده است. در این زمینه علاوه بر تجارب شوراهای کارگری در دوره های قبلی تر و تحت تاثیر تحولات انقلابی و قدرت گیری بلشویکها در روسیه، در دوره قیام ۵۷ ایران در فاصله کوتاهی کارگران دست به سازمانیابی شورایی زدند. در مبارزات سه دهه گذشته رهبران و فعالین کارگری به مجامع عمومی کارگری متکی بوده اند. حتی جایی که این فعالین به هر دلیلی پای تشکیل سندیکاها رفته اند، تلاش کرده اند آنرا به مجامع عمومی کارگر متکی کنند که بسیار مثبت است.

در ضمن در شرایطی که حساسیت دولت بورژوازی به هر تحرک کارگری بسیار بالا است و حاکمیت با اتکا به استبداد سیاسی علیه اتحاد کارگری از هیچ تلاشی دریغ نکرده است، مجامع عمومی کارگری و این شکل از تشکل یابی مناسبترین شیوه در حفظ امنیت رهبران عملی کارگری و در مقابله با پلیس سیاسی است. در یک کلام امروز و در توازن کنونی شکل دادن به مجامع عمومی کارگری علاوه بر اینکه ساده تر و ممکن تر است، متناسبتر با شرایط موجود مبارزه طبقه کارگر در حال حاضر و با استراتژی است که برای اتمام بردگی و براندازی سیادت

بورژوازی در دستور ما است.

کمونیست: به فرض درست بودن آلترناتیویی که شما بیان میکنید و مقدور بودن و ساده بودن مجامع عمومی کارگری، اما بحث از تشکل سراسری کارگری و سراسری کردن مبارزات طبقه کارگر و متحد کردن آن است. اگر جمهوری اسلامی هیچ تشکل کارگری را برسمیت نمیشناسد که تا حال نشناخته است، آنوقت شوراهای کارگر که ابزار سراسری کردن مبارزات و جواب شما به تشکل یابی در بعد فراتر از یک فابریک است، چگونه ممکن خواهد شد؟

خالد حاج محمدی: تشکل یابی شورایی جواب ما به یک فابریک هم هست، من از شوراهای کارگری و جنبش شورایی سخن گفتم که سلول اولیه آن مجمع عمومی است. مجمع عمومی منظم در یک فابریک و محل کار در واقع همان شورای پایه آن فابریک است. اما اجازه بدهید در مورد مبارزه سراسری و تشکل یابی در ابعاد فرا فابریکی نکاتی را در جواب سؤالتان بیان کنم.

آنجایی که بحث تشکل سراسری و سراسری کردن مبارزات کارگری به میان می آید مسائل دیگری مطرح میشوند که باید به آنها جواب داد. یکی از این مسائل ممکن بودن و نبودن است. اینجا باید تاکید کنم که در جامعه ای مثل ایران که هیچ نوع تشکل کارگری به دلایل روشن تاریخی و ساختاری سرمایه و کارکرد آن در کشوری مشخص مثل ایران تحمل نمیشود، تشکل سراسری به معنای واقعی منهای دوره های بحران سیاسی و دوره های انقلابی، شکل نخواهد گرفت، یا به اعتباری تحمل نخواهد شد و نخواهد گذاشت شکل بگیرد. حال این تشکل شوراهای کارگری و مثلا شورای کارگران نفت یا ماشین سازی ها یا پتروشیمی ها باشد یا سندیکا و اتحادیه های کارگری.

مسئله به روشنی این است که در کشوری مثل ایران اینکه تشکلات کارگری در شکل کلاسیک آن از پایین شکل بگیرند و سرانجام از جمع اینها و اتحاد اینها و بر اساس نوع تشکل شورایی یا سندیکایی در بعد سراسری راس سراسری برای خود تعیین میکنند، ممکن نیست. این اتفاق در جامعه مستبدی مثل ایران ممکن نیست و کار به اینجا کشیده نخواهد شد. دقیقا به این دلیل که جمهوری اسلامی اجازه نمیدهد هیچ نوع تشکل مستقل کارگری پایدار به فعالیت و حیات خود ادامه دهد. به سادگی مسئله این است که ایجاد هر تشکل مستقلی بلافاصله به دستگیری رهبران و فعالین آن منتهی میشود، مجامع عمومی با مختصاتی که در بالا اشاره کردم مناسب ترین جواب برای اولا متشکل کردن همه کارگران و ثانیاً برای حفظ ادامه کاری آن و ثالثاً برای حفظ امنیت فعالین و رهبران کارگری در جامعه خفقان زده ای مثل ایران است. مبارزه طبقه کارگر و مبارزات جاری کارگری برای تامین رفاهیات است و محور اصلی آن مطالبات اقتصادی است. با این وصف هر اعتراض ولو کوچک کارگری حتی برای حقوق معوقه در این جامعه پای پلیس و زندان و محل و زندان و دادگاه را به میان میکشد و فوری به یک رویارویی سیاسی با رژیم

کشیده میشود. مسئله این است که کارگر ایران خودرو، هفت تپه، شرکت واحد، برق، کیان تابر، معدن بافق و... در اعتراض خود به مثلا اخراج و یا حتی حقوق معوقه خود، مستقیم با جمهوری اسلامی طرف خواهند شد و فوری سروکله برادران بسیج و لباس شخصی و حراست و مرکز اطلاعات و... پیدا خواهد شد و آن مبارزه و اعتراض را به رویارویی سیاسی خواهند کشید. این ویژگی جامعه ای مانند ایران است. هیچ مبارزه اقتصادی طولانی مدت صنفی نمی ماند، حاکمیت آنرا سیاسی میکند. هراس جمهوری اسلامی دقیقا از این همین است، به همین دلیل هیچ تشکل مستقلی را تحمل نمیکند. مسئله این است که طبقه کارگر هم باید راه مناسب متشکل کردن خود را برای اولا پیشبرد مبارزه اقتصادی امروز خود و ثانیا قدرتمند کردن خود برای جدالهای آتی را پیدا کند. و از نظر ما مجمع عمومی جواب هر دو نیاز را میدهد.

بعلاوه در این جامعه، کارگری که بتواند تشکلات خود را شکل دهد و مبارزات خود را تاجایی پیش ببرد که حتی بصورت محلی و دو فاکتو تشکل توده ای خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کند و احساس قدرت کند، فوری مطالبات سیاسی خود را پیش خواهد کشید و از یک مبارزه صرفا اقتصادی فراتر خواهد رفت و کار به رویارویی سیاسی کشیده میشود. از اینجا است که نقش افق های سیاسی، جنبش ها و احزاب سیاسی همین امروز در جنبش کارگری و مبارزات روزمره آن اهمیت پیدا میکند.

بعلاوه اگر طبقه کارگر و توازن قوای میان این طبقه و بورژوازی به چنین نقطه ای برسد، هر جنبش و حزب سیاسی که در میان این طبقه دست بالا را داشته باشد، از این توازن برای پیشبرد و به کرسی نشاندن امر سیاسی خود استفاده میکند. میخواهم بگویم که حتی به فرض محال اگر دولت حاکم هم بگذارد، کسی منتظر نخواهد شد که طبقه کارگر کم کم و یواش یواش تشکلات سراسری را شکل دهد و بعدا با استفاده از آن آموزش را پیش ببرد. باید اذعان کنم که طبقه کارگر و فضای فکری و فرهنگی و سیاسی آن چنین نیست که واکنس باشد، فردا هر جنبش سیاسی ارتجاعی و هر حزب و گروه سیاسی با نفوذ از لیبرال تا ناسیونالیست اگر در این طبقه جا پای داشته باشد و نفوذ و اعتباری داشته باشد، تلاش خواهد کرد که از این اتوریته و نفوذ کلام در خدمت اهداف سیاسی خود استفاده کند و این طبقه و مبارزات و تشکل و... آنرا در خدمت سیاست خود قربانی کند. این اتفاق هزار بار در طول تاریخ پیش آمده است و هر بار کارگر قربانی و ابزار به قدرت رسیدن جنبشهای دیگر شده است. در واقع نفس اعتراض کارگری حتی اگر هم وسیع باشد، این طبقه را در مقابل اراء و افکار طبقات حاکم که روزانه در کل جامعه و در میان این طبقه پمپاژ میشود، محفوظ نخواهد کرد و فردا جنبشهای سیاسی دیگری همین طبقه را به عنوان سرباز و گوشت دم توپ جنبشهای ارتجاعی بخدمت خواهند گرفت.

خلاصه در این جامعه بسیار قبیلتر تکلیف سرنوشت آن و قدرت سیاسی روش شده است و ما و کمونیستهای این طبقه باید بی توهم این را در خون خود داشته باشیم. به همین اعتبار در این جامعه معین تصور اینکه میشود در توازن کنونی تشکل سراسری ساخت و از جمع شوراهای محلی و یا سندیکا و اتحادیه های شکل گرفته بتوان مثلا شورای کارگران معادن و یا ماشین

سازیهها و...، یا اتحادیه سراسری کارگران نفت و یا کنفدراسیون اتحادیه های کارگری را ساخت، تصور درستی نیست. همچنانکه اشاره کردم در دوره های معین و در یک تلاطم سیاسی، در یک دوره انقلابی این ممکن است و اما این دوره ای است محدود که حکومت کنندگان نمیتوانند کنترل کنند و حکومت شوندگان هم قبول نمیکند. این دوره ای است کوتاه که بالاخره طرفی دیگری را از میدان بدر میکند، یا پایینی ها انقلاب میکنند و یا بالایی ها به شکلی موج اعتراضی را سرکوب و به عقب خواهند راند. ما در حال حاضر در چنین دوره ای نیستیم.

علاوه بر این سراسری کردن مبارزات کارگری و شکل دهی به تشکل سراسری طبقه کارگر خودبخودی و از طریق رشد مبارزات موجود شکل نخواهد گرفت. این مسئله در مثلا جوامعی مثل اروپا نیز خود بخودی شکل نگرفته و بالاخره مسیر و تاریخی را برای خود دارد و مطلقا خودبخودی نیست. اتحادیه های کارگری و کلا جنبش تریدیونیستی در اروپا جواب سوسیال دمکراسی برای سازمانیابی کارگری و آلترناتیو آن جنبش معین برای کنترل اعتراض کارگری و هدایت آن در چهارچوب منافع یک جنبش سیاسی معین است. مبارزات سراسری کارگری و وصل شدن بخشهای مختلف طبقه کارگر قبل از هر چیز در گرو تامین یک رهبری سراسری است. رهبری که دخالتگرانه و نقشمند در مبارزات این طبقه دخالت میکند، هدایت میکند و با اتکا به سطوح مختلف رهبری در ابعاد منطقه ای، محلی و ... آنرا به پیش سوق میدهد. رهبری که با اتکا به شبکه ای از محافل و کمیته ها و جمعهای کمونیست در میان این طبقه، با اتکا به شبکه ای از فعالین کمونیست و با نفوذ، مبارزات آنرا یک کاسه و در یک جهت سوق میدهد. این شبکه و این کمیته و محافل و روابط و سوخت و ساز درونی آن دیگر علنی نیست. در این جا دیگر به عنوان کمونیستهای ایران تامین این رهبری کار حزب کمونیستی این طبقه است. تامین رهبری سراسری و یا به اعتباری سراسری کردن مبارزات موجود خصوصا برای کارگر کمونیستی که فراتر از مطالبات روزمره، که در جای خود مهم و حیاتی هستند، افق انقلاب کارگری را پیش روی خود دارد، بدون تامین رهبری سراسری و حزب کمونیستی که این سطح از رهبری را تامین کند و این میزان از اتوریته و نفوذ را داشته باشد ممکن نیست. زمانی که طبقه کارگر به هر دلیل فاقد چنین حزبی با این درجه از نفوذ و اعتبار باشد، راهی این است که با سطحی از اتحاد کمونیستها و با اتکا به شبکه رهبران عملی و فعالین کمونیست در طبقه کارگر و اشکال متکاملتر و تحزب یافتگی بیشتر روابط این آنها در شکل کمیته های کمونیستی آنرا پیش برد و تامین کند. جایی اگر کمیته های حزبی موجود نیست و یا حتی اگر موجود باشند اما هنوز آن اهرم جدی و هدایت کننده با نفوذ نباشند و یا اصلا شکل نگرفته باشند، باید متکی بود به جمع کمونیستهایی که خود را در یک جنبش میدانند، متکی شد به کمیته های کارخانه، کمیته های کمونیستی که الزاما آدمهای آن اعضا فلان حزب معین نیستند. ما در مورد کمیته های کمونیستی در جواب به تحزب کمونیستی طبقه کارگر قبلا مفصل نوشته و گفته ایم و اینجا توضیح بیشتری لازم نیست. اما نکته این است که پشت هر مجمع عمومی این جمعها و این کمیته ها هستند که باید نقش ایفا کنند، کمیته هایی که سوخت و ساز و کار و فعالیت پشت پرده آنها به عنوان جمعی از

کمونیست‌های متشکل و متحزب مخفی است و اما نقش و کار آنها در مجمع عمومی و هدایت آن به عنوان رهبران عملی و اژیتاتورهای کارگری دیگر کاری علنی است.

اما و همچنانکه گفتیم جواب کمونیستی به اتحاد کارگری و تشکل این طبقه جنبش شورایی و تشکیل شوراهای کارگری است. ما متاسفانه هنوز از این فاصله داریم و خود تحمیل تشکلهای کارگر و تشکیل شوراهای کارگر حتی به صورت محلی در گرو تغییر در تناسب قوای کنونی است. اما شکل دادن به مجامع عمومی کارگری و تلاش برای منظم کردن و متکی کردن مبارزات کارگری به این مجامع به عنوان نقطه تشکل یابی شورایی طبقه کارگر کاری است که همین امروز ممکن و مقدور است و باید آنرا عملاً سازمان داد.

اینجا باید بار دیگر تاکید کنم که همین مجامع عمومی کارگری نیز بدون دخالتگری کمونیستی خودبخود و چون کارگر به آن نیاز دارد و برای مبارزه این طبقه حیاتی است، شکل نخواهد گرفت. حتی اگر با فرض اینکه شکل هم بگیرند معلوم نیست که به کجا خواهد رفت و ابزار چه امری خواهد شد، بالاخره جریان‌ات دیگر آنها در خدمت اهداف سیاسی جنبشی دیگر بدست خواهند گرفت. نکته ام این است که مجامع عمومی الزاما چون کارگران در آن جمع شده اند حتما به بهترین شکل منافع عمومی طبقه کارگر حتی در یک فابریک و محل را دنبال نمیکنند و الزاما به آن متکی نیستند. عنصر تعیین کننده رهبری است که در این مجامع آگاهانه تلاش میکند راه پیش پا بگذارد و مجامع عمومی را به عنوان ابزار کار خود در دست میگیرد. به همین اعتبار مجامع عمومی کارگری بهترین ابزار برای جمع کمونیستی است که میخواهد اتحاد کارگری را تقویت و مبارزات کارگری را برای منافع حال و آینده این طبقه هدایت کند. در دنیای واقعی نه تنها مجامع عمومی که سندیکا و اتحادیه حتی به صورت محلی هم بدون دخالت فعالین جنبشی که این اشکال را برای تشکل یابی مناسب میداند، شکل نمیگیرند. آدماهی باید تصمیم بگیرند و به آن شکل دهند.

کمونیست: می گویند که مجمع عمومی تشکل نیست. دائمی نیست و نمی تواند کارگران را بطور دائم متحد و متشکل نگاه دارد. چه رسد به اینکه سراسری و توده ای هم بشود. میگویند جنبش شورایی اتوپیک است، شما جوابتان چیست؟

خالد حاج محمدی: اینکه توده ای نیست یا نمیشود، سوال کارگری که میخواهد در زندگی خود تأثیری داشته باشد و نقشی ایفا کند نیست. در محل کاری که مبارزه و اعتراض و هر فعالیت مبارزاتی مربوط به کارگران آن محل با اتکا به جمع شدن و ابراز تمایل یا عدم تمایل کارگران آن پیش میرود، هیچ اشکال توده ای تری از این متصور نیست و اگر این توده ای نباشد هیچ چیزی توده ای نیست. اتفاقا اینکه کل کارگران یک فابریک در مجمع عمومی خود بر اعتصاب و یا اعتراض و مطالبات خود جمع میشوند و تصمیم میگیرند و مستقیم دخالت میکنند بهتر از هر شکل دیگری اتحاد کارگران آن فابریک را تأمین میکند.

بعلاوه در تمام جوامع سرمایه داری منفذی هر چند کوچک و محدود برای ابراز اعتراض کارگری و طرح مطالبات اقتصادی و رفاهی آن باز میماند و این را حتی در استبدادی ترین کشورها تا حدودی تحمل میکنند. در روانشناسی جامعه خیلی قابل فهم و قابل قبول است بگویند کارگران مثلا پتروشیمی تبریز جمع شده اند و میگویند اگر حقوقهای تا کنونی ما پرداخت نشود ما دست به اعتراض خواهیم زد. و این در همین چند ساله گذشته در پتروشیمی تبریز، بندر امام و کارگران چادرملو و بافق و حتی خودروسازیهها اتفاق افتاد. لذا جمع شدن کارگران یک مرکز یا یک بخش در سلف سرویش، در وقت نهار و ... و تصمیم گرفتن به طرح مطالبه ای در مقابل کارفرما خیلی شدنی تر و واقعی تر است تا اینکه مثلا فلان جمع به نیابت از کارگران و بدون اتکا به نظر و جلب توافق آنها در مجمع عمومی، خواهان فلان مطالبه شوند. اولی به مراتب واقعی تر و زمینی تر و حتی در مقابل پلیس و ارگانهای سرکوب قابل دفاع تر از دومی است. ثانیاً معلوم نیست چرا تصمیماتی که از یک مجمع کارگری بیرون می آید و با رای و توافق کارگران آن مرکز طرح و دنبال میشود و کارگران آن مرکز یا اکثریت آنها را پشت خود دارد، اتحاد کارگران را بالاتر نمیبرد و آنرا حفظ نمیکند. علاوه بر این دائمی کردن مجامع عمومی امری است که به فعالین کارگری و تلاش آنها بستگی دارد، بالاخره در هیچ تشکلی هر روز نه کارگران جمع میشوند نه هیئت مدیره فلان سندیکای فرضی که ادعا میشود شکل بهتری در مقابل مجامع عمومی کارگری است. در هر مجمع عمومی نیز لابد کارگران جمعی را برای دنبال کردن و پیشبرد اموری که مجمع توافق کرده است تعیین میکنند و اتفاقاً بر خلاف هیئت های مدیره و ... که به یک بوروکراسی شکل میدهند و غالباً به نیابت از طرف کارگران تصمیم میگیرند و برای مدتها و گاهها سالها بدون ارجاع به تصمیم کارگران "نماینده" باقی خواهند ماند، در مجمع عمومی اگر هیئتی که امروز انتخاب شده مناسب نباشند در مجمع بعدی فردا میتواند فوری جای خود را به هیئتی مناسبتر و متعهدتری بدهد. لذا مجمع عمومی بهترین و مناسبترین و مقدور ترین و ساده ترین راه اعمال اراده توده کارگر بر سرنوشت مبارزه و اعتراض خود است. اینکه مخالفین این اعمال اراده میگویند تشکل نیست و منشاء اتحاد نیست و ... نه بدلیل واقعی بودن این استدلالات بلکه بدلیل مخالفت آنها با دموکراسی مستقیم کارگری و اعمال اراده مستقیم آنها است. این "انتقاد" گرایشی معین به گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر است.

کمونیست: آیا شما مخالف تشکیل سندیکا هستید؟

خالد حاج محمدی: من مشکلی با سندیکا سازی در ایران ندارم، واقعا هم فکر نمیکنم که اکنون یک جنبش سندیکا سازی در جریان است و این مانع جنبش شورایی است. اما جواب من به امر تشکل یابی امروز جامعه ایران مجامع عمومی کارگری و در حقیقت جنبش شورایی و تشکیل شوراهای کارگری است. جنبش سندیکایی به این اعتبار جواب من نیست. اما این به این معنا نیست که من مخالف تشکیل سندیکا باشم. من فکر میکنم راه سندیکا سازی نیست. جنبش اتحادیه

ای در جواب به امر تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر جواب یک جنبش معین در دنیای ماست که فکر میکند و تلاش میکند، مبارزه کارگری در چهارچوب قوانین پذیرفته شده مملکت و صنفی باقی بماند. جوابی است که بهبود زندگی کارگر را به شیوه مذاکره و چانه زدن با کارفرما و دولت و طی پروسه‌ای تقریباً ابدی پیش میبرد و در این زورآزمایی قرار است نانی به سفره کارگر هم اضافه شود. به اعتباری جنبش سندیکایی در دنیای ما جواب بخشی از خود بورژوازی به تشکل‌یابی کارگری و با هدف کنترل اعتراض کارگری و محصور نگه داشتن آن در چهارچوب مقتضیات جامعه بورژوایی است و این نمیتواند جواب کمونیستها باشد. جنبش اتحادیه‌ای متکی به یک سنت سیاسی در خود جامعه ایران است و آنهم رفرمیست است که زمینه‌زبانی در میان طبقه کارگر ندارد همچنانکه سوسیال دمکراسی ندارد. همین حقایق باعث شده که فعال طرفدار سندیکا در جامعه ایران تلاش میکند یا عموماً سعی میکنند اگر سندیکایی هم ساخته شود به مجمع عمومی متکی باشد. در حقیقت هم سندیکا ساختن مترادف با سندیکالیست نیست و ما خود در جاهایی به عنوان جواب به امر تشکل‌یابی در رشته‌های معینی گفته‌ایم ساختن اتحادیه ممکن تر و مقهور تر است و ما سندیکالیست هم نیستیم. لذا من با تشکیل سندیکا یا هر تشکلی که بتواند درجه‌ای از اتحاد در طبقه کارگر بوجود بیاورد و در مبارزه صنفی اش سنگی روی سنگ بگذارد مخالفتی ندارم و هر جا فکر کنم تلاشی برای سندیکا ساختن در امروز ایران در جریان است، نه تنها مخالفش نیستم بلکه دست فعالین آنرا هم میفشارم. هر سندیکا ساختنی آنهم در ایران برابر با جنبش سندیکایی نیست. علاوه بر این در ایرانی که سایه هر نوع تشکل کارگری را با تیر میزنند و طبقه کارگر از حق تشکل مستقل خود محروم است، هر نوع سندیکا و اتحادیه و هر تشکل دیگری که بدست کارگران و مستقل از دولت تشکیل میشود قدمی به جلو در مبارزه طبقه کارگر است. به این اعتبار من فکر میکنم شرکت در چنین تلاشی و تلاش برای متکی کردن آنها به مجامع عمومی کارگری مثبت و بر دوش هر فعال کمونیستی است. به این اعتبار زمانی که هنوز تشکل شورایی شکل نگرفته است، من کمونیست مسابقه‌ای با فعالی که سندیکا درست میکند نه تنها ندارم که کمک هم خواهم کرد و هر تلاشی را برای ساختن تشکلات مستقل کارگری تقویت میکنم و فکر میکنم در شرایطی که کارگر سرپناهی ندارد، بالاخره سندیکا هم سرپناهی است. اما اینکه سندیکا هم سرپناهی است نباید من را یا فلان فعال کمونیست را به این وسوسه بیندازد که برود و به جای سازمان دادن جنبش مجامع عمومی به ساختن سندیکا بپردازد، چیزی که نه الگوی مناسبی است و نه زمینه آن فراهمتر است و نه بر واقعیات عینی تری متکی است. در یک کلام در ایرانی که کارگر حق تشکل ندارد من فعال کمونیست در میان این طبقه تلاش میکنم الگوی مناسب تر، متحد کننده تر، متکی به اراده مستقیم کارگران و مناسبتر با کار پایدار تر که همان مجامع عمومی است را سازمان دهم. جدال ما کمونیستها با سندیکالیسم به معنی جدال با تشکیل سندیکا نیست.

کمونیست: آیا شما این ایده را که در ایران امروز میتوان اتحادیه‌های صنفی وسیع درست کرد و

آنها را سراسری کرد و پایدار نگاه داشت و مثل مثلاً آلمان و سوئد با کارفرما بعنوان یک صنف سراسری وارد مذاکره شوند ممکن است.

خالد حاج محمدی: به نظرم نه! جنبش اتحادیه‌ای همچنانکه اشاره کردم جواب و آلترناتیو یک جنبش سیاسی است که رفرمیستها و جنبش سوسیال دمکراسی با هدف کنترل اعتراض کارگری در چهارچوب مقتضیات جامعه سرمایه داری و مفروض به برسمیت شناختن نرمهای آن جامعه در مقابل جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و جنبش شورایی علم کرده و پیش برده است. این جنبش الگوهای خود از حاکمیت را متکی بر پارلمانتاریسم و یک سیستم حکومتی کامل را در مقابل هر نوع انقلابیگری کارگری و کمونیستی دارد. اتحادیه‌های کارگری در اروپا ارگان و بازوی دخالت احزاب سوسیال دمکرات برای کنترل جنبش کارگری در خدمت خود است. جنبش اتحادیه‌ای متکی به درجه‌ای از ثبات سیاسی برای سرمایه است و گفتم راه حل شاخه‌ای از خود بورژوازی غرب برای کنترل طبقه کارگر است. اتحادیه‌های کارگری ابزاری برای به خدمت گرفتن طبقه کارگر در خدمت همان جنبش سیاسی است که سوسیال دمکراسی و احزاب آن در راس آنند. این جنبش امروز در خود اروپا با بن بست سوسیال دمکراسی از تب و تاب افتاده است و فعالین رادیکالتر در همین اتحادیه‌ها و خارج آن در تلاش راههای دیگری برای عروج جنبش کارگری در مقابل تعرض بورژوازی و از جمله احزاب و دولتهای سوسیال دمکرات به ابتدایی ترین دستاوردهای طبقه کارگر در همین جوامع اند.

تقبل این راه حل در جامعه‌ای مثل ایران که استبداد سیاسی یک پایه اصلی حاکمیت است، اتوپی است. هیچ جریان بورژوایی در ایران و در ۵۰ سال گذشته وجود خارجی نداشته است که بتواند رشد اتحادیه‌های کارگری و وجود آنها در کنار خود را بپذیرد و اجازه فعالیت قانونی به آنها بدهد. ایران نه آلمان است و نه سوئد، هر ذره فضای باز سیاسی در ایران به معنای به میدان آمدن مردم و پیش کشیدن مطالبات سیاسی آنها تا خواست سرنگونی است. اعتراضات کارگری که در چند سال گذشته در فرانسه، یونان، اسپانیا و... صورت گرفت، اگر در ایران اتفاق می افتاد حاکمیت را به لبه پرتگاه رسانده بود. حاکمیت سرمایه در ایران و کارکرد آن در گرو استبداد سیاسی است، مهم نیست دولتی که سرکار است سلطنت است یا جمهوری، نام خود را "لیبرال" گذاشته است یا "معتدل"، و یا هر اسم دیگری. در این جامعه لیبرال ترین دولت هم به استبداد سیاسی متکی است. اینجا جامعه‌ای است که بر کسب فوق سود از طبقه کارگر متکی است و هر درجه فضای باز میتواند طغیانهای عظیم توده‌ای را بدنبال بیاورد که ممکن است اوضاع را از کنترل دولت بورژوایی خارج کند. گفتم هر اعتراض کارگری و تجمع کارگری با هر مطالبه‌ای مستقیم با دخالت حراست و پلیس سیاسی و نیروی ضد شورش به یک رویارویی مستقیم سیاسی با دولت بورژوایی کشیده میشود و لذا در ایران زمینه مادی شکل گیری جنبش اتحادیه‌ای، آنهم به مدل اروپا، نیست. در جامعه‌ای که هر نوع تجمع کارگری حتی برای حقوق معوقه غیر قانونی است، که فعالین همین اعتراضات را با پرونده سازی‌های رایج پلیس سیاسی

به زندان می اندازند و اعتصاب ممنوع و استبداد سیاسی حاکم است و حق لباس پوشیدن آزاد هم از مردم سلب شده است، جنبش اتحادیه ای اتویی است و مبنای واقعی ندارد. لذا جنبش تریونیستی در ایران از شناسی برخوردار نیست.

توجه داشته باشید که جنبش اتحادیه ای متکی به برسمیت شناختن نرمهای جامعه بورژوایی است، متکی به برسمیت شناختن این نرمها و بازی کردن در این چهارچوب و گشتن دنبال سوراخ سمبه های کار قانونی به معنایی کار در چهارچوب این قوانین است. در ایرانی که هر نوع تشکل و حزب، هر نوع حتی تجمع کارگری غیر قانونی است، نمیتوان تشکلی ساخت که جواب مبارزه کارگر را بدهد و همزمان این قوانین را برسمیت بشناسد. تمام اعتراضات موجود کارگری در بیرون موازین، مقررات و قوانین جامعه بورژوایی و در خارج نرمهای آن و با زیر پا گذاشتن قوانین رسمی و مدون آن پیش رفته است، حتی اعتراض به غذای بد سلف سرویسیها. به علاوه جنبش اتحادیه ای قرار است از مبارزه صنفی فراتر نرود و لذا هزار و یک محدودیت دارد که با ساختار این جامعه و با مبارزه طبقه کارگر در این جامعه خوانایی ندارد. علاوه بر این بطور عملی هم تجربه اتحادیه سازی به جایی نرسیده است، دولت ایران چه زمان شاه و چه اکنون نمیتواند شکل گیری اتحادیه های کارگری را در کنار خود بپذیرد و نپذیرفته است. بحث من بر سر بی اهمیتی مبارزه اقتصادی نیست، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سنگ اول خودآگاهی این طبقه است و بدون این ورود این طبقه به میدان مبارزه و به جدال با طبقه سرمایه دارد و شناختن خود و موقعیت متمایز و حتی متضاد خود با سایر طبقات ممکن نیست، چه رسد به حق طلبی این طبقه و مدعی قدرت گرفتن و پایان کار بردگی مزدی و به زیر کشیدن جامعه سرمایه داری. اکنون با و بدون مجامع عمومی هم مبارزه کارگری حول معیشت این طبقه و مطالبات اقتصادی آن میچرخد و تاکید بر اهمیت این مبارزه و اهمیت آن برای مای کمونیست حیاتی است. این تصویر که مبارزه اقتصادی و دخالت در آن صرفا از طریق جنبش اتحادیه ای پیش میرود تصویری است که جنبش اتحادیه ای بدست میدهد. جواب ما کمونیستها کماکان پیشبرد مبارزه اقتصادی با اتکا به مجامع عمومی است. اهمیت مبارزه اقتصادی به معنی اهمیت جنبش اتحادیه ای نیست.

جنبش اتحادیه ای در ایران نه تنها از زمینه واقعی برخوردار نیست بلکه از تامین مطالبات اولیه اقتصادی هم بدلیل ساختاری و تاریخی که بخشا اشاره کردم ناتوان است. همین امروز این ناتوانی و بن بست جنبش اتحادیه ای تعدادی از فعالین آنرا به این رسانده است که مثلا سندیکای مخفی درست کنند که واقعا جوک است. تشکل توده کارگری آنها مخفی تنها از ذهن روشنفکر سرخورده و عصیانگری میتواند تراوش کند که سرش به سنگ خورده است و با سوخت و ساز واقعی کار، زندگی و مبارزه طبقه کارگر نزدیکی ندارد. به همه این دلایل جواب تشکل یابی کارگری در ایران، جنبش شورایی است که امروز باید سلولهای پایه آن که مجامع عمومی منظم و سازمان یافته و جنبش مجامع عمومی است را ساخت و سازمان داد.

نشریات حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)

کمونیست

<http://hekmatist.com/fa/entesharat/archiv-komonist-mahaneh>

حکمتیست

<http://hekmatist.com/fa/entesharat/archiv-hekmatist-haftegi>

نینا

<http://hekmatist.com/fa/entesharat/archive-nina>

علیه بیکاری

<http://www.a-bikari.com/>

رادیو نینا

<http://radioneena.com/>

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com